



قاب جادو

(آسیب‌های اینترنت و تلویزیون در غرب)

مریم رضایی و فریده پیشوایی



ایستگاه
مطالعه
www.imketab.ir

عنوان کتاب: قاب جادو (آسیب‌های اینترنت و تلویزیون در غرب)

تدوین: مریم رضایی و فریده پیشوایی

صفحه آرا: مرضیه بهنامی‌فر

ناشر: موسسه انتشارات کتاب نشر

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۰۰۰۰۰ جلد

بها: ۲۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۱-۰

آدرس: تهران، زرتشت غربی، کوچه کامییز، نیش طباطبایی رفیعی،

پلاک ۱۸، موسسه انتشارات کتاب نشر، تلفن: ۱۷-۸۸۹۷۸۴۱۴

سرشناسه: رضایی، مریم، ۱۳۵۳ -؛ گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور: قاب جادو: (آسیب‌های اینترنت و تلویزیون در غرب) / [تدوین] مریم رضایی و فریده پیشوایی.
مشخصات نشر: تهران: نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص.
فروست: غرب از رویا تا واقعیت.
شابک: : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۱-۰
وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت: این کتاب ویژه طرح ایستگاه مطالعه بوده و جهت توزیع در سراسر کشور می‌باشد.
یادداشت: چاپ قبلی: صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۹.
عنوان دیگر: آسیب‌های اینترنت و تلویزیون در غرب.
موضوع: رسانه‌های گروهی -- تاثیر
موضوع: تلویزیون و کودکان
موضوع: اینترنت و نوجوانان
موضوع: خشونت در رسانه‌های گروهی
شناسه افزوده: پیشوایی، فریده، ۱۳۵۴ -؛ گردآورنده
شناسه افزوده: نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر
رده بندی کنگره: ۱۳۹۲: ۳۰۲/۲۳ P۹۴/۲
رده بندی دیویی: ۳۰۲/۲۳
شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۱۰۶۸

مقدمه

رهبیر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با دبیر کل و مدیران ارشد نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور در اسفندماه ۱۳۸۹ فرمودند:

«نهاد کتابخانه‌های عمومی با کمک سایر دستگاه‌های فرهنگی و اجتماعی کشور، برنامه‌هایی را طراحی نمایند که همه‌ی ایرانیان اهل مطالعه شوند.» طرح «ایستگاه مطالعه» یکی از برنامه‌های نهاد برای عمومی نمودن و ارتقای سرانه‌ی مطالعه مفید در راستای تحقق رهنمودهای مقام معظم رهبری است. «ایستگاه مطالعه» به معنای آوردن کتابخانه به فضای ترددی مردم بوده و قفسه کتابی با پانزده عنوان کتاب مفید، شامل پنج عنوان کتاب کودک و نوجوان و ده عنوان کتاب مخصوص بزرگسالان است.

کتاب‌های کودک و نوجوان عبارت است از یک عنوان مخصوص کودکان پیش دبستانی، یک عنوان ویژه‌ی کودکان سال‌های آغاز دبستان و یک عنوان برای کودکان سال‌های پایانی دبستان می‌شود یک عنوان از این کتاب‌ها نیز مخصوص نوجوانان مقطع راهنمایی و عنوان دیگر خاص نوجوانان مقطع دبیرستان لحاظ شده و کتاب‌های بزرگسالان با موضوعاتی نظیر دین، داستان، شعر، خاطره و طنز، خانواده، تاریخ، اندیشه علوم و فنون، ادبیات و دانستنی‌های عمومی و دو عنوان برای بزرگسالان با تحصیلات کمتر از مقطع راهنمایی در نظر گرفته شده است.

هر فرد می‌تواند با مراجعه به این ایستگاه، کتاب مورد علاقه خود را انتخاب و در محل ایستگاه و یا هر محل دیگری مطالعه کرده و حداکثر پس از پانزده روز به همین ایستگاه یا هر یک از ایستگاه‌های مطالعه در سراسر کشور و یا به یکی از کتابخانه‌های عمومی تحت پوشش نهاد کتابخانه‌های عمومی بازگرداند.

در قسمت پایین هر ایستگاه مطالعه، محلی برای بازگرداندن کتاب‌های مطالعه شده تعبیه شده است؛ که در این محل می‌توانید پیشنهادهای خود را برای اجرای بهتر این طرح ارائه نمایید. همچنین می‌توانید نظرات، پیشنهادهای و انتقادهای خود را به شماره پیامک ۵۰۰۳۳۵۶ (اداره ایستگاه‌های مطالعه) ارسال نمایید. انتظار مجریان طرح از مردم فهیم و فرهنگ‌مدار ایران اسلامی، دقت در حفظ و نگهداری و تحویل به موقع کتاب است.

چنانچه علاقه‌مند به نگهداری کتاب‌ها برای خود باشید می‌توانید بابت هر جلد کتاب مبلغ دو هزار تومان به حساب ۱۲۳ به نام موسسه انتشارات کتاب نشر نزد بانک تجارت و ملی در کلیه شعب کشور و یا به شماره کارت ملی ۶۵۸۸ ۹۹۵۱ ۹۹۱۱ ۶۰۳۷ و کارت تجارت ۴۴۹۲ ۹۱۶۶ ۵۳۹۹ ۶۲۷۳ به نام موسسه انتشارات کتاب نشر واریز کنید. جهت پرداخت هزینه کتاب با استفاده از تلفن همراه با شماره‌گیری کد #۱۲۳*۷۲۴* از طریق صفحه کلید تلفن همراه خود اقدام نمایید.

خبرین عزیز می‌توانند با تامین هزینه یک یا چند ایستگاه مطالعه در طول یک‌سال و یا تامین منابع آن در راستای تقویت و گسترش طرح، مساعدت لازم را مبذول نمایند. شماره تلفن ۸۸۸۰۲۱۹۱ داخلی ۱۱۱ و ۱۱۳ و آدرس اینترنتی mosharekatha@Iranpl.ir و آدرس: تهران، خیابان فلسطین، پایین تر از بلوار کشاورز، کوچه شهید ذاکری، پلاک ۹ واحد مشارکت‌های نهاد، در خدمت پاسخگویی به سوالات این عزیزان خواهد بود.

از آنجا که بعضی از کتاب‌های این طرح در مسابقات فرهنگی کتابخوانی در سطح ملی ارائه می‌شود، می‌توانید از طریق سایت‌های www.iranpl.ir و www.booki.ir اطلاعات تکمیلی را دریافت کنید.

منصور واعظی

دبیر کل نهاد کتابخانه‌های عمومی

فهرست مطالب

مقدمه	۹
مبادله زندگی حقیقی با زندگی مجازی	۱۱
چگونگی تأثیر رسانه‌ها بر کودکان	۱۵
خشونت تلویزیونی و رفتار کودکان	۱۹
مطالعات تجربی در مورد تلویزیون و خشونت	۲۱
تحقیقات میدانی	۲۳
مواضع نظری	۲۳
تأثیرهای کوتاه مدت	۲۳
تأثیرهای بلندمدت‌تر	۲۵
نظریه تربیت	۲۶
پیامدهای روان‌شناختی خشونت رسانه‌ها بر کودکان و بزرگسالان	۲۷
تأثیر خشونت رسانه‌ها بر تهاجم، حساسیت‌زدایی و تنفر بین افراد	۲۸
پی‌آمدهای خشونت رسانه‌ها بر ترس، عصبانیت و اختلال در خواب	۳۲
خشونت در تلویزیون	۳۵
اثرگذاری تصویرهای تلویزیونی بر کودکان	۳۹
تأثیر منفی بازی‌های ویدیویی خشونت‌آمیز بر سلامت کودکان	۴۳
جنبه‌های متعدد خشونت ویدیویی	۴۵
بازی‌های ویدیویی و اصول یادگیری	۴۷
نگرانی‌های درسی و آموزشی	۴۹
تأثیر بر ارزش‌ها (نگاهی به خشونت در رسانه‌های جمعی)	۵۱
اضطراب کودکان	۵۷
تلویزیون و زوال کودکی	۶۱

- ۶۷ تلویزیون و بازی کودکان
- ۶۸ معنی بازی
- ۷۰ آزمون طبیعی
- ۷۲ محرومیت از بازی
- ۷۳ آیا اینترنت، ما را کودن تر می‌کند؟
- ۷۶ آیا اینترنت، ما را باهوش تر می‌کند؟
- ۷۹ تلویزیون؛ عامل رکود یا خلاقیت کودکان؟
- ۸۰ نگرانی‌ها
- ۸۰ محتوای برنامه‌ها و کودکان مستعد
- ۸۱ چه چیزی اتفاق نمی‌افتد؟
- ۸۴ خموشی و سکون شگفت‌انگیز
- ۸۵ تلویزیون و تولید شتاب در سیستم عصبی
- ۸۵ شتاب‌گیری سیستم عصبی
- ۸۶ سرعت‌گیری ادراکی و آشفته‌گی
- ۹۱ هوشیاری تغییر یافته کودکان (نشئه‌آوری تلویزیون)
- ۹۱ مهره مار تلویزیون
- ۹۲ مکانیسم تعطیل شده
- ۹۴ تمرکز یا کند ذهنی؟
- ۹۵ سندروم ورود مجدد
- ۹۷ آیا اینترنت ارتباط واقعی را تهدید می‌کند؟
- ۹۸ «مسنجر» (پیام‌رسان): مخفی‌گاهی عالی
- ۹۲ والدینی که استعفا کرده‌اند
- ۹۹ درک کاربردهای اینترنت
- ۱۰۰ ارتباط اینترنتی کمتر و ارتباط چهره به چهره بیشتر
- ۱۰۱ چه کسی در برابر کودکان، از IT سود می‌برد؟
- ۱۰۲ وضعیت خطرناک اینترنت
- ۱۰۳ چت روم، اتاق از دست رفته‌ها

- ۱۰۵ اعتیاد آن لاین
- ۱۰۶ واقعیت اعتیاد به اینترنت و کامپیوتر
- ۱۰۶ استفاده‌های بجا و نابجا از اینترنت
- ۱۰۷ انکار و تکذیب
- ۱۱۱ اینترنت، دروغ‌پردازی و روابط عاشقانه
- ۱۱۵ «وب‌گردی» کارمندان
- آیا شرکت‌ها از اینترنت برای تسریع زوال فرهنگی،
- ۱۱۹ سیاسی و اقتصادی ما سود می‌جویند؟
- ۱۲۳ دروازه جهنم!

مقدمه

«غرب از رؤیا تا واقعیت» عنوان مجموعه پیش‌رو است که قصد دارد با استناد به منابع غربی و بهره‌گیری از قلم و بیان اندیشمندان غربی و پرورش یافتگان همان مکتب، آن روی سکه فرهنگ و تمدن غرب را نقد و بررسی کند. همچنین می‌کوشد تا سیاست‌های حاکم بر نظام کشورهای غربی همچون امریکا و نیز انگلیس و اسراییل را نشان دهد.

امروزه کمتر عرصه‌ای را می‌توان یافت که به گونه‌ای از انگاره‌های فکری و فلسفی و فرآورده‌های تمدن غرب اثر نپذیرفته باشد. با این‌که آثار مثبت تمدن غرب را نمی‌توان یک سره نفی کرد، به نظر می‌رسد بازخوانی آثار و پژوهش‌های انتقادی محققان غربی در زمینه‌های گوناگون، برای آشنایی بیشتر مخاطبان فرهیخته در حوزه غرب‌شناسی بسیار راه‌گشا باشد.

مباحث این مجموعه، برگزیده و فشرده‌ای از مقاله‌های ترجمه شده در نشریه «سیاحت غرب» مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما است. عنوان‌های هفت جلدی پیش‌رو عبارتند از:

۱. رسانه سلطه، سلطه رسانه (تبلیغات رسانه‌ها در خدمت سیاست امریکا)؛
۲. جنگ نرم رسانه‌ای (تهاجم بر ضد اسلام و ایران)؛
۳. تکنولوژی و چالش‌های فرارو؛
۴. قاب جادو (آسیب‌های اینترنت و تلویزیون در غرب)؛

۵. معماران امپراتور (چه کسی بر امریکا حکومت می کند؟)؛

۶. امریکا، محور شرارت؛

۷. استعمار مدرن (جهانی شدن یا جهانی سازی؛ آثار و پی آمدها).

مجموعه «قاب جادو» درصدد است تا به سهم خود نشان دهد که چگونه در سه دهه گذشته پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، رسانه های ارتباط جمعی در غرب در سطحی گسترده کوشیدند اسلام را تحریف کنند و با القای مفاهیمی نادرست، چهره نامناسبی از اسلام ارائه دهند. همچنین تبلیغات هماهنگ رسانه های غربی در تلاش اند با اعمال روش هایی همچون مدیریت افکار و دروغ بافی درباره مسائل مرتبط با مناقشه هسته ای در ایران، موافقت مردم امریکا برای حمله به ایران را جلب کنند. در این میان، کنگره امریکا نیز بودجه های کلانی به منظور شکل گیری انقلاب رنگی در ایران، همسو با هدف درازمدت برای براندازی حکومت ایران تصویب کرده است.

در پایان، ضمن قدردانی از مدیران و مسئولان مرکز پژوهش های اسلامی، تلاش های پژوهشگر گران قدر، آقای مهدی نصیری؛ سردبیر محترم نشریه «سیاحت غرب» و همکارانشان را ارج می نهیم. همچنین از همکاران پژوهشی (به ترتیب حروف الفبا)، حبیبه برغمندی، اسماعیل پرور، وحیده پیشوایی، محمدعلی روزبهانی، حمید رحمانی و سید محمود طاهری که در تنظیم و تدوین موضوعی این مجموعه به ما یاری رساندند، سپاس گزاری می کنیم.

مبادله زندگی حقیقی با زندگی مجازی

جان تیلور گاتو^۱

چکیده

گاتو به عنوان یک معلم موفق و نمونه، دانش آموزانی را که بیش از اندازه تلویزیون می‌بینند، افرادی معتاد و محتاج به درمان می‌داند. گاتو معتقد است تلویزیون با صرف وقت کودکان به دنیای مجازی، فرصت تجربه دنیای حقیقی و آشنا شدن با واقعیت‌های جذاب، نشاط‌آور و حتی مخاطره‌آمیز آن را از آنان سلب می‌کند و این امر، کودکان را ناامید، بی‌حوصله و حسود، بار می‌آورد. چکیده روش گاتو این است: «کودک را با دنیای واقعی آشنا کنید، طبیعت بقیه کارها را انجام می‌دهد».

رابت استوارت پیش از این در جایی گفته است که نمی‌تواند زیاد تلویزیون تماشا کند؛ زیرا به کلی درگیر زندگی حقیقی است. حالت آرمانی من نیز چنین است. من معتقدم تلویزیون، پدیده‌ای چنان فسادانگیز است که بهترین راه مقابله با آن، کنار گذاشتن کلی آن است. البته من آگاهم که قطع کامل و به صفر رساندن برنامه‌های تلویزیون ممکن نیست. از این رو، به عنوان یک معلم مدرسه به دنبال راهی برای کمک به مردم هستم، تا به طور داوطلبانه، میزان ساعت‌هایی را که صرف این جعبه روشن می‌کنند، کاهش دهند.

۱. John Taylor Gatto، برنده ۵ دوره جایزه بهترین معلم سال نیویورک و از جمله گردانندگان شرکت «امریکایی بدون تلویزیون»، که تأمین‌کننده هزینه مالی «هفته بدون تلویزیون» در امریکاست.

بیشتر کودکانی که به تلویزیون معتادند، مسئولیت‌پذیر نیستند و پیوسته باید به آنها تذکر داد و از آنها مراقبت کرد. این کودکان، نسبت به یکدیگر، بدخواه و مغرض هستند و بیشتر اوقات در دل تنگی و بی‌حوصلگی غرق می‌شوند. آنها همیشه نق می‌زنند، همدیگر را لو می‌دهند و به هم خیانت می‌کنند و به صورت غیرعادی، اعتمادناپذیر و دروغ‌گو هستند. در ورای همه این‌ها، این کودکان هیچ‌گونه هدف پایدار و ثابتی ندارند؛ به گونه‌ای که به نظر می‌رسد آنها برای ساختن داستان زندگی خود، داستان زندگی بسیاری دیگر از انسان‌ها را مصرف کرده‌اند.

من می‌دانستم که برای مدت طولانی نمی‌توانم به عنوان معلم، چنین روح‌های کوچک و خردی را تحمل کنم. از این رو، تصمیم گرفتم به این کودکان کمک کنم. علت این تصمیم بیشتر برای خودخواهی خودم و در ضمن برای انگیزه‌های انسان‌دوستانه بود. با این حال، چگونه می‌توانستم به این کودکان کمک کنم؟ ظن قوی من این بود که علت این مشکل در وهله اول، داستان‌ها و تصویرهای سطح پایینی نیست که این کودکان می‌بینند، بلکه علت اصلی مشکل، کاهش خطرناک تجربه‌های واقعی این زندگی‌های جوان و جای‌گزینی آن با تجربه‌های بدلی است. غوطه‌ور کردن کودکان در دریای عمیق زندگی واقعی و نگه داشتن آنها در این حالت تا زمانی که بفهمند چه میزان از قدرت و توانایی آنها پیش از آن به هدر می‌رفت، موجب کاهش شدید وابستگی آنها به «خانه عروسک‌های برقی» (تلویزیون) شد.

با الهام گرفتن از یک مسیر زیارتی که از شمال اسپانیا می‌گذرد و هنوز هم وجود دارد و به نام «کامینوهای سانتیاگو»^۱ خوانده می‌شود، من نیز به این فکر افتادم که سفرهای زیارتی محلی می‌تواند برای کودکان مورد نظر من مفید باشد. از این رو، با هماهنگی با والدین کودکان (که آنها نیز مانند من از این وضعیت درمانده شده بودند)، بچه‌های ۱۳ ساله را تنها و پیاده به عبور و مشاهده پنج منطقه از شهر نیویورک فرستادم. برخی از آنها پیاده از حوالی منتهن عبور کرده بودند و مسافتی در حدود

1. Caminode Santiago

۲۸ مایل را پیاده رفته بودند. برخی از آنان از مسیرهای میان‌بر دیگری عبور کرده و شرح مختصری از انسان‌هایی که در این مناطق می‌زیستند، نوشته بودند. تجربه‌هایی مانند لباس‌های مختلف، زبان‌ها و صحبت‌های متفاوت، ساختمان‌ها، مصاحبه با افراد، تحقیقات کتاب‌خانه‌ای و نیز نگاه کردن به ویتترین مغازه‌ها. برخی دیگر از کودکان، نقشه‌ای از پارک مرکزی شهر یا طرح‌هایی از دانشگاه‌ها، تجارت‌خانه‌ها و یا موزه‌های شهر ترسیم کرده بودند. آنها حتی وارد اداره‌های دولتی و دادگاه‌ها شده و آن‌چه را دیده بودند، تحلیل می‌کردند و توضیح می‌دادند. موضع من این بود که هر کسی حق دارد یک یا دو یا سه روز از مدرسه دور باشد تا در جاهای مختلف شهر به تفحص بپردازد و این مدت تا هر زمان که آن کودک حاضر بود تنها در شهر قدم بزند، ادامه می‌یافت.

در کلاس، به کودکان یاد دادم که چگونه اطلاعات عددی و اطلاعات روایی و داستانی را تحلیل کنند و به آنها آموختم که چگونه این اطلاعات را به چالش بکشند. به این طریق، دانش‌آموزان کلاس هشتم من قادر به این پیش‌بینی بودند که آقای دیفکین در انتخابات شهرداری‌ها در نیویورک پیروز خواهد شد، حال آن که نیویورک تایمز اعلام کرده بود که او با ۱۷ امتیاز، بازنده خواهد شد. تفاوت در آنجا بود که نیویورک تایمز نمونه آماری ۴۰۰ نفری را بررسی کرده بود و ما در کلاس خود، نمونه ۳۲۸۰ نفری را بررسی کرده بودیم.

من دانش‌آموزان خود را تشویق کردم که در زمان مدرسه، تجارت‌های کوچکی را آغاز کنند یا سراغ دوره‌های آموزشی و حرفه‌آموزی بالزش بروند، همان گونه که بن فرانکلین چنین کرده بود. در طول این سال‌هایی که ما این طرح‌های مفید و این برنامه‌های آموزشی مستقل را اجرا می‌کردیم، کودکان مدرسه من برنده فرصت‌ها و جایزه‌های بسیاری شدند، ولی بیش از همه، آنها توانستند به خودتکایی و هدفی برای زندگی خویش دست یابند.

سخنرانی در مورد زبان‌های تلویزیون شاید هیچ اثر مثبتی نداشته باشد، ولی جذاب‌تر کردن زندگی از سایه‌های کم‌رنگ این جعبه جادویی، موفقیتی بزرگ را در

پی خواهد داشت. این معلولان ذهنی و رفتاری بر اثر همین کار، به جوانانی جذاب و حیرت‌انگیز تبدیل شدند. اعجاب‌انگیزتر از همه این بود که به دست آوردن چنین موفقیتی تا این اندازه آسان بود.

ساعت‌های درونی ما این اخطار را به ما می‌دهد که قرار ملاقات‌هایی با دنیای واقعی داریم، کارهایی واقعی که باید انجام دهیم، انسان‌هایی واقعی که باید ببینیم، مبارزاتی واقعی که باید وارد آن شویم، نوآوردهایی واقعی که باید تجربه کنیم، خطرهایی واقعی که باید بپذیریم و چیزهایی واقعی که باید بیاموزیم. در ۵۰ سال گذشته، عوامل فراوانی از جمله تلویزیون و اصول مدارس دولتی، دست به دست هم داده‌اند تا این نیاز طبیعی کودکان را برای بودن در دنیای خارج و آموختن از دستشان بگیرند.

با همه‌گیر شدن تلویزیون، مفهوم رشد و بزرگ شدن، متفاوت‌تر از آن چیزی شده است که ما تجربه کرده بودیم؛ چون بخش زیادی از زمان ارزشمندِ آزمون و خطای ما صرف نشستن در جایی تاریک و نگاه کردن می‌شود. بالغ بودن در حقیقت، به معنی با هدف زندگی کردن، مسئولیت‌پذیر بودن، شهروند بودن، قوی بودن، مبارزه کردن با ضعف‌ها و تقویت دل، عقل و روان است و هیچ یک از این‌ها با تماشای بودن به دست نمی‌آید.

تلویزیون توجه کودکان را به برداشت‌هایی کوتاه و سریع کاهش می‌دهد. این امر، اشتیاق به هیجان دائمی را ایجاد می‌کند که در جهان واقعیت قابل ارضا نیست. البته هر قدر که در این باتلاق اعتیاد فرو رفته باشیم، پایان دادن به آن، به سادگی خاموش کردن تلویزیون با کشیدن آن از برق است. جذاب‌تر ساختن زندگی واقعی از جای‌گزین تلویزیونی آن، به شیوه‌ای بستگی دارد که شما انجام این کار را به کودکان خود می‌آموزید؛ یک کودک معتاد به تلویزیون را از جا بلند کنید. طبیعت بقیه کارها را انجام می‌دهد.^۱

چگونگی تأثیر رسانه‌ها بر کودکان

خانم ترسا^۱

چکیده

تأثیر رسانه‌ها بر مخاطبان آنها بر هیچ کس پوشیده نیست. در این میان، رسانه‌ها بیشترین تأثیر را بر کودکان و نوجوانان می‌گذارند. به تصویر کشیده شدن بیش از اندازه سکس و خشونت و مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی در رسانه‌های غربی، مشکلات بسیاری را برای خانواده‌ها به وجود آورده است. کودکان با الگوبرداری از شخصیت‌های رسانه‌ای و تبلیغات، دچار تغییرهای رفتاری می‌شوند و روز به روز از تعلیمات خانوادگی خود دور می‌افتند.

در سنین پایین، کتاب، سینما، تلویزیون و اینترنت به شیوه‌های گوناگون بر چگونگی تفکر و رفتار کودکان ما اثر می‌گذارند. با بزرگ‌تر شدن کودکان، این تأثیرهای رسانه‌ای، بیش از پیش قدرتمند می‌شود. تأثیر رسانه‌ها بر کودکان همواره تأثیری سودمند نیست و والدین باید با این تأثیرها از طریق گفت‌وگو و نظارت بر آنچه کودکان در معرض آن قرار دارند، مقابله کنند.

رسانه‌ها در بیشتر موارد، مردم و نژادهای گوناگون را به کلیشه تبدیل می‌کنند. برنامه‌هایی که مخاطب آنها بیشتر کودکان هستند، با اصول مسلمی سر و کار دارد که از این ایده حمایت می‌کنند که مردم یا خوب هستند و یا بد، یا باهوشند، یا احمق.

۱ . Teresa از اعضای انجمن The Cutekid است.

کودکان نیز به دلیل همین تجربه‌ها، از کلیشه‌هایی که به طور مستمر می‌بینند، الگوبرداری می‌کنند.

والدین می‌توانند با این کلیشه‌ها به شیوه‌های مختلف مقابله کنند و هنگامی که از یک گروه اجتماعی تصویری نادرست ترسیم می‌شود، درباره آن به اظهار نظر بپردازند. برای مثال، اجازه دهید کودکان بفهمند و درک کنند که همه موبلندها، احمق نیستند و پوشیدن لباس مشکی، شخص را به یک انسان بد تبدیل نمی‌کند. بنابراین، بیشتر اوقات در رسانه‌ها، شخصیت‌ها یا خوب هستند یا بد، ولی در واقعیت این‌گونه نیست. رسانه‌ها از تأثیر خود بر کودکان به منظور بازاریابی برای کالاها استفاده می‌کنند و با اثرگذاری بر علایق کودکان شما، سبب می‌شوند آنها فکر کنند برای محبوب شدن، به کالاهای خاصی نیاز دارند. بچه‌های من بیشتر اوقات درباره چیزهایی که در تبلیغات دیده‌اند، نظر می‌دهند. چند روز پیش پسر من گفت: باید یک ساطور آشپزخانه بخرم، چون با آن می‌توانم خیلی سریع‌تر از چاقو چیزهای مختلف را تکه کنم.

هر ساله، کودکان با متقاعد کردن والدین خود برای خرید چیزهایی که رسانه‌ها آنها را به عنوان «فوق‌العاده» به تصویر می‌کشند، سبب افزایش هزینه‌های زندگی آنها می‌شوند. کودکان از سنین پایین، محصولات دارای مارک‌های معروف را می‌شناسند، چون آنها را در رسانه‌ها می‌بینند.

با این قبیل بازاریابی‌ها، از طریق اشاره به منطق اشتباه تبلیغات رسانه‌ای، مقابله کنید. از کودک خود پرسید که آیا فکر می‌کند داشتن جدیدترین مدل اسباب بازی، او را محبوب یا خوشحال می‌سازد. کودکان متوجه نیستند که عروسک‌های باریبی در واقع، آن‌طور که در تبلیغات نشان داده می‌شوند، حرکت نمی‌کنند. والدین می‌توانند به کودکان بیاموزند اشیا برابر با شادی و خوشبختی نیستند. به جای دادن هدیه به کودکان به عنوان جایزه، سعی کنید آنها را تشویق و تحسین کنید یا وقت بیشتری را با آنها بگذرانید. بچه‌های من می‌دانند هر آنچه در تلویزیون می‌بینند، برایشان فراهم نمی‌شود و به همین دلیل، به ندرت، چیزی را که در تبلیغات می‌بینند، می‌خواهند.

آن نوع زندگی که در بیشتر برنامه‌های تلویزیونی یا فیلم‌های سینمایی به تصویر کشیده می‌شود، بسیار دورتر از یک زندگی معمولی است. این برنامه‌ها اغلب، رفتارهای مخرب مانند مشروب‌خواری، مصرف مواد مخدر، روابط نامشروع و روابط بیش از اندازه نزدیک بین نوجوانان را جذاب و فریبنده به تصویر می‌کشند.

شما می‌توانید به عنوان یک پدر یا یک مادر از طریق توضیح این مسئله که بعضی از کارهای شخصیت‌های رسانه‌ای تا چه اندازه خطرناک است، با تأثیر رسانه‌ها بر فرزندان خود مقابله کنید. تبلیغات نوشیدنی‌های الکلی هرگز خماری و ناراحتی روز پس از مصرف آنها را نشان نمی‌دهند. به ندرت پیش می‌آید که چنین واقعیت‌هایی در رسانه‌ها به تصویر کشیده شود که یک دختر نوجوان باردار شود یا فردی به بیماری‌های مقاربتی مبتلا شود.

تحقیقات صورت گرفته نشان می‌دهد، هرچه نوجوانان، بیشتر در معرض رفتارها و گفت‌وگوهای جنسی رسانه‌ها قرار گیرند، احتمال بیشتری وجود دارد که خود درگیر چنین رفتارهایی شوند. دکتر براون، یکی از همین محققان می‌گوید: «نوجوانان برای دستیابی به اطلاعات جنسی به رسانه‌های سرگرم کننده روی می‌آورند؛ زیرا نمی‌توانند چنین اطلاعاتی را از مکان‌های دیگر کسب کنند. متأسفانه، رسانه‌ها، آموزگاران جنسی خوبی نیستند. رسانه‌ها به سه موضوع حیاتی نمی‌پردازند: تعهد، جلوگیری از بارداری، و پی‌آمدهای آن.» مطالعات صورت گرفته درباره تأثیر رسانه‌ها بر کودکان، نشان داده است که والدین اگر با نوجوانان خود صحبت کنند، می‌توانند تأثیری بسیار بیشتر از رسانه‌ها روی رفتارهای جنسی آنها داشته باشند.

وقت گذاشتن برای صحبت با کودکانمان درباره آنچه در رسانه‌ها می‌بینند، این مسئله را تضمین می‌کند که آنها چیزهایی را می‌آموزند که ما می‌خواهیم کودکانمان یاد بگیرند، نه آنچه رسانه‌ها آموزش می‌دهند و این مسئله از تأثیرگذاری منفی رسانه‌ها جلوگیری می‌کند.^۱

خشونت تلویزیونی و رفتار کودکان

دنیل کندلر^۱

چکیده

آثار خشونت رسانه‌ای بر رفتار کودکان از جمله مهم‌ترین مباحث پژوهشی در عرصه تحقیقات اجتماعی و فرهنگی رسانه است. مقاله حاضر که چکیده‌ای از تحقیقات فراوانی است که گروه‌های پژوهشی مختلف انجام داده‌اند، نشان می‌دهد چگونه تماشای برنامه‌های خشن تلویزیونی بر کودکان اثر می‌گذارد. البته نویسنده به کاستی‌های این تحقیقات نیز اشاره می‌کند.

در عصر مدرن، گروه‌های فشار تلاش کرده‌اند تا کودکان را از کتاب‌ها و آثار ادبی عمومی، سالن موسیقی، سینما، کمدی، تلویزیون و نوارهای ویدئویی مبتذل محافظت کنند. این مهم است که موضوع خشونت تلویزیونی و اثر آن بر کودکان را در پهنه شرایط اجتماعی، فرهنگی و تاریخی در نظر بگیریم؛ چون موضوعی فراگیر است. البته تنها مقصر دانستن رسانه‌های گروهی، می‌تواند ما را از توجه کردن به دیگر دلایل تغییرات باز دارد. بنابراین، ادعاها در مورد تأثیر تلویزیون، ممکن است افراطی باشد. ضمناً ما به سختی می‌توانیم از این واقعیت صرف‌نظر کنیم که تلویزیون خصوصیت تهاجمی و رفتار خشن ایجاد می‌کند. یک مفسر یادآوری کرده است که تا ۱۴ سالگی، کودکان امریکایی به طور متوسط، ۱۱ هزار قتل و جنایت را در تلویزیون

۱ . Daniel Chandler، نمادشناس تصویری انگلیسی که در زمینه تئاتر، فیلم، پژوهش و فعالیت می‌کند.

می‌بینند. با این وصف، نوع برنامه‌ها اهمیت دارد. در کارتون‌ها نسبت به دیگر برنامه‌های تخیلی، خشونت بیشتری وجود دارد، ولی کودکان بین خشونت در کارتون و خشونت‌های واقع‌گرایانه‌تر، فرق می‌گذارند.

مشهورترین مطالعات روان‌شناختی در مورد کودکان و رفتارهای پرخاشگرانه، مطالعات Bobo doll آلبرت باندورا هستند که به عنوان یک تحقیق اولیه در این زمینه، بسیار به آن مراجعه می‌شود. اینها مطالعاتی تجربی بودند که گروه تحقیقاتی، در آن، کودکان یک مهد کودک را در یک اتاق بازی مشاهده کردند. کودکان دیدند که یک فرد بزرگ‌سال در حال ضربه زدن، مشت زدن، لگد زدن و زمین زدن یک عروسک بزرگ بادی است. سپس ناظران، کودکان را هنگامی که به تنهایی در اتاق بازی با عروسک بادی بازی می‌کردند، به مدت ۱۰ تا ۲۰ دقیقه مشاهده کردند. یک گروه از کودکان نیز به عنوان گروه کنترل منظور شده بود که بدون مشاهده رفتار فرد بزرگ‌سال، با عروسک بازی می‌کردند. همان‌گونه که انتظار می‌رفت، کودکانی که شاهد پرخاشگری فرد بزرگ‌سال بودند، اعمال مشابهی انجام دادند، ولی دیگران چنین نکردند. در یک سری از مطالعات، باندورا و همکارانش نشان داده‌اند که کودکان رفتارهای پرخاشگرانه جدیدی نشان می‌دهند که آنها را از طریق تماشای شخص دیگری که مشغول انجام آن اعمال است، یاد گرفته‌اند.

در شکل بعدی آزمایش (۱۹۶۵)، کودکان به سه گروه تقسیم شدند. گروه اول، به طور مستقیم به اتاق بازی رفتند. گروه دوم، قبل از رفتن به اتاق، نمونه‌ای دیدند که به دلیل اعمال پرخاشگرانه، جایزه می‌گرفتند. گروه سوم، نمونه‌ای دیدند که به دلیل این اعمال، تنبیه می‌شدند. آنهایی که نمونه تنبیه شده را دیدند، نسبت به آنهایی که نمونه جایزه گرفته را دیدند یا آنها که هیچ اثری ندیدند، به طور قابل توجهی پرخاشگری کمتری نشان دادند. این امر نشان می‌دهد که دیدن نمونه تنبیه شده، سبب می‌شود فرد به میزان کمتری از رفتار نمونه الگوبرداری کند. با این وصف، بعد از اینکه همه کودکان در اتاق بازی با عروسک بازی کردند، به آنها پیشنهاد شد که در اتاق بازی مانند رفتاری که فرد بزرگ‌سال انجام داده است، رفتار کنند تا جایزه بگیرند. در مرحله اول آزمایش،

نتیجه‌ای که برای فرد بزرگسال حاصل شد، بر رفتار کودکان اثر گذاشت. مرحله دوم نشان داد که کودکان در حقیقت، رفتار را یاد گرفته‌اند؛ چون آنها قادر به انجام آن بودند. بنابراین، کودکانی که نمونه تنبیه شده را دیده بودند، باز هم رفتار را یاد گرفته بودند و تنها با یک انگیزه، مانند آن رفتار می‌کردند. باندورا توصیه کرده است که ما باید میان یادگیری واکنش‌های پرخاشگرانه و انجام اعمال پرخاشگرانه، به روشنی، تفاوت بگذاریم. مشاهده نمونه‌سازی، برای یادگیری رفتار پرخاشگرانه، کافی است، ولی نیروی تقویتی (مشوق) برای اینکه افعال پرخاشگرانه عملی شود، لازم است.

مطالعات تجربی در مورد تلویزیون و خشونت

باندورا معتقد بود که سه خاستگاه اصلی برای الگوهای پرخاشگری وجود دارد: خانواده، خرده فرهنگ و رسانه‌های گروهی. از میان این سه منبع، تحقیقات بر رسانه‌های گروهی، به ویژه خشونت تلویزیونی متمرکز شده‌اند. نتیجه این سلسله مطالعات از هاویت و کامبریج (۱۹۷۵) که دلیل آورده‌اند «رسانه‌های گروهی هیچ تأثیر مهمی بر سطوح خشونت در جامعه ندارد»، تا کامستوک و لیندسی (۱۹۷۵) که اظهار داشته‌اند «... شواهد نشان می‌دهد یک رابطه علت و معلولی بین تماشای خشونت و پرخاشگری وجود دارد»، گسترده است.

در واقع، باندورا مطالعات Bobo doll را با جای‌گزینی مشاهده مستقیم یک فرد بزرگسال در اتاق بازی، با یک نسخه فیلم، انجام داد. در تحقیقات بعدی، از مطالب ویدیویی استفاده شده است که نمونه واقعی خشونت بین افراد، در برنامه‌های پخش شده از تلویزیون را نشان می‌دهد. لیبرت و بارون (۱۹۷۲) آزمایش را با استفاده از برنامه‌های واقعی تلویزیون اجرا کردند و در آن، تمایل کودکان برای آزار دادن کودکانی دیگر بعد از تماشای برنامه برآورد شد. در یک آزمایشگاه، یک مسابقه یا یک برنامه پرخاشگرانه به کودکان نشان داده شد. سپس آنان اجازه یافتند که یا به پیشرفت بازی دیگر کودکان کمک کنند یا آن را بر هم بزنند. آنها می‌توانستند با فشار دادن یک دکمه، دستگیره‌ای را که کودک دیگر گرفته بود، داغ کنند تا او را آزار دهند.

کودکانی که برنامه‌های پرخاشگرانه دیده بودند، به طور چشم‌گیری، پرخاشگرتر از آنها‌یی بودند که برنامه‌های بدون پرخاش دیده بودند. این مسئله به‌ویژه در مورد پسران، صدق می‌کرد. از این گذشته، هنگامی که کودکان در حال بازی مشاهده شدند، آنها‌یی که برنامه‌های پرخاشگرانه دیده بودند، نسبت به دیگر بچه‌ها تمایل شدیدتری برای بازی با تفنگ‌ها و اسباب‌بازی‌های پرخاشگرانه، نشان دادند.

در بیشتر تحقیقات تجربی نتایج مشابهی به دست آمده است. آنها اظهار کرده‌اند که تماشای بیشتر خشونت، احتمال رفتار پرخاشگرانه را بیشتر می‌کند. البته علاوه بر برخی مشکلات اخلاقی که علیه این نوع تحقیقات مطرح است، این تحقیقات در مهارت خود نیز محدودیت‌هایی داشتند. دیگر اشکال این تحقیقات، کم بودن اعتبار واقعی‌شان بود؛ چون در این تحقیقات، کودکان در شرایطی غیرواقعی، واکنش‌هایی غیرواقعی نشان داده بودند. برخی انتقادهای مطرح شده عبارتند از:

– کودکان در خانه، خیلی از نزدیک، بر صفحه تلویزیون تمرکز نمی‌کنند.
– برنامه‌هایی که معمولاً کودکان تماشا می‌کنند، برای آنها، غیرعادی است، از جمله به طور خاص، فیلم‌های کوتاه بی‌هیجان.
– کودکان فقط یکی از برنامه‌های تلویزیونی را نمی‌بینند. در آزمایشگاه، توجه به تأثیرات آنی یا کوتاه‌مدت است.

– آنها کاملاً به تنهایی یا در گروه‌های بزرگ، تلویزیون تماشا نمی‌کنند. آنها غالباً همراه با خواهر و برادر یا دوستانشان که واکنش‌هایشان مهم است، تلویزیون تماشا می‌کنند. تماشا کردن معمولی آنها در بیشتر موارد با واسطه والدین است.

– ممکن است آزمایش‌کنندگان با پیشنهاد غیرمنتظره خشونت، به طور مؤثری، پرخاشگری را حمایت کنند. کودکان در یک محیط پیرامونی عجیب رفتار می‌کنند، به طوری که احساس می‌کنند از آنها انتظار می‌رود این‌گونه رفتار کنند. برای مثال، یک کودک گفت: «مادر، اون عروسکه، ما مجبوریم آن را بزنینم؟»

– در یک شرایط آزمایشگاهی، کودکان نمی‌توانند بفهمند که چه چیزهایی را در زندگی واقعی هم باید تکرار کنند و چه چیزهایی را خیر.

- کودکان معمولاً بین خشونت خیالی (مانند خشونت نسبت به یک عروسک) و خشونت طبیعی بین افراد فرق می‌گذارند.
- علاوه بر همه اینها، کودکان موضوع خوبی برای عمومیت دادن نتایج یک تحقیق نیستند

تحقیقات میدانی

در تحقیقات میدانی، مردم در طول دوره‌های روزانه یا هفتگی، در معرض تماشای برنامه‌های تلویزیونی خشن و غیرخشن قرار گرفتند و سپس رفتار آنها در محیط طبیعی مشاهده شده است.
پارک (۱۹۷۷) دریافت که تماشای برخی فیلم‌های خشن سبب افزایش رفتار پرخاشگرانه می‌شود.

مواضع نظری

فرضیه‌های متنوعی برای تشریح روند تأثیراتی که خشونت تلویزیون می‌تواند بر رفتار کودکان داشته باشد، ارائه شده است. همه کاری که من می‌توانم در اینجا انجام دهم، این است که مختصراً به بعضی از این روندهای ارائه شده اشاره کنم.

تأثیرهای کوتاه مدت

نمونه‌سازی / تقلید: نظریه‌پردازان یادگیری اجتماعی (از قبیل باندورا) بر «یادگیری مشاهده‌ای» انواع ویژه‌ای از پرخاشگری از یک نمونه تأکید کرده‌اند. آنهایی که از این استدلال استفاده کردند، شخصیت‌های تلویزیونی و فیلم‌ها را نمونه‌هایی می‌دانند که کودکان رفتارهایی را که شاید در زندگی روزانه تقلید شود، از آنها یاد گرفته‌اند. در چنین مواردی، تقلید ساده از خشونت رسانه‌ای، به طور گسترده‌ای به عنوان دلیلی برای رفتار خشن ذکر شده است.

نمونه‌سازی نمادین، یک نمونه از این روند است که بر اساس آن، تماشای برنامه‌های خشن ممکن است یک عامل در تشویق رفتار خشن باشد که کاملاً تقلید نشده است، ولی از رفتار ویژه بروز داده شده در رسانه‌ها تعمیم یافته است. هم‌ذات پنداری، یک نوع دیگر اصلاح‌شده نظریه تقلید است که در آن، این بحث مطرح شده است که تماشاچیان گرایش دارند از رفتارهای پرخاشگرانه شخصیت‌ها، تنها در صورتی الگوبرداری کنند که با آنها احساس نزدیکی کنند یا رفتار شخصیت‌ها موجه پنداشته شود. مسلماً، بیشتر احتمال دارد که مردم رفتار یک نمونه جذاب را تقلید کنند تا یک نمونه معمولی. احتمال دارد احساس یگانگی، این تمایل را تشدید کند.

تقویت غیرمستقیم: به خشونت بیشتر توجه می‌شود که برای انجام دهنده آن یا فرد متجاوز، مفید پنداشته شود، و ممکن است بینندگان، در مقایسه با خشونتی که منجر به تنبیه شده یا بی‌نتیجه باشد، از چنین خشونت‌های بیشتر تقلید کنند. ما پیش‌تر به یک مثال از این نوع، در یکی از مطالعات باندورا اشاره کرده‌ایم. تقویت مبتنی بر همدلی و نیز هم‌ذات پنداری ممکن است به این معنا باشد که پرخاشگری با جلوه مثبت، می‌تواند مشکل بیشتری از پرخاشگری با جلوه منفی برای کودکان ایجاد کند. نقد افعال پرخاشگرانه در بین برنامه، سبب کاهش تقلید از سوی کودکان می‌شود.

درک واقعیات: گونه دیگر نمونه‌سازی که مورد توافق است، این است که تقلید کردن، به میزان واقعیات درک شده است. بعضی از مطالعات نشان داده‌اند که خشونت کارتنی نسبت به خشونت واقع‌گرایانه، تأثیر منفی کمتری بر رفتار کودکان دارد.

تحریک / تحریک‌شدگی: بر اساس این گونه مدل‌سازی، آنهایی که از قبل در موقعیت عاطفی شدید یا تحریک‌شدگی فیزیولوژیکی هستند، احتمال دارد بیشتر از دیگران پس از تماشای رفتار خشن در تلویزیون، به رفتار پرخاشگرانه دست بزنند. لئونارد بر کوویتز دریافت اگر بینندگان یک فیلم خشن، قبل از تماشای آن، عصبانی یا سرخورده شوند، نسبت به آنهایی که قبلاً عصبانی نبوده‌اند، پرخاشگری بیشتری نشان می‌دهند. همچنین ممکن است ما نتیجه بگیریم بینندگانی که زیاد تلویزیون تماشا می‌کنند، کمتر از بینندگان دیگر مستعدند با تلویزیون خشن از نظر عاطفی تحریک شوند.

در ارتباط با تأثیر تحریک شدگی، مفسران به این نکته اشاره کرده‌اند که «تقویت» به مفهوم کلی، به این معنی است که خشونت تلویزیونی تأثیر نسبتاً کمی بر رفتار دارد. با این حال، هر نگرش و رفتار پرخاش جویانه‌ای را که از قبل وجود داشته است، تقویت می‌کند. برخی نیز از آن به عنوان «تقویت مشکل‌انگاری» یاد کرده‌اند. استدلال کلی‌تر در مورد «تقویت» این است که گرایش‌های پرخاشگرانه، از این راه تقویت می‌شوند، نه این که تماشای این صحنه‌ها رفتار پرخاشگرانه را ایجاد کند.

تأثیرهای بلندمدت‌تر

عدم خودنگهداری: این نظریه در گذشته در سخنان لئونارد برکوویتز بیان شده است. او می‌گوید مردم به طور طبیعی، پرخاشگرند، ولی آنها معمولاً این پرخاشگری را سرکوب می‌کنند. تماشای زیاد خشونت تلویزیونی، خودبازداری آنها را ضعیف می‌کند و سبب می‌شود آنها احساس کنند پرخاشگری، امری پسندیده است.

حساسیت‌زدایی: مفهوم حساسیت‌زدایی این بحث را شامل می‌شود که با تماشای زیاد خشونت تلویزیونی، بینندگان، خشونت را به عنوان امری عادی می‌پذیرند و این امر سبب کاهش حساسیت در برابر رفتار پرخاشگرانه می‌شود. تماشای زیاد تلویزیون ممکن است ما را به لذت بردن از تصاویر خشن تشویق کند.

دریمن و توماس (۱۹۸۴) دریافتند کودکان ۸ تا ۱۰ ساله‌ای که فیلم ویدئویی رفتار پرخاشگرانه را دیدند، نسبت به کودکانی که فیلم را ندیدند، دیرتر در برطرف کردن خشونت در بین کودکان کوچک‌تری که مسئولیتشان را برعهده داشتند، دخالت کردند. با این وصف، این نوع مطالعات هنوز به طور تصنعی بر پایه آزمایش استوار هستند و احساسات خود کودکان را کاوش نمی‌کنند. خاستگاه این نوع نظریه‌ها نیز در سنت رفتارگرایی «تعدیل رفتار» است. مشاهدات بیان می‌کنند که حساسیت‌زدایی ممکن است در نتیجه شکل‌گیری مقاومت‌های کودکان علیه اضطراب بوده باشد. تماشای تلویزیون ممکن است نه تنها بر رفتار، بلکه بر نگرش‌ها و اعتقادات نیز اثر بگذارد.

معیار تقویت: این بحث به این نظریه اشاره دارد که برنامه‌های تلویزیون ممکن

است معیارهای اصلی در مورد استفاده از خشونت را تقویت کند (به جای اینکه به طور مستقیم بر رفتار اثر بگذارد). آنجایی که در برنامه‌ها، خشونت به کار می‌رود، برای فرو نشاندن اختلاف نظرها، این معیار که رفتار پر خاشگرانه، پذیرفتنی است، تقویت می‌شود.

نظریه تربیت

جرج گرینر و همکارانش در امریکا نشان دادند که مهم‌ترین اثر خشونت تلویزیونی، به جای اینکه رفتاری باشد، عقیدتی است. گرینر، تلویزیون را یک آرام‌بخش پیشرفته برای مردم تعبیر کرد؛ آرام‌بخشی که نظم اجتماعی رایج را مشروع می‌کند. او نشان داده است که میان تماشای تلویزیون و نظر بینندگان در مورد فراوانی خشونت در دنیای معمولی، هم‌بستگی وجود دارد. تماشاچییانی که ساعت‌های زیادی تلویزیون می‌بینند، بیشتر احتمال دارد که به دیگران، بی‌اعتماد باشند و ترس و ناامنی را تجربه کنند و در نتیجه، نظارت‌ها و کنترل‌های اجتماعی شدیدتری را تحمل کنند. با این وصف، گرینر جایی برای گوناگونی تفاسیر یا نوع برنامه‌ها باز نگذاشت. ممکن است گفته شود این ترسوها هستند که بیشتر تلویزیون می‌بینند و دیگر عوامل اجتماعی و شخصی، ممکن است با این نوع تربیت مخالفت کنند.

مسئله‌ای که باید در این تحقیقات بدان توجه کرد، این است که با محفوظ داشتن حق خود در انتقاد از کارشناسان، نکته‌های زیر را هم در نظر داشته باشید:

– شما می‌توانید از تعریف پژوهشگران از خشونت، انتقاد کنید.
– هیچ روشی بدون اشکال نیست و پروژه‌های تحقیق دقیق، به ندرت، بی‌عیب هستند.
شما از محققان در موقعیت بهتری هستید که به این نکته اشاره کنید: مطالعات دقیق چه عواملی را از قلم انداخته‌اند؟

– همچنین ممکن است شما هر نتیجه‌ای را به طور محتاطانه و برخلاف تجربه خودتان، به عنوان یک بیننده و شاید بعضی‌ها با خواهر و برادر کوچک‌ترشان، بازبینی کنید. با وجود این، به نظرهای کارشناسی مشابه بی‌توجهی نکنید. با این وصف، از نتیجه‌گیری قطعی از تجربه‌های خودتان بر حذر باشید.^۱

پیامدهای روان‌شناختی خشونت رسانه‌ها بر کودکان و بزرگسالان

جوان کانتور^۱

چکیده

نویسنده این مطلب، با استناد به پژوهش‌های انجام شده، ثابت می‌کند خشونت بی‌رویه‌ای که از طریق برنامه‌های رسانه‌های مختلف به مردم به‌ویژه کودکان و نوجوانان عرضه می‌شود، پی‌آمدهای نامطلوب فراوانی برای آنان دارد. این پی‌آمدها شامل افزایش خشونت‌طلبی، بروز رفتارهای خشن، حساسیت‌زدایی کودکان و بزرگسالان نسبت به مسائل خشونت‌آمیز و حتی مواردی نظیر عصبانیت و اختلال در خواب می‌شود. در پایان نیز نویسنده با یادآوری تأثیر منفی خشونت رسانه‌ها بر افراد مختلف و با توجه به تحقیقات انجام شده، راهکارهای مختلفی برای کاهش این پی‌آمدهای منفی پیشنهاد می‌کند.

عامه مردم در بیشتر موارد، نتایج تحقیقات درباره خشونت رسانه‌ها را نادرست درک می‌کنند. یکی از علت‌های این مسئله، روش‌شناسی تحقیق است. ما نمی‌توانیم به‌طور تصادفی، کودکانی را در سال‌های اولیه زندگی‌شان انتخاب کنیم تا میزان متفاوتی از تصویرهای خشن را در تلویزیون نگاه کنند و ۴۵ سال بعد، ببینیم کدام یک از این کودکان، مرتکب جرایم خشونت‌آمیز شده‌اند. همین محدودیت در مورد

۱ . Joanne Cantor، کارشناس امریکایی در زمینه روان‌شناسی رسانه و ارتباطات.

تحقیقات پزشکی نیز وجود دارد.

محققان خشونت رسانه‌ها، روی کودکانی که در معرض رسانه بوده‌اند، مطالعاتی انجام داده و بعد به رفتارهایی پرداخته‌اند که آنها در طول زندگی از خود نشان داده‌اند. آنها همچنین نسبت به دیگر عوامل مؤثر در خشونت مانند پرخاشگری‌های قبلی، مشکلات خانوادگی و... کنترل می‌شدند. آنها در خلأ به خشونت رسانه‌ها نگاه نمی‌کردند. حتی آنها با کنترل دیگر عوامل مؤثر، مورد بررسی قرار گرفتند تا مشخص شود آیا بین تماشای تلویزیون و نشان دادن رفتار خشونت‌آمیز ارتباطی وجود دارد یا خیر. دلیل دوم اشتباه در فهم نتایج تحقیقات خشونت رسانه‌ها این است که بحث‌های بیشتر مردم روی خشونت مجرمان، متمرکز است و آنها از دیگر پی‌آمدهای ناسالم خشونت که بسیار بیشتر بر کودکان تأثیر می‌گذارد، غافلند.

تأثیر خشونت رسانه‌ها بر ته‌اجم، حساسیت‌زدایی و تنفر بین افراد

بیشتر توجه تحقیقات و افکار عمومی، بر این پرسش متمرکز شده است که آیا تماشا کردن خشونت در رسانه‌ها، کودکان و بزرگسالان را خشن‌تر می‌کند؟ البته پرسش این نیست که آیا خشونت رسانه‌ها موجب خشونت می‌شود یا خیر، بلکه پرسش این است که آیا تماشا کردن خشونت، به افزایش احتمال اینکه فردی مرتکب خشونت شود یا شدت خشونت ارتکاب یافته را زیاد کند، کمک می‌کند؟ مستقیم‌ترین و بدیهی‌ترین روشی که معلوم می‌کند تماشا کردن خشونت به پیدایش رفتارهای خشن کمک می‌کند، از طریق تفسیر کردن یا آموزش اجتماعی حاصل می‌شود. تحقیقات روان‌شناسی فراوانی ثابت کرده است که غالباً آموختن از طریق تقلید کردن صورت می‌گیرد و البته بیشتر والدین می‌دانند که کودکان از سال‌های اول زندگی خود به تقلید کلمات و حرکت‌های پخش شده از تلویزیون می‌پردازند. مدافعان رسانه که نمی‌توانند منکر تقلیدهایی شوند که گاهی اوقات رخ می‌دهد، می‌کوشند توجیه کنند این تأثیرات، جزئی و بی‌اهمیت است؛ زیرا کودکان، خوب می‌دانند که تقلید از هر چیز، کار بسیار خطرناکی است. همه ما با رویدادهای مجرمانه و خشونت‌های کشنده که شباهت مرموزی با یک صحنه در یک فیلم دارد، آشنا هستیم. البته، هر جرم،

نتیجه دخالت عوامل گوناگونی با یکدیگر است و شکاکان و حتی محققان به این نکته اشاره کرده‌اند که واقع شدن یک داستان مجزاً را نمی‌توان به کل جامعه تسری داد. به این دلیل که بیشتر کودکان ما به شدت در فرهنگ رسانه‌ای غوطه‌ور شده‌اند، معمولاً مشکل است که یک برنامه ویژه رسانه را با یک نتیجه دردناک و زیان‌بار مرتبط بدانیم، حتی اگر برخی مشابهت‌های بین سناریوهای برنامه رسانه و رفتارهای انجام شده پس از آن، به قدری شبیه هم باشند که بتوان آنها را منطبق کرد.

یک بار محققان تصمیم گرفتند یک «آزمایش طبیعی» ترتیب دهند که به شکل سیستماتیک و بسیار دقیق، نتایج قوی و محکمی به دست دهد. این تصمیم در اوایل دهه ۱۹۹۰ گرفته شد؛ یعنی مدت کوتاهی بعد از این که برنامه فدراسیون جهانی «کشتی کج» به تلویزیون اسرائیل وارد شده بود. با توجه به گزارش‌ها، این برنامه سبب ایجاد بحران مصدومیت‌های کودکان در زمین بازی مدرسه‌ها شده بود. رفتارهای جدیدی بعد از احیای مسابقات خاص کشتی کج روی داد که شامل کله‌زدن، انداختن حریفان روی زمین و پریدن روی آنان از روی مبل‌ها و صندلی‌ها، فروکردن انگشتان در چشم‌ها، کشیدن موها و چنگ انداختن به اندام‌های تناسلی بود. هر چند بیشتر کودکانی که این رفتارها را بروز دادند، به قدر کافی بزرگ بودند که بدانند مبارزاتی که آنها از تلویزیون تماشا می‌کردند، ساختگی است. این آگاهی، تلاش آنها را برای تقلید آن حرکات متوقف نکرد.

آنچه در رسانه‌ها دیده می‌شود، فقط یکی از عواملی است که ثابت می‌کند تماشای خشونت به بروز رفتارهای ناسالم در بین جوانان می‌انجامد. یکی دیگر از فرآیندهای روان‌شناختی مورد بحث، حساسیت‌زدایی است. حساسیت‌زدایی زمانی روی می‌دهد که یک واکنش عاطفی مداوم، وضعیتی را ایجاد می‌کند که تمایل به انجام این واکنش، غیر ضروری یا غیرمرتبط شناخته می‌شود. در معرض خشونت رسانه‌ای قرار گرفتن، به‌ویژه خشونت‌هایی که مستلزم عصبانیت بیشتر یا نمایش تصویرهای آسیب‌های بدنی است، احساس واکنش قوی را در تماشاچیان کاهش می‌دهد. اگر چه بسیاری از تماشاچیان، بعد از پایان وقت و هنگامی که دوباره در محیط آرام و تفریحی

قرار گرفتند، واکنش‌های احساسی کمتری نسبت به تصویرهای خشن از خود نشان نمی‌دهند، مطالعات، نتایج حساسیت‌زدایی نسبت به اختلال‌های هیجانی و عاطفی هنگام مشاهده خشونت را ثابت کرده‌اند؛ ناراحت کننده‌تر این است که مطالعات نشان داده‌اند حساسیت‌زدایی، کودکان را به این سمت می‌کشاند که هنگام مشاهده نزاع‌های فیزیکی که بین هم‌سالان‌شان رخ می‌دهد، دیرتر از بزرگ‌ترها مداخله کنند و این مسئله، به کاهش حس هم‌دردی نسبت به قربانیان خشونت‌های خانوادگی می‌انجامد. امروزه جوانان، از هر زمان دیگری، شانس بیشتری برای حساسیت‌زدایی نسبت به خشونت‌های رسانه‌ای دارند. اکنون ما آن قدر شبکه تلویزیون، فیلم‌های ویدیویی، کامپیوتر، اینترنت و بازی‌های کامپیوتری در دسترس داریم که خشونت رسانه‌ای تقریباً یک منبع نامحدود دارد و تصویرهای بسیار وحشتناکی را می‌تواند هر چه بیشتر و بیشتر، حتی در تخت‌خواب‌های خصوصی افراد به نمایش بگذارد.

نتیجه سوم و شایع نگاه کردن به خشونت، افزایش احساس خشونت است. برخی از افراد می‌گویند رابطه اثبات شده بین خشونت مزمن و نگاه کردن به خشونت، به سادگی نشان می‌دهد افرادی که پیش‌تر، خشن بوده‌اند، تمایل بیشتری به انتخاب خشونت به عنوان تفریح دارند. درست است که افراد خشن و تندخو بیشتر تحت تأثیر خشونت رسانه‌ها هستند، ولی تحقیقات نشان می‌دهد این رابطه، نتیجه هر دو مورد است. در یک تحقیق میدانی در سال ۱۹۹۲ محققان در «کبک» به یک سینما رفتند و از تماشاگران سینما خواستند قبل یا بعد از فیلمی که خودشان انتخاب کرده بودند، پرسش‌نامه‌هایی را پر کنند. یافته‌ها نشان داد تماشاچیان مرد و زنی که فیلم اکشن «گم‌شده در عملیات» با بازی جک نوریس را انتخاب کرده بودند، بسیار خشن‌تر از تماشاچسانی بودند که فیلم درام بدون خشونت «راهی به هند» را دیده بودند. نتیجه این تحقیق ثابت می‌کرد افرادی که از ابتدا خشن هستند، بسیار بیشتر جذب یک فیلم خشن می‌شوند تا یک فیلم غیرخشن. به علاوه، میزان خشونت تماشاچیان، بعد از تماشای یک فیلم خشن بالا می‌رود، ولی بعد از تماشای یک فیلم بدون خشونت، در همان مقدار، پایین باقی می‌ماند. این مطالعه، یک بار دیگر، نادرستی

فرضیه (پرطرفدار) «تخلیه هیجان» را ثابت کرد که می‌گوید نگاه کردن به خشونت، به پاک‌سازی مردم از تمایلات خشونت‌آمیزشان کمک می‌کند و عکس این مسئله ثابت شد.

نتایج افزایش خشونت، بعد از تماشای تصاویر خشونت‌آمیز چیست؟ در بیشتر موارد، این مسئله، مانع توانایی تعامل مناسب بین افراد می‌شود. یک بخش از این نتیجه، در اصطلاح، موجب پیدایش خصلت تعصب افراطی می‌شود. یک مطالعه در سال ۱۹۸۸، این نتیجه را در یک تحقیق نشان داد که در آن، از دختران و پسران تا ۱۱ ساله خواسته شده بود با یکی از دو بازی ویدیویی بازی کنند. یکی از آنها بازی غیرخشنی بود و دیگری یک بازی سرشار از خشونت ورزش‌های رزمی. بعد از انجام بازی‌ها، بچه‌ها پنج داستان خواندند که شامل اتفاقات تحریک‌کننده بود. به صورتی که هدف تحریک‌کننده، گنگ و مبهم بود. برای مثال، در یکی از داستان‌ها، کودکی با یک توپ از پشت ضربه می‌خورد، ولی معلوم نیست چه کسی توپ را پرتاب کرده است. همیشه یک کودک هم‌سن و هم‌جنس که در تحقیق شرکت داشت، این عمل را عمدی یا تصادفی انجام می‌داد. در پاسخ به پرسش‌ها، بعد از شنیدن داستان، بچه‌هایی که بازی‌های ویدیویی خشن انجام داده بودند، نسبت به آن‌هایی که بازی‌های غیرخشن کرده بودند، تمایل بیشتری برای شرکت در واکنش و احساس خشونت نسبت به مرتکب این کار داشتند و می‌خواستند، اگر خودشان در آن وضعیت قرار گرفتند، در انجام اقدامات تلافی‌جویانه، پیش‌دستی کنند. شرکت کردن مجازی در خشونت، ظاهراً ابرهای تیره‌ای در چشم‌انداز کودکان در روابط اجتماعی‌شان گسترده بود.

این افزایش خشونت، لزوماً کوتاه‌مدت نیست. یک تحقیق انجام شده در سال ۱۹۹۹، به پی‌آمدهای اجتماعی در معرض خشونت بی‌دلیل فیلم‌ها قرار گرفتن به صورت مداوم توجه کرده بود. محققان به صورت تصادفی، دختران و پسران دانشجویی را برای تماشای تصویرهای خشن و غیرخشن فیلم‌ها، به مدت چهار روز در یک ردیف انتخاب کردند. در روز پنجم، در یک مطالعه به ظاهر غیرمرتبط، شرکت‌کنندگان در

وضعیتی قرار گرفتند بتوانند به شانس‌های آینده شغلی افراد کمک کنند یا برای آنها ایجاد مانع کنند. نتایج تعجب‌آور نشان داد مردان و زنانی که روز آخر، فیلم‌های خشن به آنها رسیده بود، بیشتر می‌خواستند فرصت شغلی آن فرد را با هشدار دادن و ترساندن آن فرد یا با توهین کردن به وی ضعیف کنند. تماشای مداوم خشونت، ظاهراً آنچه را پژوهشگران اصطلاحاً آن را «ساختار روحی خصمانه پایدار» می‌نامند، فراهم می‌کند که با بی‌اعتنایی نسبت به یکدیگر، موجب آسیب رسیدن به تعاملات اجتماعی می‌شود.

این‌ها فقط تعداد اندکی از مطالعاتی هستند که برخی پی‌آمدهای زیان‌بار خشونت رسانه‌ها را اثبات می‌کند.

پی‌آمدهای خشونت رسانه‌ها بر ترس، عصبانیت و اختلال در خواب

اگرچه بیشتر توجه پژوهشگران بر چگونگی تأثیر خشونت رسانه‌ها بر رفتارهای کودکان و بزرگسالان متمرکز شده است، شواهد بسیار زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد تماشای خشونت موجب افزایش ترس و عصبانیت در تماشاچیان جوان می‌شود. برای مثال، در سال ۱۹۹۸ در «هایو»، یک تحقیق از بیش از ۲۰۰۰ نفر از افراد کلاس دوم تا هشتم نشان داد که هر چه بر تعداد ساعت‌های تماشای تلویزیون در شبانه‌روز افزوده شود، بروز نشانه‌های ناراحتی‌های روانی از قبیل عصبانیت، افسردگی و استرس‌های بیش از اندازه نیز افزایش می‌یابد. همچنین تحقیق انجام شده در سال ۱۹۹۹ در «دایلند»، از بین تقریباً ۵۰۰ والدین بچه‌های کودکانی که نشان داد که میزان تماشای تلویزیون (به‌ویژه تماشای تلویزیون در ساعت خواب) و داشتن تلویزیون در اتاق خواب، به‌طور چشم‌گیری، با رواج اختلال در خواب ارتباط دارد. در واقع، ۹۰ درصد از والدین مورد تحقیق قرار گرفته، گزارش داده‌اند کودکانشان با تماشای تلویزیون، دست‌کم یک‌بار در طول هفته کابوس می‌بینند. یک پژوهش ملی نیز که در سال ۱۹۹۹ انجام شد، آشکار ساخت ۶۲ درصد والدین کودکان ۲ تا ۱۷ ساله گفته‌اند کودکان آنها از چیزی که در یک برنامه تلویزیونی یا فیلم دیده‌اند، ترسیده‌اند.

آنچه کودکان را می‌ترساند، شامل خشونت یا ترس دریافت شده از خشونت در

رسانه‌ها است. یک تحقیق نشان می‌دهد هر چه کودکان از نظر شناختی، بالغ‌تر می‌شوند، برخی تصویرها و حوادث رسانه کمتر در آنها اثر می‌گذارد.

به عنوان اولین نتیجه کلی، هر چه سن کودک بالاتر می‌رود، اهمیت ظاهر تصویرها کمتر می‌شود. نتیجه کلی دوم این است که وقتی کودکان، بالغ می‌شوند، از واقعیت‌ها بیشتر ناراحت می‌شوند و نسبت به خطرهای غیرواقعی به تصویر کشیده شده در رسانه، کمتر حساسیت نشان می‌دهند. نتیجه کلی سوم این است که هر چه کودکان، بزرگ‌تر می‌شوند، از تصویرهای رسانه‌ها که شامل مفاهیم انتزاعی می‌شود، مانند مشکلات جهان و تهدیدهای غیرقابل مشاهده محیط زیست، وحشت‌زده می‌شوند.

«چرا انجام دادن آنچه می‌تواند انجام شود...»، آن قدر مشکل است؟

دسترسی نامحدود به خشونت رسانه‌ها، دست‌کم، برای افراد جوان بسیار زیان‌بار است. با وجود این، خشونت رسانه‌ها به صورت خودکار از طریق تلویزیون وارد خانه‌های ما می‌شود و فعالانه به کودکان و بزرگسالان عرضه می‌شود؛ حتی هنگامی که روی این برنامه‌ها برچسب خورده باشد که فقط مخصوص مخاطبان بزرگسال است. به علاوه، منتشر کردن پیام زبان‌های خشونت رسانه‌ها، فوق‌العاده کار مشکلی است. یکی از علت‌های مهم این دشواری، این واقعیت است که برنامه‌های تفریحی خشن، یک تجارت فوق‌العاده سودآور است.

ابزارهای کنترل‌کننده‌ای به والدین داده شده است، ولی تبلیغ این وسایل آن قدر کم بوده است که والدین در مورد اینکه از چه وسیله‌ای و چگونه استفاده کنند، خیلی کم می‌دانند. والدین نیاز دارند در مورد پی‌آمدهای خشونت رسانه‌ها اطلاعات بهتری داشته باشند. آنها برای فهم انتظارات خود از برنامه تلویزیونی، فیلم یا بازی ویدیویی به وسایل مناسب‌تر و قابل اعتمادتری نیاز دارند. همچنین والدین به اطلاعاتی در مورد راه‌حل‌های خانوادگی نیاز دارند که در خنثی کردن برخی آثار منفی خشونت رسانه‌ها بر کودکانشان به آنها کمک می‌کند.

همان‌گونه که مطالعات نشان می‌دهد، کودکانی که بدون دستورالعمل، کارتون خشن دیده بودند، نسبت به کودکانی که در شرایط کنترل شده قرار داشتند، نمره

بالاتری در داشتن دیدگاه طرفدار خشونت گرفتند (برای نمونه، با عبارتی نظیر «گاهی وقت‌ها جنگیدن، راه خوبی برای به‌دست آوردن چیزی است که می‌خواهی»، موافقت بیشتری از خود نشان می‌دادند). کودکانی که از آنها خواسته شده بود، در مورد احساسات قربانی فکر کنند، افزایش چندانی در دیدگاه طرفدار خشونت نداشتند. به عنوان یک اثر جانبی، این مداخله حس هم‌دردی، از درجه خنده‌دار بودن کارتون برای بچه‌ها کاست. بنابراین، مداخله حس هم‌دردی، یک سود دوگانه داشت: در اثر مستقیم تماشای کارتون دخالت کند و شاید انتخاب‌های بعدی چنین نوع کارتونی را کاهش دهد.

در مجموع، خشونت رسانه‌ها پی‌آمدهای بسیار نامطلوبی برای کودکان و بزرگسالان دارد. البته صنایع تفریحی به علت سود زیادشان مورد توجه هستند. آنها گاهی به انتقادهای گسترده واکنش نشان می‌دهند و حامیان مالی و ایستگاه‌های تلویزیون‌های محلی، اجتناب از انتقادهای عمومی را ترجیح می‌دهند.

بعد از اظهار نارضایتی از عملکرد رسانه‌ها، محققان و مدافعان منافع کودکان، می‌توانند برای کاهش تأثیر منفی خشونت رسانه‌ها، با فراهم کردن آموزش عمومی بهتر در مورد آثار رسانه‌ها، با توسعه و ترویج فیلترها و برچسب‌های مفید و یافتن راهکارهای مؤثر بر اساس یافته‌های تحقیقات کار کنند. همچنین ما نیازمند توسعه آموزش درک رسانه‌ها برای کودکان هستیم که این کار با کمک کردن آنها در قرار گرفتن وضعیتی مثل آنچه آنها از منظر خود می‌بینند و تشویق آنها به شرکت در تجزیه و تحلیل منتقدانه از انتخاب‌های خود در رسانه‌ها، صورت می‌گیرد.^۱

خشونت در تلویزیون

کوبین زافلیک^۱

چکیده

موضوع خشونت در برنامه‌های تلویزیونی و پی‌آمدهای آن بر جامعه به ویژه بر کودکان، از جمله موضوع‌های جنجال‌برانگیزی است که به ویژه در سال‌های اخیر به آن توجه شده است. بررسی‌ها حکایت از آن دارد که این گونه خشونت‌ها، رفته رفته به صورت یک عادت درمی‌آیند و در دوران بعدی زندگی نیز به همراهی برای کودکان تبدیل می‌شوند که نتیجه آن، شکل‌گیری جامعه‌ای بر پایه افرادی پرخاش‌جو و خشونت‌طلب است.

تاکنون مطالعات متعددی به منظور بررسی تأثیر خشونت در تلویزیون بر جامعه صورت پذیرفته است که اطلاعات مفیدی در این زمینه دارد. ابتدا لازم است جامعه پرسش‌های متعددی در این باره مطرح کند. آیا همه اعمال خشونت‌آمیزی که بچه‌ها شاهد آن هستند، سبب می‌شود به ارتکاب جرم آنها بینجامد؟ تأثیرات مشاهده خشونت‌های تلویزیونی، کوتاه‌مدت است یا همیشگی؟ آیا نقش تلویزیون در گسترش خشونت‌های اجتماعی، به اهمیت فقر اقتصادی، مدارس ناسالم و خانواده‌های متلاشی شده و آسیب دیده است؟ و آیا اساساً امکان آن وجود دارد تا به کمک تلویزیون، کودکان را در معرض محیطی فرهنگی قرار دهیم که

۱. Kevin Szaflik، نویسنده و محقق آمریکایی.

کاملاً سودمند و مطلوب باشد؟

نتایج حاصل از بررسی‌ها و مطالعات انجام شده، بیانگر آن است که تلویزیون در گسترش رفتارهای مختلف تأثیر اساسی دارد. با وجود این، متأسفانه شاهدیم که بیشتر برنامه‌های تلویزیونی مطالب خشونت‌آمیز دارند. مطالعات متعدد بیانگر آن است که در چنین شرایطی، کودکان در برابر ترس از خشونت مصونیت می‌یابند و رفته رفته خشونت را به عنوان شیوه‌ای برای حل مشکلات خود می‌پذیرند.

کودکانی که برنامه‌هایی می‌بینند که در آنها خشونت چهره‌ای طبیعی و نزدیک به واقعیت دارد، در بیشتر موارد آن را تکرار می‌کنند و در صورتی که با واکنش اطرافیان روبه‌رو نشوند، آن را به صورت یک عادت می‌پذیرند. البته این سخن بدین معنا نیست که تنها تلویزیون را به عنوان منبع پرخاشگری و رفتارهای خشن معرفی کنیم، ولی بی‌شک، تلویزیون را می‌توان از جمله مهم‌ترین عوامل این پدیده دانست.

امروزه تلویزیون در بسیاری از منازل به پرستار کودکان یا به جای‌گزینی برای رابطه فرزندان با والدین تبدیل شده است، به گونه‌ای که این کودکان، رفتارهای خود را نه از والدین، بلکه از تلویزیون می‌آموزند.

در سال‌های اخیر، چند مطالعه جامع و مهم در مراکز مختلف صورت پذیرفته است که به طور خلاصه می‌توان نتایج آن را در این موارد خلاصه کرد:

– در یک مطالعه که چهار دانشگاه آمریکایی انجام دادند، ۲۷۰۰ برنامه تلویزیونی از ۲۳ کانال و در مدت ۲۰ هفته تحلیل شد که نشان داد ۵۷ درصد حجم این برنامه‌ها، به گونه‌ای با خشونت ارتباط دارند.

– مطالعه دیگری که آغاز آن به سال ۱۹۶۰ باز می‌گردد، گروهی از کودکان آمریکایی را شامل می‌شد که در آن زمان، هشت سال داشتند. این کودکان در سال‌های ۱۹۷۱، ۱۹۸۱ و ۱۹۹۴ دوباره بررسی شدند که نتایج آن، تعجب‌برانگیز و قابل تأمل بود. رابطه بین مشاهده خشونت در هشت سالگی و رفتار خشونت‌آمیز آنها در سنین ۱۹ سالگی و سال‌های بعد، بسیار بالاتر از تأثیر آن در همان سن کودکی بود.

– مطالعه دیگری با حضور گروهی از پژوهشگران، مدیران رسانه‌ها و کارشناسان

سلامت روان تعدادی از دانشگاه‌های ایالات متحده آمریکا و از آن جمله، دانشگاه‌های تگزاس، کارولینای شمالی و کالیفرنیا انجام شد و تاکنون به عنوان علمی‌ترین بررسی از مقوله خشونت در جامعه آمریکا شناخته می‌شود. این مطالعه نشان داد ۴۷ درصد برنامه‌های خشن با تأثیر نامحسوس بر کودکان همراه بوده است. ۱۶ درصد آنها نیز در برگیرنده تأثیرهای منفی بلندمدت بوده‌اند. همچنین این مطالعه نشان داد که ۴۴ درصد برنامه‌های شبکه‌های تلویزیونی و ۵۹ درصد برنامه‌های تلویزیون‌های کابلی برنامه‌های خشونت‌بار دارند.

موضوع اصلی فراتر از این آمارها است و به نوع برنامه‌ها و همچنین میزان تماشای تلویزیون از سوی کودکان بازمی‌گردد. به طور متوسط، هر کودک آمریکایی، تنها روزانه ۳ تا ۴ ساعت تلویزیون نگاه می‌کند که حد استاندارد آن، چیزی حدود ۲ ساعت است. برخی مطالعات بیانگر آن است که این میزان مشاهده تلویزیون سبب می‌شود یک کودک آمریکایی در دوره تحصیلی‌اش در مقطع ابتدایی، شاهد حداقل هشت هزار قتل و بیش از یکصد هزار عمل خشن باشد.

همچنین با بررسی محتوای برنامه‌ها مشخص شد که ۷۳ درصد مرتکبان اعمال خشونت‌بار در چنین برنامه‌هایی مجازات نمی‌شوند و تنها ۴ درصد این برنامه‌ها مضمونی علیه خشونت دارند. در نتیجه پخش چنین تصویرهایی، بی‌شک، رفته رفته از میزان حساسیت کودکان کاسته می‌شود و خشونت را در آنها به صورت یک عادت، نهادینه می‌سازند.^۱

اثر گذاری تصویرهای تلویزیونی بر کودکان

رون کافمن^۱

چکیده

تماشای بیش از اندازه تلویزیون، تأثیر منفی بر رفتار کودکان دارد. با توجه به آمار، بیش از ۵۷ درصد از برنامه‌های پخش شده، نشان‌دهنده خشونت‌های زیان‌بار روان‌شناختی هستند. با تکرار زیاد پخش خشونت، کودک دچار معضلات روانی مانند ترس از مورد حمله قرار گرفتن در خیابان می‌شود و خشونت برای او به صورت بخشی از مسائل عادی جامعه در می‌آید. بنابراین، در برابر نتایج آن احساس درستی از خود نشان نمی‌دهد و خود نیز به راحتی آن را انجام می‌دهد و رفتارش پر خشونت می‌شود.

بعضی می‌گویند: «تلویزیون، زیان‌بار نیست. فقط یک سرگرمی است». با این حال، آیا به سبیل تصویرهایی که شب‌هنگام از صفحه‌های تلویزیونی پخش می‌شوند، می‌توان «سرگرمی» گفت؟

اگر به حجم تصویرهای جذاب توجه شود، چگونه می‌توان گفت این تصویرها هیچ‌گونه تأثیری بر تصویرهای ذهنی فرد نمی‌گذارند؟ اگر تصویرهای ذهنی جدید شکل گیرند، آیا منطقی نیست که بگوییم تصویرهای تلویزیونی بر «رفتار» تأثیر می‌گذارند؟

به‌طور کلی، باید گفت بحث اثر گذاری تلویزیون بر کودکان، نباید تنها بر مطالعات

۱ . Ron Kaufman، ژورنالیست و استاد امریکایی در رشته روان‌شناسی.

تکیه کند. زمانی که یک بچه روبه‌روی تلویزیون می‌نشیند، کاملاً متمرکز می‌شود و به تصویرهای آن خیره می‌شود. این بچه فقط به صفحه تلویزیون نگاه می‌کند. رنگ‌های روشن، حرکات سریع و فلاش‌های ناگهانی، سبب توجه بیش از اندازه کودکان می‌شوند. به ندرت، بچه‌هایی پیدا می‌شوند که تلویزیون برایشان «کاملاً غیرجذاب» باشد. حتی اگر فقط کارتون نشان داده شود، بیشتر بچه‌ها با تصویرهای پخش شده از تلویزیون، هیپنوتیزم می‌شوند.

کیت مودی در کتاب رشد با تلویزیون می‌نویسد: «برنامه‌های تلویزیونی آن قدر قدرت دارند که کل برنامه روزانه یک کودک را تحت تأثیر قرار دهند، تا جایی که به بچه‌ها می‌گویند که بعد از برنامه «هاکل بیری هوند» به مدرسه بروند؛ هنگام پخش «جزیره گلیگان» شام بخورند و بعد از برنامه «فرشتگان چارلی» بخوابند».

مودی می‌نویسد که کودکان هر سال، کمتر و کمتر مطالعه می‌کنند و بیشتر و بیشتر، تلویزیون تماشا می‌کنند. در واقع، امریکایی‌ها با هر سنی که باشند، خیلی زیاد، تلویزیون تماشا می‌کنند. برای مثال، یک بچه، روزانه در حدود چهار ساعت تلویزیون نگاه می‌کند. بچه‌هایی که در خانواده‌های ضعیف‌تر - از نظر اجتماعی و اقتصادی - زندگی می‌کنند، زمان بیشتری صرف تماشای تلویزیون می‌کنند. زمانی که اینان صرف دیدن تلویزیون می‌کنند، بیشتر از زمانی است که با پدر و مادر خود حرف می‌زنند یا با دوستانشان بازی می‌کنند یا در مدرسه حاضر می‌شوند یا کتاب می‌خوانند. تماشای تلویزیون، پدیده‌ای مجهول است. کودکان و بزرگسالان، زمانی که به تماشای تلویزیون نشسته‌اند، کاملاً بی‌حرکتند. بیشتر تجربه‌های دیداری، دست‌کم در میان امریکایی‌ها، بی‌سروصدا و بدون واکنش است؛ زیرا تمامی حواس تماشاگران به تصویرهای تلویزیونی معطوف می‌شود.

یک پزشک متخصص اطفال می‌گوید: «تلویزیون مثل چراغ اطاق عمل، فضایی ایجاد می‌کند که کودک غرق آن می‌شود. او تنها با خاموشی دستگاه، می‌تواند واکنش نشان دهد و به چیزی پاسخ بگوید. بنابراین، بیشتر، منفعل است تا فعال. این مسئله را در بچه‌های خودم مشاهده کرده‌ام و در بچه‌های مردم نیز شاهد بوده‌ام. آنها روبه‌روی

تلویزیون می‌نشینند، حتی اگر در حال انفجار باشد و در حال تماشای فیلمی ترسناک، کاملاً ساکت هستند و گویی که به دام افتاده‌اند.

گرچه نگاه کردن به صفحه تلویزیون، انرژی درونی بچه را از بین نمی‌برد، ولی یک بچه کاملاً فعال، زمانی که در حال تماشای تلویزیون است، حرکتی از خود نشان نمی‌دهد. این همان چیزی است که یک رسانه ایجاد می‌کند. به منظور دریافت انگیزه از تلویزیون، کودک باید منفعل باشد و سیلِ تصویرها را بپذیرد. هم فکر و هم بدن او منفعل هستند (که به آن وضعیت آلفا گفته می‌شود). در این مرحله، کودک با تصویرهای روشن و سریع و بی‌شماری روبه‌رو می‌شود که باید بر آنها متمرکز شود». به باور مودی، تصویرهای تلویزیونی هر ۵ یا ۶ ثانیه عوض می‌شوند که این تغییر یا از سوی زاویه دید دوربین است یا پریدن از نمایی به نمایی جدید است. یکی از محققان که به این تغییرات، «تکانه در دقیقه» می‌گوید، اظهار نظر می‌کند وقتی «زمان» قطع می‌شود، مغز بر اساس تداوم فکر، با تغییر ایجاد شده هماهنگ می‌شود: «بزرگسالان و کودکان با لذت‌های آنی و بحران‌های ناگهانی، در هر سطحی که باشد، هماهنگ می‌شوند».

این محققان هشدار دادند که «خطرهای دیدن خشونت‌هایی که از تلویزیون پخش می‌شود، شامل یادگیری و انجام خشونت، بی‌احساس شدن در برابر نتایج زیان‌بار خشونت و ترس بیش از اندازه، از مورد حمله قرار گرفتن است».

۲۲ سال بعد از ایجاد تلویزیون ACT، سرانجام کنگره آمریکا در سال ۱۹۹۰ با فعالیت تلویزیون کودکان، برای نظارت بر برنامه‌های فرهنگی و نیازهای فرهنگی کودکان موافقت کرد. همچنین کنگره پخش برنامه‌های خارج از نزاکت را در زمان‌هایی که کودکان به تماشای تلویزیون می‌نشستند، ممنوع کرد و آن برنامه‌ها را فقط به ساعت‌های ۱۰ شب تا ۶ صبح که کودکان تلویزیون تماشا نمی‌کردند، محدود کرد.

کنگره با تصویب فعالیت شبکه‌های ارتباطی از راه دور در سال ۱۹۹۶، از سازندگان تلویزیون درخواست کرد در نمونه‌های جدید خود، تراشه‌های V-نصب

کنند. با یک سیستم درجه‌بندی که خود شبکه‌ها طراحی کرده بودند، این تراشه می‌توانست برنامه‌های خشونت‌بار را حذف کند.

برنامه‌های تلویزیون باید چنان باشند که در جمع افراد خانه مطرح شوند. آیا خشونت، رفتارهای جنسی و روش‌های تبلیغاتی که در تلویزیون نشان داده می‌شوند، به نفع کودکان است یا اینکه سدّی برای رشد کودکان است؟ نیوتون مینو، یکی از پژوهشگران در این زمینه، سال‌ها قبل، تلویزیون را «سرزمینی بزرگ و بی‌حاصل» نامید. سی سال بعد، او دوباره درباره این رسانه گفت: «در سال ۱۹۶۱ من ناراحت بودم که فرزندانم نخواهند توانست از تلویزیون منفعتی ببرند، ولی در سال ۱۹۹۱ من از این ناراحتی که آیا نوه‌هایم واقعا از صدمه تلویزیون در امان خواهند ماند یا نه؟ در سال ۱۹۶۱، بچه‌ها نمی‌توانستند به راحتی فیلم‌های مخصوص والدین را تماشا کنند، مگر اینکه ۱۷ سالشان تمام شده باشد، ولی امروز دیگر یک بچه ۶ ساله، به راحتی می‌تواند هر فیلمی را از تلویزیون کابلی تماشا کند!».

تأثیر منفی بازی‌های ویدیویی خشونت‌آمیز بر سلامت کودکان

الیسا‌های یونگ سانگ و جین ای. اندرسن^۱

چکیده

شواهد روزافزون حکایت از آن دارد که بازی‌های ویدیویی خشونت‌آمیز موجب افزایش رفتارهای پرخطر جویانه می‌شود. متخصصان بیماری‌های کودکان می‌توانند از طریق آشنایی با خطرهای بالقوه این نوع بازی‌ها و توصیه به والدین، از بیماران خود حفاظت کنند. پیش از سال ۱۹۵۰، کتاب‌ها، مطالب فکاهی، کارت‌ها، داستان‌های مصور و برنامه‌های رادیویی که شامل داستان و بازی بودند، تنها سرگرمی رسانه‌ای برای کودکان به حساب می‌آمدند. از آنجا که عرضه این نوع محصولات نسبتاً محدود بود، والدین تقریباً به راحتی می‌توانستند خوراک رسانه‌ای کودکانشان را کنترل کنند. ظهور بازی‌های ویدیویی، محیط رسانه‌ای کودکان را به صورت بنیادین متحول ساخت. این نوع سرگرمی‌ها نگرانی‌هایی را در جامعه ایجاد کرد؛ زیرا مطالعات گوناگون بر اثرگذاری منفی برنامه‌های خشونت‌آمیز تلویزیونی بر رفتار کودکان تأکید داشت و حالا بازی‌های ویدیویی، یک مؤلفه تعاملی به این سرگرمی‌ها می‌افزاید.

بازی‌های ویدیویی که پس از تلویزیون، پرطرفدارترین نوع سرگرمی به شمار می‌آیند، به سرعت به دومین بخش بزرگ صنعت سرگرمی تبدیل شده‌اند. درآمد

۱ . Jane E Anderson & Elisa Hae – yung song . استادان طب اطفال در یک مرکز پزشکی در دانشگاه کالیفرنیا.

حاصل از این صنعت در سال ۱۹۹۸ چیزی افزون بر ۶/۳ تا ۸/۸ میلیارد دلار بود، در حالی که در همین سال، کل فروش گیشه‌های بلیت‌فروشی فیلم‌های هالیوود، تنها به ۵/۲ میلیارد دلار رسید. بازی‌های ویدیویی، که هم اینک با استفاده از رایانه یا تلویزیون‌های خانگی بازی می‌شوند، چیزی بیش از ۳۰ درصد بازار اسباب بازی آمریکا را به خود اختصاص داده‌اند. با توجه به فروش ۱۸۱ میلیون بازی رایانه‌ای در سال ۱۹۹۸، هر خانوار به طور متوسط، دو بازی ویدیویی خریداری کرده بود.

در تحقیقی که در بریتیش کلمبیا انجام شد، ۲۲ درصد نوجوانان گفتند که والدینشان برای بازی‌های ویدیویی شرایط گذاشته‌اند، در صورتی که همین آمار برای تلویزیون ۳۹ درصد بود. شرایط مربوط به بازی‌های ویدیویی، بیشتر به زمان و طول مدت بازی بود، ولی هیچ ربطی به محتوای بازی نداشت. نزدیک به ۴۰ درصد نوجوانان باید ابتدا تکالیف خود را انجام می‌دادند و سپس سرگرم بازی می‌شدند. تنها ۱۵ درصد نوجوانان از نظر محتوای بازی‌هایی که انجام می‌دادند، محدودیت داشتند. این یافته‌ها، بسیار مهم است؛ زیرا تصویرهای خشونت‌آمیزی که در بازی‌های ویدیویی در معرض دید قرار می‌گیرد، در سال‌های اخیر به شدت افزایش یافته است. بر اساس آمار منتشر شده از سوی «ائتلاف ملی علیه خشونت تلویزیونی» که سازمانی غیرانتفاعی با هدف کاهش خشونت در برنامه‌های تلویزیونی است، فروش بازی‌هایی با درجه «شدیداً خشونت‌آمیز» از ۵۳ درصد کل فروش بازی‌ها در سال ۱۹۸۵ به ۸۲ درصد در سال ۱۹۸۸ رسید. بررسی نمونه‌هایی از ۳۳ بازی سگا و نینتندو که از پرفرمدارترین بازی‌ها در سال ۱۹۹۵ بودند، نشان داد تقریباً ۸۰ درصد آنها دارای صحنه‌های خشونت‌آمیز و پرخاشگری است. در ۲۱ درصد این بازی‌ها، پرخاشگری یا خشونت، متوجه زنان بود. در نزدیک به ۵۰ بازی‌های مورد مطالعه، پرخاشگری یا خشونت، متوجه شخصیت‌های دیگر بود و عموماً صحنه‌های خشونت‌آمیز بسیار واقعی بودند. یک تحقیق دیگر نشان داد که خشونت، درون‌مایه اصلی ۴۰ تا ۴۷ بازی بسیار پرفروش نینتندو را تشکیل می‌دهد. بدین معنی که در یک روز معمولی، از هر چهار پسر آمریکایی، یکی، خود را با بازی‌های جنگی یا پر زد و خوردی نظیر «Doom» یا «دوک نوکم» سرگرم می‌کند.

جنبه‌های متعدد خشونت ویدیویی

خشونت در بازی‌های ویدیویی را به دو گروه خشونت انسانی و خشونت خیالی می‌توان تقسیم کرد. علاوه بر این، برای هر یک از این گروه‌ها می‌توان زیر گروه‌هایی را تعریف کرد. مثلاً بازی‌هایی که در آن، شخصیتی را که روی صفحه کامپیوتر به اقدامات خشونت‌بار دست می‌زنند، کنترل می‌کنیم (نبرد سوم شخص) یا آنهایی که دارای زاویه دیدی است که گویی خودمان اقدامات خشونت‌آمیز را انجام می‌دهیم (نبرد اول شخص). خشونت اول شخص به ما اجازه می‌دهد از پشت اسلحه به ماجرا نگاه کنیم، گویی که خود، ماشه را می‌کشیم و دیگران را به قتل می‌رسانیم.

«سوپر اسمش برادرز»، نمونه‌ای از بازی‌هایی است که از خشونت خیالی کارتونی استفاده می‌کند. این بازی E درجه‌بندی شده است (یعنی برای همه). توصیفی که برای این بازی روی بسته‌بندی آن نوشته شده، شامل جملاتی است نظیر: «مثل شخصیت‌های محبوب نینتندویان با مشت لت و پارش کنید»، «با یک ضربه له و لورده‌اش کنید» و «دشمنان را در هم بکوبید».

خشونت‌های انسانی، مؤلفه اصلی بسیاری از بازی‌های ویدیویی را تشکیل می‌دهد. بازی Carmageddon دارای درجه‌بندی M و برای بزرگ‌سالان است و روی بسته‌بندی آن نوشته شده است: «بازی مسابقه‌ای برای افراد شدیداً نامتوازن». هدف این بازی، زیر گرفتن مردم یا تصادف با خودروی حریفان دیگر است. در این بازی توضیح داده می‌شود که «برای کسب امتیاز باید خودروهای دیگر، عابران پیاده و حیوانات را زیر بگیرد». هر قدر بیشتر و بهتر خون بریزد، امتیاز بیشتری می‌گیرد. علاوه بر این، خونی که پس از هر تصادف به چرخ خودروی شما می‌پاشد، امتیاز دارد. کسی که تمامی مراحل بازی را انجام دهد چیزی نزدیک به ۳۳ هزار آدم را کشته است.

پرطرفدارترین بازی از نوع نبرد سوم شخص، بازی Mortal Kombat نام دارد که دارای درجه‌بندی M است. روی بسته‌بندی این بازی نوشته شده است: «مرگ‌های سه بعدی؛ نظاره کنید چگونه شیوه‌های جدید و کلاسیک کشتن، معنای

کاملاً متفاوتی در قالب تصویرهای سه بعدی می‌یابند.» در سال ۱۹۹۳، سگا، نسخه‌ای از این بازی را به بازار عرضه کرد که در آن، یک جنگ‌جو در حالی که تماشاچیان فریاد می‌زنند «بُکشش، بُکشش»، سر و کمر حریف خود را خرد می‌کند. نسخه همین بازی که نینتندو به بازار عرضه کرده بود، این صحنه را نداشت، ولی چندین برابر کمتر از محصول سگا به فروش رفت.

بازی‌هایی از نوع نبرد اول شخص، هر روزه طرفداران بیشتری پیدا می‌کند. بازی Doom، معروف‌ترین بازی از این نوع است؛ زیرا اریک هرپس و دیلن کلبولد، قاتلان مدرسه کلمباین، از سرسخت‌ترین طرفداران این بازی بودند. تولیدکننده بازی آن را این‌گونه معرفی می‌کند: «یک موجود اهریمنی از بند رها شده است. این موجود اجساد رو به فساد را به بافت‌های زنده تبدیل کرده است. اهریمنان، قدرتمندتر و شوم‌تر از گذشته بازگشته‌اند. مأموریت شما کاملاً روشن است. هیچ گزینه دیگری ندارید: یا بکشید یا کشته شوید.» در بازی Doom می‌توانید به موازات عبور به مراحل بالاتر، از سلاح‌های قدرتمندتر و ویران‌گرتر استفاده کنید. مثلاً می‌توانید تفنگ تک‌تیراندازی خود را با مسلسل عوض کنید.

پیوسته بازی‌های ویدیویی جدید با تصویرهای گرافیکی بهتر و خشونت‌های شبه‌واقعی‌تر طراحی و به بازار عرضه می‌شوند. علاوه بر این، بازی‌های ویدیویی را از اینترنت می‌توان گرفت و آنها را بر اساس میل شخصی تغییر داد که بُعد جدیدی به خشونت بر وفق ترجیحات شخصی به این نوع بازی‌ها می‌دهد.

آیا قرار گرفتن کودکان در معرض بازی‌های خشونت‌آمیز بر آنها اثر منفی می‌گذارد؟

در بیش از هزار مورد مطالعه، محققان از روش‌های آزمایشگاهی، جمعیتی و روش تحلیل طولی استفاده کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که احتمال بروز رفتار پرخاشگرانه‌تر یا خشونت‌آمیزتر در کودکانی که در معرض برنامه‌های خشونت‌آمیز تلویزیونی قرار دارند، بیشتر از همتایانشان است و اینکه این کودکان احتمالاً بیشتر از کودکانی که در معرض این نوع خشونت‌ها قرار ندارند، با نظام قضایی سروکار پیدا

می‌کنند. با وجود این، مدافعان بازی‌های خشونت‌آمیز ویدیویی به همان استدلال‌هایی متوسل می‌شوند که مدافعان برنامه‌های خشونت‌آمیز تلویزیونی به کار می‌برند. آنها مدعی‌اند تخلیه هیجانی بر اثر این بازی‌ها سبب می‌شود فرد از تمایلات پرخاشگرانه رهایی یابد.

بازی‌های ویدیویی و اصول یادگیری

قرار گرفتن کودکان در معرض بازی‌های خشونت‌آمیز ویدیویی حتی نگران‌کننده‌تر از قرار گرفتن آنها در معرض برنامه‌های خشونت‌آمیز تلویزیونی است؛ زیرا این نوع بازی‌ها بسیاری از اصول یادگیری-هم‌ذات‌پنداری (یا الگوسازی)، تمرین و تکرار، و پاداش و تقویت - را به کار می‌گیرند.

هم‌ذات‌پنداری با شخصیت پرخاشگر (در بازی‌های ویدیویی) احتمال تقلید این رفتار را در زندگی واقعی فرد افزایش می‌دهد. در بیشتر بازی‌های خشونت‌آمیز ویدیویی، فرد باید با یک شخصیت خشن هم‌ذات‌پنداری کند و از زاویه دید او به اعمال خشونت‌آمیز دست بزند. ماهیت تعاملی بازی‌های ویدیویی همچنین می‌تواند احتمال یادگیری رفتار پرخاشگرانه را در فرد افزایش دهد. علاوه بر افزایش میزان یادگیری، بازی‌های ویدیویی، فرد را مجبور به تکرار رفتار خود می‌کند و در نهایت، بازی‌های ویدیویی گزینه‌های خشونت‌آمیز را با دادن امتیازات بیشتر، زمان بازی طولانی‌تر، و یا جلوه‌های ویژه برای برخی اقدامات پرخاشگرانه یا خشونت‌آمیز تقویت می‌کند.

جی.ب. فانک و دی.دی. بوکمن، دو محقق بودند که تاثیرات عمیق بازی‌های ویدیویی بر یادگیری را به خوبی توصیف کرده‌اند. آنها می‌نویسند: «اگر همان گونه که بسیاری بر این باورند، خشونت رفتاری اکتسابی باشد، پس ترکیب قدرتمند نمایش، پاداش و تمرین که مشخصه ذاتی بازی‌های الکترونیکی است، یک محیط ایده‌آل آموزشی خلق می‌کند... درس‌هایی که فرد از این بازی‌ها می‌آموزد، آن است که خشونت یک نوع سرگرمی، واجب، موجه و ضرورتاً بدون پی‌آمدهای منفی است.»

سرهنگ دوم، دیوید گروسمن، روان‌شناس و استاد نیمه‌وقت دانشگاه دولتی آرکانزاس که در ارتش ایالات متحده در زمینه «روان‌شناسی قتل» تخصص یافته است، نگران‌کننده‌ترین و متقاعدکننده‌ترین دلایل صحت فرضیه آموزش رفتارهای خشونت‌آمیز از طریق بازی‌های خشونت‌آمیز ویدیویی را ارائه داده است. گروسمن پس از ۲۵ سال تحقیق در مورد روان‌شناسی قتل برای ارتش، به این نتیجه رسیده است که تمایل به کشتن انسانی دیگر، یک امر ذاتی نیست، بلکه رفتاری اکتسابی است. این رفتار مستلزم کشتن احساسات از طریق تکرار تجربه خشونت‌آمیز و شرطی‌سازی با تداعی ساختن رفتارهای پرخاشگرایانه با تجربه لذت‌بخش است. تمایل به قتل همچنین بر آموزش محرک - پاسخ متکی است؛ بدین ترتیب که پاسخ شرطی (تیراندازی) با محرک درست (فرد بیگانه یا شخصی که رؤیت می‌شود) به صورت خودکار درمی‌آید. گروسمن می‌گوید که نیروهای مسلح و تفنگ‌داران دریایی آمریکا برای آموزش آدم‌کشی به سربازان خود از همان تکنیک‌هایی استفاده می‌کنند که بازی‌های خشونت‌آمیز ویدیویی بر آنها متکی هستند. ارتش آمریکا همچنین از بازی ویدیویی Doom برای آموزش آدم‌کشی به سربازانش استفاده می‌کند. این بازی، همچون بازی Quake و بازی‌های مشابه، به سربازان یاد می‌دهد که چگونه با تیراندازی به اهداف خود یک «اتاق را پاک‌سازی» کنند؛ آن‌هم با هدف گرفتن سر دشمن و پرهیز از تیراندازی‌های مکرر به یک هدف، که معمولاً تازه‌کاران انجام می‌دهند. گروسمن حتی بازی‌های خشونت‌آمیز ویدیویی را «شبییه‌سازی قتل» نامیده است.

افرادی که تا به حال با یک اسلحه واقعی شلیک نکرده‌اند و فقط به تمرین تیراندازی با بازی‌های ویدیویی سرگرم بوده‌اند، هنگام تیراندازی با یک اسلحه واقعی برای اولین بار، عالی هدف‌گیری می‌کنند. در پرونده دادگاهی مایکل کارنیل، پسر چهارده ساله اهل پادوکا که سه دانش‌آموز را به قتل رسانده بود، آمده است که او «ظرف ۲۰ ثانیه، ۹ گلوله شلیک کرد که ۸ تای آن به هدف خورد. سه نفر که از ناحیه سر و گردن گلوله خورده بودند، کشته شدند. این هدف‌گیری حتی از استانداردهای ارتش برای یک تیرانداز حرفه‌ای نیز بهتر بود. این کودک حتی یک بار هم با اسلحه

واقعی تیراندازی نکرده بود، ولی سرگرمی جنون آمیزش با بازی‌های رایانه‌ای، او را به یک تیرانداز ماهر بدل ساخته بود».

تحقیقات چه می‌گویند؟

در سال ۱۹۹۷، نشریه کانادایی روان‌پزشکی، تجزیه و تحلیل کلانی از نتایج سیزده تحقیق انجام شده در مورد رابطه بازی‌های ویدیویی با پرخاشگری به چاپ رساند. برخی از این تحقیقات در آزمایشگاه انجام شده بود، بدین ترتیب که بچه‌ها مشغول بازی ویدیویی می‌شدند و سپس در طول بازی‌های آزاد دیگر مورد مشاهده قرار می‌گرفتند. یکی از این تحقیقات نشان داد پسران ۷ تا ۸ ساله‌ای که با بازی‌های ویدیویی دارای محتوای خشونت‌آمیز بازی کرده بودند، نسبت به کودکان دیگر، پرخاشگری بیشتری در طول بازی‌های آزاد از خود نشان می‌دادند. در یکی دیگر از همین تحقیقات، محققان به مشاهده کودکان پنج تا هفت ساله پس از بازی آنها با بازی‌های ویدیویی دارای محتوای پرخاشگرانه و غیرپرخاشگرانه پرداختند. آنان دریافتند کودکانی که با بازی ویدیویی کاراته سرگرم می‌شدند، بیشتر از کودکانی که بازی ویدیویی جنگل انجام می‌دادند، از رفتاری که در بازی‌های ویدیویی دیده بودند، تقلید می‌کردند و پرخاشگرتر بودند.

امروزه، به ویژه با توجه به بهبود تصویرهای گرافیکی بازی‌ها و افزایش محتوای خشونت‌آمیزشان، انجام تحقیقات بیشتر روی تاثیر درازمدت بازی‌های ویدیویی، ضروری است.

نگرانی‌های درسی و آموزشی

سرگرمی با بازی‌های ویدیویی نیز همچون تماشای تلویزیون، فعالیت‌های دیگر دوران کودکی نظیر کتاب‌خوانی، بازی در بیرون از خانه، تمرین‌ها یا انجام فعالیت‌های ورزشی، فعالیت‌های هنری، انجام تکالیف و یا صحبت با دوستان و اعضای خانواده را مختل می‌کند. تحقیق دیگری که تنها روی سرگرمی با «بازی‌های جدید» انجام شد، نشان داد بازی‌های ویدیویی جدید احتمالاً تاثیر منفی بیشتری بر انجام تکالیف

می‌گذارند، هر چند به مرور زمان، کودکان به دفعات و مدت زمان کمتری به سراغ آن بازی می‌روند.

چه کاری از دست متخصصان بیماری‌های کودکان بر می‌آید؟
متخصصان بیماری‌های کودکان برای اثرگذاری بر نوع و چگونگی استفاده از بازی‌های رایانه‌ای و ویدیویی توسط خانواده‌ها و کودکان، موقعیت منحصر به فردی دارند.

تشویق والدین به تأخیر استفاده از بازی‌های ویدیویی برای کودکان می‌تواند ابزار مؤثری در کاهش قرار گرفتن کودکان در معرض بازی‌های خشونت‌آمیز باشد. همچنین متخصصان کودک می‌توانند والدین را به نظارت فعالانه‌تر بر انتخاب سرگرمی‌های رسانه‌ای برای فرزندانشان تشویق کنند. یک راه مناسب می‌تواند راهنمای والدین برای انتخاب بازی‌های ویدیویی باشد. زمانی که کودک دارای مشکلات رفتاری یا درسی است، توجه به مدت زمانی که کودک صرف رسانه‌های تعاملی می‌کند، اهمیت ویژه‌ای دارد. والدین باید بدانند مداخله آنها در کاهش اوقات سرگرمی با تلویزیون، ویدیو و بازی‌های ویدیویی اثرگذار است.

یک راه دیگر، برگزاری کارگاه‌ها یا کلاس‌هایی در مدارس و کلیساها و اماکن دیگر است. بالاخره اینکه تماس با تولیدکنندگان بازی‌های خشونت‌آمیز ویدیویی و کمیسیون ارتباطات فدرال به منظور درخواست از آنها برای محدود ساختن خشونت در بازی‌های ویدیویی است. صرف نظر از نوع مداخله، اولین قدم مهم آن است که دریابیم بازی‌های خشونت‌آمیز ویدیویی واقعاً برای فرزندمان زیان‌بار است.^۱

تأثیر بر ارزش‌ها (نگاهی به خشونت در رسانه‌های جمعی)

اریکا آلبناس^۱

چکیده

اشاعه خشونت در تلویزیون، به یک مشکل همگانی تبدیل شده است. ممکن است شما اطمینان داشته باشید از اینکه کودکان هرگز در آینده، با وجود برنامه‌های خشونت‌بار همیشگی تلویزیون، به یک فرد پرخاشگر تبدیل نخواهد شد. با این حال، شما نمی‌توانید مطمئن باشید که کودک شما به وسیله کودکی دیگر که در یک رژیم مشابه [از برنامه‌های تلویزیونی] رشد یافته است، کشته یا معلول و ناقص نخواهد شد.

دکتر براندون سنتروال در مقاله خود در کتاب «خشونت در رسانه‌های جمعی» با عنوان «تلویزیون به آفریقای جنوبی و مک‌برید کانادا می‌آید» به اثبات این مسئله پرداخته است که در سرتاسر این جهان گسترده - از هندوستان گرفته تا امریکا - رشد جرایم ارتكابی در فاصله ۱۰ تا ۱۵ سال بعد از ورود تلویزیون به هر جامعه، تا دو برابر گسترش یافته است.

ممکن است شما با تعجب پرسید: چرا با ۱۵ سال تأخیر؟ پاسخ این است که جرایمی از قبیل تجاوز به عنف، قتل عمدی و ضرب و جرح عمدی، نوعی رفتار در دوره بزرگ‌سالی است و از آنجا که بیشترین تأثیر تلویزیون بر کودکان است، این دوره

1 . Erica Albanese

زمانی، نشان‌دهنده یک دوره آبستنی است؛ بین زمانی که تصویرهای خشونت‌آمیز برای اولین بار از تلویزیون پخش می‌شود، تا زمانی که فعل خشونت‌بار برای اولین بار اتفاق می‌افتد. اساساً این دوره زمانی، مدتی است که یک طفل چهار، پنج ساله که با تربیت خشونت‌گرای رسانه‌های جمعی بزرگ شده است، به سن ارتکاب جرایم می‌رسد.

به‌طور کلی، می‌دانیم که کودکان به واسطه حرکات رفتاری (میمک) آموزش می‌بینند. بنابراین، فهم و درک این مسئله که پس از ورود دو ساله تلویزیون به هر جمعی از کودکان، دو اتفاق مهم می‌افتد، نمی‌بایست مایه شگفتی شود. اول اینکه توانایی خلاقیت فکری کودکان در حدود ۲۲ درصد کاهش می‌یابد و دوم اینکه گرایش به خشونت و کتک‌کاری و دیگران، حدود دو برابر افزایش می‌یابد.

چی در این باره می‌گوید: «من به وقوع سه چیز یقین دارم: در آغاز تشکیل یک الگوی آشفته و درهم ریخته آموزشی که این اختلال تقریباً و عملاً اصل آموزش را بی‌اثر می‌گذارد. دوم اینکه، تعداد زیادی از اولیا، مشتاقانه و به صورتی روزافزون، کودکان را با ترکیبات شیمیایی، درمان می‌کنند که تأثیر این روند بر کودکان، همانند تأثیر کوکائین است.»

اثرگذارترین مقاله را در کتاب خشونت در رسانه‌های جمعی، دیوید گروسمن، در ۲۶ صفحه و با عنوان «آموزش کودکان ما را برای کشتن، متوقف کنید» نوشته است. گروسمن، سرهنگ سابق ارتش و استاد یک دانشگاه در جنوب و نویسنده کتاب کشتن و هزینه روانی آموزش کشتار در جنگ و جامعه است. او در این مقاله، بین روند شرطی‌سازی ارتش و روند شرطی‌سازی در تلویزیون، نمونه‌های مشترک فراوانی را از نظر ارائه مطالب و مفاهیم یافته است.

به صورت خیلی خلاصه بیان شده است که پس از چند نبرد مهم و قابل توجه، ارتش آمریکا از ناتوانی طبیعی مردان خود در اینکه به سادگی بتوانند به واسطه یک دستور نظامی، فرد مقابل را بکشند، به وحشت افتادند. آمار نشان‌دهنده این نقطه ضعف بود که سرعت آتش در میان سربازان [در واحد زمان] تنها در حدود ۱۵ درصد

بوده است.

همان‌گونه که جنبش طبیعت‌گرا، نابودکننده صنعت چوب‌بری است، احترام به انسان‌ها، نابودکننده صنعت مرگ و دیگرکُشی است؛ زیرا تا زمانی که انسان‌ها با غریزه ذاتی برای قتل و آدم‌کُشی متولد نمی‌شوند، ارتش بنای ساختن چنین اشخاصی را [از طریق آموزش] دارد. پس از سال‌ها، هنوز هم ارتش در پی القای این مفهوم است که سرعت آتش [در واحد زمان] به وسیله ویتامین‌ها، در حدود ۹۰ درصد بوده است. گروس‌من با دلیل اثبات می‌کند که ارتشی‌ها با استفاده از یکی از سه نوع صورت شرطی کردن، کوشیده‌اند شیوه کشتن دیگران را به یک مرد آموزش دهند. ابتدا وحشی‌گری و قساوت یا القای اجباری ارزش‌ها، دوم شرطی کردن قدیمی و کلاسیک و سوم، شرطی کردن اجرایی.

در صورت اول یعنی شرطی کردن بر اساس «آموزش» وحشی‌گری و قساوت یا القای اجباری ارزش‌ها، هنجارها و ارزش‌های حیاتی یک شخص را از بین می‌برند تا گروه جدیدی از ارزش‌ها، شامل نابودی و تخریب، خشونت و مرگ در قالب نوعی از زندگی، پذیرفته شوند. برای سربازان جوان، قبول این ارزش‌ها، به صورت معمول در قالب زندگی در یک اردوگاه نظامی صورت می‌پذیرد، ولی برای نوجوانان و اطفال که از تمایز گذاشتن بین واقعیت‌های زندگی خود و واقعیت‌های رسانه‌های جمعی ناتوان هستند، این مسئله از طریق نمایش هرگونه خشونت در قالب فیلم‌های گرافیکی رسانه‌های جمعی و به‌ویژه در هر سکansı از کارتون‌ها و بازی‌های ویدیویی القا می‌شود.

بهترین صورت شرطی شدن قدیمی و کلاسیک را در حیوانات پاولف می‌توان مشاهده کرد؛ حیوان‌هایی که با شنیدن زنگ، شرطی شده بودند و بزاق دهانشان جاری می‌شد. این صورت از شرطی شدن را در حال حاضر می‌توان به واسطه بازتاب‌هایی که دانش‌آموزان دبیرستان «جونس برو» از خود نشان می‌دهند، به خوبی مشاهده کرد. هنگامی که به آنها گفته شد شخص یا اشخاصی به گروهی از برادران و خواهران و خویشاوندان آنها در مدرسه ابتدایی شلیک کرده‌اند، آنها خندیدند.

در حال حاضر، ما صاحب نسلی از مردم هستیم که بین احساسات و خشونت، ارتباط برقرار کرده‌اند و این نه به آن دلیل است که آنها والدینی دارند که آنها را دوست ندارند یا این که حشیش مصرف می‌کنند، بلکه این بچه‌ها، ۱۰ یا ۱۵ سال قبل، در قالب فرهنگی که در آن رشد کرده‌اند، شرطی شده‌اند.

شرطی شدن اجرایی، فرآیندی بسیار قوی از بازتاب‌های عاطفی و احساسی است که این صورت از شرطی شدن، عامل بیش از ۷۵ تا ۸۰ درصد از شلیک‌ها در هر میدان نبردی است. زمانی که مردم وحشت‌زده یا عصبانی هستند، آن کاری را انجام می‌دهند که به انجام آن شرطی شده‌اند. از این رو و با هدف نجات حیات، دوره‌های آموزش تیراندازی و دفاع شخصی، به‌ویژه برای زنانی که با حمله‌های ناگهانی روبه‌رو می‌شوند، شکل می‌گیرد. به خوبی باید دانست که ارتش ایالات متحده آمریکا نیز با این هدف و در جهت آموزش مردم برای کشتن دیگران، نسخه کمی اصلاح شده‌ای از بازی سوپرنیندتو را که «Doom» نامیده می‌شود و در واقع، مقدمه‌سازی برای جنگ و نبرد است، تهیه و تدوین کرده است.

آیا این کار اثرگذار است؟ شما به من می‌گویید: مایکل کارنل با ۱۴ سال سن، هرگز با یک اسلحه در طول زندگی‌اش شلیک نکرده بود. تا زمانی که او یک اسلحه مدل ۲۲ را از همسایه‌شان دزدید و آن را همراه خود به مدرسه برد و به گروهی از بچه‌ها که مشغول ورزش بودند، آتش گشود. در زمان تیراندازی، بچه‌ها جیغ می‌زدند و تلاش کردند فرار کنند او ۸ نفر از آنها را با ۸ شلیک، هدف قرار داد؛ شلیک به سر ۵ نفر و شلیک به بالا تنه ۳ نفر دیگر.

گروسمن که نه تنها دوره‌های رنجری را گذرانده، بلکه در دوره‌های عالی نظامی در کالیفرنیا و در قالب گردان کلاه‌سبزه‌های ارتش آمریکا نیز آموزش دیده است، گزارش می‌دهد وقتی او کلاه‌سبزه‌های ارتش را از موفقیت این طفل در شلیک کردن باخبر کرد، تمامی آنها از تعجب سر جایشان می‌خکوب شده بودند. شاهدان عینی این ماجرا تصدیق می‌کنند مایکل ایستاده بود و با نگاهی خالی از هرگونه احساس شلیک می‌کرد و هرگز در طول تیراندازی، پاهایش را تکان نداد. بله، درست است، او مرتباً

با بازی‌های ویدیویی در ارتباط بود. مایکل از یک خانواده نسبتاً مرفه و نه از یک خانواده از هم فروپاشیده می‌آمد؛ جایی که بازی‌های جنگی و مبارزه، نقشی معمولی در برنامه آموزشی دوران کودکی دارد.

گروس من به درستی، این شرطی کردن و حساسیت‌زدایی را «سندرم نقصان مصنوعیت [در مقابل] خشونت آموزش داده شده» نامید. این سندرم تنها شما را نابود نمی‌کند، بلکه دفاع شما را در برابر موقعیت‌های خطرناک و کشنده، نابود می‌کند. در حقیقت، گروس من غالباً مانند شاهدهی متخصص در پرونده، دلایلی را بازگو می‌کند و در جایی که کودکان با مجازات مرگ روبه‌رو می‌شوند، مبارزه برای کاهش این مجازات‌ها را به نمایندگی از کودکان مطرح می‌سازد. او در توضیح این نگاه می‌کوشد با استفاده از تخصصش، ناآگاهان را متقاعد کند که شما نمی‌توانید کودکی را به مرگ محکوم کنید، در حالی که فرهنگ تولیدشده به دست شما، واقعا بچه‌ها را به کشتن دیگران، شرطی کرده است.

مقاله بعدی از جوونا کنت‌تور، پروفیسور و نویسنده کتاب مادر، من وحشت‌زده‌ام، با عنوان «محافظت از کودکانمان در مقابل غول ترسناک رسانه‌های جمعی» است. این مقاله به بررسی تأثیر روحی و روانی تصویرهای تلویزیونی بر کودکان می‌پردازد. در این مقاله آمده است که از نظر مباحث روان‌شناسی، حتی نمایش تنها یک صحنه خشونت‌بار کوتاه از یک برنامه تلویزیونی یا یک فیلم، می‌تواند در کودکان ترسی عمیق و پایدار القا کند و شوک‌های عصبی جدی پدید آورد و هراس‌های روانی در کودک ایجاد کند. بنابراین، نمایش سکانس‌هایی را که اشاعه‌گر خشونت هستند و می‌توانند موجب ترس و وحشت در کودکان شوند، می‌بایست متوقف کرد.

در پایان به بررسی دو اشتباهی که نگارندگان کتاب خشونت در رسانه‌های جمعی مرتکب شده‌اند، می‌پردازیم؛ اول این که تأثیرات نامطلوب و مضر خشونت در رسانه‌های جمعی، تنها قسمتی کوچک از یک تابلوی بزرگ است. ما به نحوی شایع، شاهد ملتی پر از افسردگی، نگرانی و دل‌مشغولی و استفاده‌کننده از داروهای شیمیایی هستیم که در بستر رسانه‌های جمعی حاضر رشد یافته است؛ رسانه‌هایی که مرتباً به

مردم اعلام می‌کنند که آنها در آنچه دارند، به حد کافی خوب نیستند یا اینکه چاق بودن یا پیر بودن، مساوی نادان بودن، دوست داشته نشدن یا مسخره شدن است و این که همه چیز مورد نیاز است و این که الکل به تنهایی برای ساعات خوش کافی است و سیگار تا همیشه یک آرام‌کننده است. همچنین این مسئله که شما در آینده تا چه حد معیوب و ناقص می‌شوید، ارتباطی با اینکه امروز چقدر سیگار می‌کشید، یا چه می‌خرید و از چه رژیم غذایی پیروی می‌کنید ندارد.

دومین قصوری که در کتاب اتفاق افتاده است و ما بدان می‌پردازیم، این است که رسانه‌های جمعی در مجاب کردن افکار عمومی بسیار قوی و مؤثر هستند و قدرتشان در حساسیت‌زدایی و ترویج خشونت، به نحوی به نگاه رضایتمند مردم به این گونه بازمی‌گردد.

مردم امروز ما ممکن است زنده و پرجنب‌وجوش باشند، اما هنوز هم خودشان را دوست ندارند و با سختی و مرارت زندگی می‌کنند. با نگاهی به آنچه فرهنگ ما امروزه با جمعیت مؤنث انجام داده است، تنها می‌توان واژه جهنم را به خاطر آورد. می‌توان گفت که در این زمان، ارتباط میان پورنوگرافی و حساسیت‌زدایی بینندگان آن، می‌تواند موضوعی برای حمله‌هایی به قصد آزار و اذیت و تجاوز جنسی قرار گیرد. روند شرطی‌سازی و حساسیت‌زدایی تبدیل به یک امر جهانی شده است و مربوط به یک برهه و مقطع زمانی خاص نیست ما دقیقاً منابع و سرمنشأهای مشکل را مشخص کردیم و فکر می‌کنیم دیگر به اینکه این هیستریک سمی ادامه یابد، احتیاجی وجود ندارد.^۱

اضطرابِ کودکان

سوزان چرچ^۱

چکیده

نویسنده در این مقاله، به بررسی نقش اضطراب در سلامت جامعه امریکا پرداخته است. سوزان چرچ عقیده دارد که اضطراب کودکان، با مشاهده صحنه‌های جرم و جنایتی که آنها در دوران کودکی از طریق فیلم‌ها و تصاویر دیده‌اند، ارتباط مستقیمی دارد و پیشنهاد می‌کند پدران و مادران به جای تلاش برای ایجاد رفاه بیشتر برای خانواده، به فکر ایجاد محیطی سالم و باثبات برای کودکان باشند.

جرایم اجتماعی و طلاق والدین، فضای امن خانواده‌ها را از بین برده است. مهم‌ترین کسانی که به امنیت روانی و احساس خانواده نیاز دارند، کودکان هستند. افزایش سطوح طلاق والدین، بی‌کاری، جرایم اجتماعی و خشونت در تلویزیون و فیلم‌های سینمایی، آسمان را برای کودکان سیاه کرده است. جالب است بدانید بر اساس مطالعه‌ای که به تازگی انجام شده، اضطراب و تشویش بچه‌های سالم در دهه ۱۹۸۰، به اندازه اضطراب و تشویش بچه‌هایی بوده است که در دهه ۱۹۵۰ بیماری ذهنی داشته‌اند.

جین کوبینگ، روان‌شناس اجتماعی در دانشگاه کیس وسترن ریزرو می‌گوید: «جرم، طلاق والدین و کمبود روابط احساسی و اجتماعی با افراد دیگر، نوجوانان

۱ . Susan Church، متخصص کودکان و فارغ‌التحصیل از دانشگاه مک‌گیل (Mc Gill).

و جوانان امریکایی را بیمار کرده است». او سال‌های آخر قرن بیستم را «سال‌های اضطراب» نامیده است. توپینگ برای یافتن دلایل اضطراب در بین کودکان امریکایی، عواملی را که در سعادتمندی جامعه نقش دارند، بررسی کرده است. در چکیده آمار ایالات متحده، عوامل مؤثر در سعادتمندی جامعه امریکایی، سطوح جرایم، طلاق، بی‌کاری، درآمد و بعضی موارد دیگر برشمرده شده است. او می‌گوید که دو عامل، برجسته‌تر هستند: جرم و بی‌ثباتی اجتماعی حاصل از آن و کمبود ارتباط اجتماعی با دیگران.

توپینگ می‌گوید: «با افزایش جرم و جنایت در جامعه، به همان نسبت، اضطراب بچه‌ها بیشتر می‌شود. حتی اگر بچه‌ها، قربانی اصلی خشونت‌ها نباشند، رشد این تصور که خشونت به راحتی اتفاق می‌افتد، بچه‌ها را مضطرب می‌کند. در این بحث، پول کم‌ترین نقش را دارد. امنیت مالی خانه‌هایی که بچه‌ها در آن بزرگ می‌شوند، اهمیت زیادی ندارد، بلکه مهم این است که آیا بچه‌ها احساس سلامت و امنیت می‌کنند یا خیر. به گفته توپینگ، مردم الان نمی‌دانند چه اتفاقی دارد می‌افتد؛ همان طور که ندانستند بر سر جامعه چه آمده است. دهه ۱۹۵۰، سال‌های بلوغ و کمال نبود، ولی مردم نسبت به هم بیشتر احساس وابستگی می‌کردند. امروزه ما بیشتر آزادی داریم، انتخاب بیشتری داریم، جرایم بیشتری هم داریم و البته اضطراب بیشتر. چیزی نمانده تا به خاطر این اضطراب و جرایم، هزینه سنگینی پرداخت کنیم».

به نظر توپینگ، وقتی این بچه‌های مضطرب، بزرگ می‌شوند، اضطراب و اضطراب‌زایی خود را به میان جامعه می‌آورند. این غول‌های ترسناک که بچه‌ها از آن می‌ترسند، در بزرگسالی، آنها را به اعتیاد، الکل و مواد مخدر می‌کشاند. آدم‌های مضطرب، زودتر از آدم‌های معمولی می‌میرند. به عقیده متخصصان، اضطراب با بیشتر بیماری‌های طولانی‌مدت، مثل بیماری‌های سخت داخلی، بیماری‌های قلبی و بیماری‌های روانی، رابطه مستقیم دارد. اضطراب و ناراحتی در کودکان، نمود بیرونی و رفتاری ندارد و بنابراین، قابل تشخیص نیست. دیوید استرچرز، پزشک عمومی، تحقیقی روی سلامت ذهنی کودکان انجام داده که بر اساس آن مشخص شده است

از هر ده جوان امریکایی، یک نفر از بیماری ذهنی رنج می‌برد؛ به گونه‌ای که شخص را از کار روزانه‌اش باز می‌دارد.

منتقدان رسانه‌های جمعی مثل جوان کانتور، استاد ارتباطات در دانشگاه واشنگتن، می‌گوید: «تصویرهای خشونت‌آمیز در تلویزیون، فیلم‌های سینمایی و بازی‌های ویدیویی می‌تواند ترسی را در نهاد کودکان ایجاد کند که برای مدت طولانی باقی می‌ماند». او در همین زمینه، تحقیقی روی دانشجویان انجام داد. تقریباً ۴۱ درصد مصاحبه‌شوندگان گفتند، هنوز از انجام بعضی کارها مثل شنا کردن در اقیانوس می‌ترسند؛ زیرا فیلم‌های سینمایی از جمله فیلم «جاوز» که هفت سال پیش دیده بودند، چنین ترسی را در آنها نهادینه کرده بود.

کانتور، نویسنده کتاب مامی، من می‌ترسم: چگونه تلویزیون و فیلم‌های سینمایی بچه‌ها را می‌ترسانند و ما برای حفاظت از آنها چه باید بکنیم می‌گوید: «حتی وقتی شما به اندازه‌ای بزرگ شده‌اید که تشخیص می‌دهید صحنه‌های ترسناک، فقط فیلم است، باز ترس به قدری شدید است که در حافظه بلندمدت شما می‌ماند». چه باید کرد؟

بر اساس مطالعه توینگ، بهتر است والدین به جای تحصیل پول بیشتر، برای بچه‌ها، خانه و زندگی باثبات و باحساس آماده کنند. آنها باید بچه‌ها را از صحنه‌های خشونت‌بار تلویزیون دور نگه دارند. کانتور می‌گوید که ترس بچه‌ها را دست کم نگیرید و به آنها قوت قلبی صادقانه ببخشید. او می‌گوید: «به آنها آرامش دهید و توضیح دهید هیچ اتفاقی نیفتاده است»^۱.

تلویزیون و زوال کودکی

گفت‌وگو با نیل پستمن^۱

چکیده

تلویزیون به عنوان قوی‌ترین و پرنفوذترین رسانه موجود، تأثیرهای عظیم و همه‌جانبه‌ای بر جنبه‌های فردی و اجتماعی بشر جدید، داشته است و دارد. آقای نیل پستمن - رسانه‌شناس و جامعه‌شناس برجسته امریکایی - در گفت‌وگوی زیر به تشریح یکی از این تأثیرهایی می‌پردازد که از آن با عنوان «نقش تلویزیون در زوال کودکی» یاد می‌کند. به اعتقاد وی، تلویزیون مرزهای بین طفولیت و بزرگسالی را درمی‌نوردد و دوران کودکی را که در گذشته با حفظ حریم‌ها و مرزهایی با دوران بزرگسالی، تحقق پیدا می‌کرد، به زوال کشانده است.

شما بر این عقیده‌اید که در امریکای شمالی، «تلویزیون» به عاملی برای زوال سریع کودکی تبدیل شده است و آن را فاجعه‌ای اجتماعی خوانده‌اید. به راستی، منظور شما چیست؟

بله. مفهوم «کودکی» احتمالاً اساسی زیست‌شناختی دارد، ولی عمدتاً خود، دست‌ساخته‌ای اجتماعی است. برای نمونه، همه می‌دانیم که در قرون وسطا، مفهومی که امروزه آن را «کودکی» می‌نامیم، وجود نداشته است و مراحل زندگی، به دو مرحله «طفولیت» و «بزرگسالی» تقسیم می‌شد که مرز این دوره، هفت سالگی بود. این

۱ . Neil Postman، نویسنده امریکایی و تئوریسین و منتقد فرهنگی رسانه.

الگوی اجتماعی، محصول نوعی نظام ارتباطی خاص آن دوران بود. می‌توان مدعی شد که این نظام، عمدتاً بر پایه فرهنگ شفاهی بنا شده بود و عمده فعالیت‌های اجتماعی به شکل رودررو و از طریق کلام صورت می‌پذیرفت. از این رو، رسیدن به دوره بزرگ‌سالی، مستلزم کسب توانایی صحبت کردن بود که عمده مردم هم این توانایی را تا هفت سالگی کسب می‌کردند.

در قرن شانزدهم، این نظام به واسطه تغییر فضای ارتباطی بشر که خود، محصول اختراع صنعت چاپ بود، با تغییرهای اساسی روبه‌رو شد. پس از ورود صنعت چاپ به عرصه حیات بشری، کسب مرحله بزرگ‌سالی مستلزم باسواد شدن بود. از سوی دیگر، اصلاً بشر از نظر زیستی هم به گونه‌ای خلق شده است که بتواند صحبت کند، نه اینکه حتماً بتواند باسواد شود. سوادآموزی، خود، نیازمند گسترش مدارس جدید بود و برای نخستین بار در طول قرن‌های گذشته، بخش خاصی از جمعیت از بقیه مردم جدا شدند و به فضاهایی خاص که آن را «مدرسه» می‌نامیم، فرستاده شدند تا با سواد شوند.

پس از مدتی، عبارت «بچه مدرسه‌ای»، مترادف گروه سنی خاصی شد که این گروه به مفهوم «کودکی» دامن زد و این مفهوم، دربرگیرنده مرحله‌ای خاص از حیات بشری بود که به عنوان پلی بین طفولیت و بزرگ‌سالی نقش ایفا می‌کرد. ما در غرب، بیش از ۳۵۰ سال به گسترش و تثبیت مفهوم سه مرحله‌ای حیات یعنی طفولیت، کودکی و بزرگ‌سالی، اهتمام ورزیده‌ایم و هم اکنون نیز در فضای ارتباطی مان با پدیده‌ای جدید روبرو شده‌ایم که آن را «تلویزیون» می‌خوانیم؛ پدیده‌ای که به صورتی فزاینده و به شیوه‌های مختلفی، مفهوم کودکی را در معرض زوال قرار داده است.

یکی از این شیوه‌ها آن است که این پدیده، محتوای دنیای بزرگسالان را بدون استفاده از هرگونه نظام رمزگونه خاصی - آن گونه که در مورد متون مکتوب شاهد بوده‌ایم - به کودکان عرضه می‌کند. پیش‌تر بزرگسالان اسرار زندگی خود را - همچون اسرار اجتماعی، سیاسی و جنسی که برای کودکان خود نامناسب تلقی می‌کردند - با استفاده از نظام‌های رمزگونه مکتوب، از دسترس آنها دور نگه می‌داشتند. هم اینک، تلویزیون همه این اسرار را به طور هم‌زمان و در کمترین زمان

ممکن، به هر فردی و با هر فرهنگی منتقل می‌کند. در چنین فضایی، جامعه‌پذیری کودک بدون هیچ‌گونه کنترل و نظارتی صورت می‌پذیرد. به تدریج، همه آن دورانی که ما آن را کودکی می‌نامیم، در چنین روندی رو به زوال می‌رود و تمایز و تفاوت خود را نسبت به دیگر دوران حیات بشری از دست می‌دهد.

برای مثال، تا چندی پیش، الکلیسم صرفاً یکی از معضل‌های گروه بزرگسالان به شمار می‌آمد و هیچ کودکی نبود که به این پدیده دچار باشد. امروزه آمارها بیانگر رواج آن در بین نوجوانان است و این مسئله، در مورد بیماری‌های جنسی و اصلاً خود فعالیت‌های جنسی نیز نمایان است. یقیناً همه ما به گونه‌ای نسبت به این گونه جرایم آگاهیم.

آقای پستمن! این مطلب، برای من به عنوان یک مربی، جالب و البته تأمل برانگیز است، ولی به عنوان یک پدر، مرا سخت به وحشت انداخت. شما بر این عقیده‌اید که هیچ راه‌حل فوری برای این معضل وجود ندارد و آن گونه که از صحبت‌های شما بر می‌آید، آیا این موضوع تا این اندازه، ناامیدکننده است؟

برای والدینی که نسبت به چنین رخدادی آگاهی دارند و از وقت و امکانات مالی لازم برخوردار باشند و به روند انطباق فرزندانشان با جامعه یاری برسانند، هنوز هم امکان فراهم آوردن و گذراندن چنین دوره‌ای وجود دارد. این امر مهم به توجه واقعا زیاد والدین نیاز دارد؛ چون ابزار و وسایل مختلفی به ویژه رسانه‌های گروهی و در رأس آن، تلویزیون در این امر دخالت می‌کنند. البته به نظر من، در امریکا روند جامعه‌پذیری فرزندان به دست رسانه‌ها رقم می‌خورد.

به هر حال، آن چه ضروری می‌نماید، آن است که والدین میزان ساعت‌های تماشای تلویزیون کودکان و نوع برنامه‌های مناسب با آنها را خودشان تعیین و تنظیم کنند و تا جایی که امکان دارد، درباره آن چه این رسانه در معرض آنها قرار می‌دهد، با فرزندانشان صحبت کنند. در صورتی که والدین به آن چه در حال اتفاق افتادن است، توجه لازم داشته باشند، بر این باورم که امکان فراهم آوردن این دوره؛ یعنی دوره کودکی برای فرزندانشان، میسر است. حال اگر به قدری، خود را گرفتار مسایل کاری کنند و شرایط حاکم بر زندگی به هر دلیلی، اجازه چنین رویکردی را به آنها ندهد،

یقیناً شبکه‌های تلویزیونی، بازیگران، هنرپیشه‌ها، شخصیت‌های کارتونی، تبلیغات و دیگر برنامه‌های تلویزیونی، عهده‌دار این نقش می‌شوند.

افراد زیادی وجود دارند که معتقدند این مشکل با حذف تلویزیون قابل رفع است. آیا شما با این شیوه موافق هستید؟

فکر نمی‌کنم امکان و زمینه چنین مسئله‌ای مهیا باشد. از این رو، حقیقتاً به چنین راه حلی فکر نمی‌کنم. به عنوان یکی از منتقدان این عرصه، بر آنم تا توجه خود را به مسایل ممکن و عملی معطوف کنم. بنابراین، تصور می‌کنم دست کم در برخی کشورها می‌توان به گونه‌ای از تأثیر شدید و بی‌امان رسانه‌ها به ویژه تلویزیون کاست. برای مثال، در دانمارک، اولین شبکه تلویزیونی که محدودیت‌هایی در امر تبلیغات وضع کرده، تأسیس شده است. این شبکه از تبلیغ سیگار، مشروب، آبجو، داروها، تبلیغ بانک‌ها و سازمان‌های سیاسی و هر آنچه هدف خود را جوانان قرار داده است، خودداری می‌کند. به علاوه اینکه اصلاً دانمارکی‌ها اعتقاد ندارند که تلویزیون همه بیست و چهار ساعت شبانه‌روز را به پخش برنامه بگذراند.

البته در ایالات متحده امریکا، توسل به چنین محدودیت‌هایی دیگر امکان‌پذیر نیست؛ چون اصلاً مردم این کشور تحمل آن را ندارند. به علاوه، ایدئولوژی دولت‌های حاکم و دولت‌های پیشین چیزی نیست جز آن چه من آن را «افراط‌گرایی بازار آزاد» می‌نامم. طبیعتاً در چنین شرایطی، احتمال نوعی سیاست‌گذاری اجتماعی که هدف آن، محدود کردن رشد رسانه‌ها باشد، وجود ندارد.

با وجود این، در کشورهای اروپای غربی شاهد طرح پرسش‌های جدی درباره مسایلی همچون آموزش، سیاست اجتماعی، عملکرد سیاسی و تأثیر تلویزیون بر حیات فرهنگی هستیم. از آن جا که هنوز در اروپا مردمی هستند که به صورت جدی به این مسایل علاقه‌مند باشند، تلاش کرده‌ام وقت قابل توجهی را در این کشورها سپری کنم. در امریکا، خواه دیگر چنین مسایلی معنا داشته باشد یا نداشته باشد، چندان به آنها توجهی ندارم.

گه‌گاه، مردم مرا ضدتکنولوژی (Luddite) می‌نامند و این گونه تصور می‌کنند

که من بر آنم تا نظام ماشین را برهم بزنم، ولی قاطعانه، می‌گویم این گونه نیست که آنها تصور می‌کنند. من خواهان حضور نوعی سازوکار اجتماعی هستم که خود مردم نوعی نظارت و کنترل بر تکنولوژی داشته باشند. با وجود این، آن چه بیش از پیش شاهدیم، آن است که در قبال چنین جریانی، مردم به تأثیر تکنولوژی بر فرهنگ و تغییراتی که بر نیازها و بسترهای فرهنگی‌شان دارد، اصلاً توجهی نمی‌کنند. بنابراین، آن چه ضرورت دارد، نه بر هم ریختن و متلاشی ساختن نظام ماشینی، بلکه افزایش - هر چند اندک - توجه مردم به مقوله تکنولوژی است. بشر امروز صرفاً کورکورانه و بی‌باکانه به پیش می‌رود و تنها این پرسش را طرح می‌کند که این تکنولوژی جدید چه کاری انجام می‌دهد؟ پرسش فراموش شده اصلی آن است که اصلاً این تکنولوژی جدید چه آسیب‌هایی خواهد داشت.

شما در کتاب خود به برنامه‌ها و نمایش‌های تلویزیونی مشخصی انتقادهایی کرده‌اید. حال لطفاً به این پرسش پاسخ دهید که آیا فرزندان خود شما این برنامه‌ها را می‌بینند؟ هرگز در منزل ما همواره کتاب‌های زیادی وجود داشته است و دارد. خانه ما پر از کتاب‌هایی است که یقیناً نقش موثری در رشد فرزندانم داشته است و بر این باورم که در چنین محیطی است که می‌توان نگرش و مفهوم دوره کودکی را به صورت مناسبی شکل داد. از آن جا که در محیط منزل ما نوعی مخالفت علیه تلویزیون وجود دارد، تفاوت چندان در قبال تماشای این گونه برنامه‌ها وجود ندارد. من معتقدم برای والدین، خلق فضایی با هدف مقابله با محیطی که رسانه‌ها در آن چیره شده‌اند، هنوز هم وجود دارد. آیا این امکان وجود دارد که متفکران بزرگ آینده تنها طبقه‌ای باشند که خود را از آثار و پی‌آمدهای رسانه‌ها به ویژه تلویزیون در امان نگاه داشته باشند و دیگران صرفاً به پیروان منفعل آنها تبدیل خواهند شد؟

اگر چه چنین مسئله‌ای وحشت‌آور خواهد بود، ولی در پنجاه سال آینده، با سوادهایی که در دوران کودکی به سوادآموزی روی آورده‌اند و توانایی خواندن و نوشتن را کسب می‌کنند، احتمالاً بخشی از جمعیت نخبگان جامعه را شکل می‌دهند. به هر حال، پنجاه سال آینده، واقعا فضایی مبهم و اندوه‌بار خواهد بود که مقوله

«سواد» جایگاهی در فرهنگ ما نخواهد داشت.

شما بدین نکته اشاره کرده‌اید که زوال زبان، در شکل گفتار یا نوشتار، به کاهش تفکر و افزایش چیزی که آن را «حماقت» یا «کودنی» می‌خوانید خواهد انجامید. آیا رسانه‌های جدید به ویژه تلویزیون را می‌توان مقصر اصلی برشمرد؟

شکی نیست که رسانه‌های تصویری همچون تلویزیون، فیلم‌ها، تبلیغات، عکس‌ها و تصویرها و... از قدرت واژگانی بشر کاسته و خود را به بخش اجتناب‌ناپذیر فرهنگ بشر تبدیل کرده‌اند. در چنین شرایطی، دیگر راه گریزی برای ما باقی نمانده است. چنین روندی یقیناً با زوال استدلال، تفکر انتقادی، تحلیلی، مستقل و خالی از تعصب همراه خواهد شد. حال به میزانی که واژگان به حاشیه فرهنگ رانده شوند و تصویرها در مرکز به جای‌گزین آنها تبدیل شوند، شاهد زوال طبیعی آن چیزی خواهیم بود که آن را هوش، ذکاوت و تفکر عقلانی می‌خوانیم.

نکته دیگری که شما در آثارتان بدان اشاره کرده‌اید، آن است که ما باید به جای آنکه در فرزندانمان نوعی ایمان و باور نسبت به گفته‌هایشان به وجود آوریم، یعنی آن‌گونه که نظام آموزشی موجود عمل می‌کند، باید آنها را چنان آموزش دهیم که به گفته‌های خود با ناباوری برخورد کنند. به نظر می‌رسد این موضوع می‌تواند به معنای تغییر بنیادین در برنامه‌های درسی و فعالیت مدارس تلقی شود. در این باره کمی توضیح دهید؟

بله، من این نظریه را ابتدا، سال‌ها پیش در کتاب خود با عنوان آموزش به مثابه فعالیتی مخرب و دوباره هفت سال بعد در کتابی دیگر با عنوان آموزش به مثابه فعالیتی محتاطانه مطرح کردم. معتقدم مهم‌ترین وظیفه ما در قبال دانش‌آموزان، کمک به آنها برای گسترش نوعی حس استقلال و بی‌طرفی و افزایش مهارت تحلیل در آنها است تا با اتکای آن بتوانند به فرهنگ خود با هوشمندی، آرامش و شجاعت بنگرند. از این رو، بر این اعتقادم که باید در برنامه درسی مدارس خود شاهد تجدیدنظر و بازنگری جدی شویم. البته این سخن بدان معنا نیست که آموزگاران ما باید به افراد ناراضی و نافرمان تبدیل شوند، بلکه باید راهی بیابیم تا فکر کردن را به دانش‌آموزانمان خود بیاموزیم.^۱

تلویزیون و بازی کودکان

ماری وین^۱

چکیده

معمولاً روان‌شناسان و محققان علوم اجتماعی به وجود خشونت در برنامه‌های تلویزیونی و رفتار پرخاشگرانه کودکان توجه می‌کنند که در جای خود اهمیت دارد؛ با این حال، تحقیقات نشان می‌دهد که مشاهده تلویزیون سبب می‌شود کودکان اوقات بازی خود را از دست بدهند و همین بازی نکردن، پی‌آمدهای سنگینی علاوه بر پرخاشگری، برای آنها به ارمغان می‌آورد که از جمله می‌توان به افسردگی، ایجاد اختلال در شیوه برقراری ارتباط با دیگران و لذت نبردن از زندگی اشاره کرد.

اکنون ضرورت دارد تیمی از دانشمندان اجتماعی به این مسئله بپردازند که دیدن تلویزیون، کودکان را از بازی کردن باز می‌دارد؛ چون بازی، بیشتر اوقات دوران کودکی را به خود اختصاص می‌دهد. هرگونه فعالیتی که ساعت‌های زیادی از اوقات کودکان را پر کند، در واقع، بیشتر به زمان بازی آنها هجوم برده است.

در حقیقت، همه فعالیت‌های معمولی کودکان قبل از دوره دبستان در ساعت‌های بیداری (به استثنای دیدن تلویزیون)، در شمار «بازی» قرار می‌گیرند. زمانی که یک کودک سه ساله به همراه کودکی دیگر با آجر یک قلعه می‌سازد، این فعالیت

۱ . Marie Winn، نویسنده آمریکایی که بیش از ۱۳ جلد کتاب درباره تأثیرات تلویزیون بر کودک، اثر جامعه مدرن بر روند طبیعی رشد کودک و... نگاشته است.

به آسانی به عنوان «بازی» تعریف می‌شود. زمانی نیز که کودکی همه کتاب‌ها را از گنج‌خارج می‌کند یا مثل بزرگ‌ترها وانمود می‌کند که دارد اتاق را جارو می‌کند یا تلفن را برمی‌دارد و ادای مکالمه را درمی‌آورد یا همه جای دیوار را خط‌خطی می‌کند یا با یک خرس عروسکی در زیر تخت‌خواب پنهان می‌شود؛ باز هم این کودک دارد بازی می‌کند.

آشکار است که یک کودک دو، سه یا چهار ساله که دو، سه یا چهار ساعت را به طور روزانه تلویزیون نگاه می‌کند، اوقات کمتری را در مقایسه با کودکانی که اصلاً تلویزیون نمی‌بینند، صرف بازی کردن می‌کند. نه تنها این تلویزیون دیدن، از زمان بازی کردن می‌کاهد، بلکه شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد تماشای تلویزیون بر طبیعت بازی کودکان هم تأثیر می‌گذارد، به ویژه بازی‌هایی که داخل اتاق منزل یا در مدرسه انجام می‌شوند.

معنی بازی

طبیعت «سرگرم کننده» بازی کودکان، سبب می‌شود اهمیت خود بازی پنهان نگه داشته شود. بازی، جدای از اینکه یک سرگرمی صرف است یا اوقات را لذت‌بخش می‌کند، متضمن انواع مهمی از رفتارهایی است که کار ویژه آنها، کمک به جنبه‌های بااهمیت پیشرفت اجتماعی، احساسی و هوشی کودک است. در حقیقت، ظهور گسترده بازی در سراسر قلمرو حیوانات و پیچیده‌تر شدن بازی در انسان‌ها این ایده را تأیید می‌کند که بازی باید دارای برخی ارزش‌های ماندگار برای همه گونه‌هایی باشد که انجام می‌دهند برای کشف اینکه ارزش‌های موردنظر چیستند، شناخت اشکال مختلف بازی که کودکان عموماً انجام می‌دهند، از مراحل نخستین که هنوز کودک جذب دستگاه تلویزیون نشده است، تا اشکال پیشرفته آن که ممکن است تصویرهای تلویزیونی به نمایش بگذارند، مفید است.

به علاوه، فراهم کردن شناخت اولیه برای کودکان، از طریق بازی‌ها و تجربه‌هایی که از سر می‌گذرانند، این امکان را برای آنها فراهم می‌کند که به مهارت‌های

بدنی مهم‌تری در روند رشد خود دست بزنند. برای مثال، کودک برای گرفتن یک اسباب‌بازی، هماهنگی میان چشم و دست خود را توسعه می‌بخشد. همان توانایی که اهمیت پایداری دارد.

نوزادان نه تنها از طریق لمس کردن، چشیدن یا بوییدن، دست به کشف می‌زنند، بلکه از نظر زبانی نیز کلمات نامفهوم ادا می‌کنند و صداهای مختلفی درمی‌آورند. کودکی که کلمات نامفهوم ادا می‌کند، آشکارا دارد مهارت‌های لفظی را تمرین می‌کند و صدا را به شیوه معناداری ایجاد می‌کند؛ به گونه‌ای که این کار، نفع آشکاری را هم در نتیجه و هم در روند انجام آن، برای وی دارد. این تجربه‌های لفظی، در مراحل بعدی به عنوان مقدمه فراگیری زبان، اهمیت دارند.

شکل دیگر بازی، متضمن تقلید است. کودک حتی قبل از فرا رسیدن نخستین سال تولدش، حرکت‌ها و ژست‌های مشخص بزرگسالان را در بازی‌اش تقلید می‌کند (والدین دستانشان را به هم می‌زنند و کودک هم کف می‌زند). این بازی‌های تقلیدی، اولین فرصت‌ها را برای ایجاد ارتباط دوجانبه حقیقی، حتی قبل از آنکه سخن گفتن را بیاموزد، فراهم می‌کند. کودکان از این طریق، پیشرفت خود را آغاز می‌کنند و از یک وضعیت دریافت کلی، به یک وضعیت رابطه‌ای پا می‌گذارند که در آن حالت، قادرند این دریافت را جداگانه از خود یا هر چیز دیگر داشته باشند. بازی تقلیدی همچنین شامل مرحله مهم دیگر فراگیری زبان می‌شود؛ مرحله‌ای که در آن، کودکان از حالت ایجاد صداهای تصادفی به حالت تقلید تعمدی و سنجیده صداهایی وارد می‌شوند که افراد اطرافشان ایجاد می‌کنند.

در نهایت، بازی کودکانه، زندگی باقی‌مانده وی را رنگ می‌زند و این تأثیر حتی پس از گذشت سال‌ها و فاصله گرفتن از دوران کودکی ادامه دارد. همان‌گونه که ادوارد نوریک، انسان‌شناس، می‌نویسد: «هدف بنیادین و اولیه بازی، اهمیت بیشتری برای هر فرد دارد. انگیزه بازی کردن کودکان، ابتدا به خاطر لذت بردن از زندگی است. این برجستگی عمده هر گونه بازی است؛ زیرا بدون لذت‌مند کردن زندگی، سال‌های طولانی بزرگسالی می‌تواند ملال‌آور و خسته‌کننده باشد».

آزمون طبیعی

روش پسندیده کشف آثار مشاهده تلویزیون بر بازی کودکان کم سن و سال، مقایسه رفتار تعداد زیادی از کودکان که به دقت از میان مشاهده کنندگان تلویزیونی انتخاب شده‌اند، با گروه همسالان آنها است که تلویزیون نمی‌بینند. چنین آزمونی امروزه به یک دلیل ساده صورت نمی‌گیرد: در عمل همه کودکان، ساعت‌های زیادی، تلویزیون تماشا می‌کنند.

با وجود این، چنین آزمایش تطبیقی از کودکانی که تلویزیون می‌بینند و آنهایی که تلویزیون مشاهده نمی‌کنند، یک‌بار صورت گرفت، ولی به نتیجه آن توجه نشد. شاید به دلیل اینکه این آزمون، تعمدی طراحی نشده بود و چنان صورت گرفت که شاید آن را بیشتر بتوان یک آزمون طبیعی نامید. این آزمون در کودکانها، آمادگی‌ها و کلاس‌های ابتدایی امریکا در سال‌های ابتدای ورود تلویزیون به عنوان یک رسانه جمعی اتفاق افتاد.

کلاس‌های ابتدایی مثل آزمایشگاه‌های طبیعی هستند و بازی کودکان در کلاس‌ها، یک آزمون طبیعی. معلمانی که چند سالی سابقه آموزشی دارند، می‌توانند الگوهایی از رفتار را در میان دانش‌آموزان جوان درک کنند که شاید برای والدین یا حرفه‌ای‌ها که با کودکان به صورت منفرد و نه گروهی سر و کار دارند، آشکار نباشد. در این آزمایشگاه‌های «طبیعی» بود که معلمان برای نخستین بار شاهد تغییراتی در الگوهای بازی کودکان بودند و دیدند تقریباً در طول یک دهه، این الگوها از کودکانی که تلویزیون مشاهده نکردند، تا کودکانی که تلویزیون می‌بینند، تغییر شکل پیدا کرده است.

در اوایل دهه ۱۹۷۰ که نخستین گفت‌وگوها درباره این کتاب شایع می‌شد، معلمانی که شکاف میان نسل قبل از تلویزیون و نسل تلویزیون را پل می‌زدند، در سراسر کشور (امریکا) همچنان به درس دادن مشغول بودند. همه این معلمان کهنه‌کار، بیش از دو دهه به تدریس مشغول بودند (و همه آنها اکنون دوره بازنشستگی را می‌گذرانند). این معلمان به عنوان یک گروه بی‌نظیر، شاهد یکی از

بزرگ‌ترین تغییرات تکنولوژیکی در جامعه ما بودند. مشاهدات مقایسه‌ای هوشمندانه آنها در مورد این دو جمعیت کودکان - کودکانی که قبل از ورود تلویزیون به خانه، وارد کلاس درس آنها شدند و کودکانی که اوقات قابل توجهی از دوران کودکی خود را به مشاهده تلویزیون مشغول بودند و سپس به کلاس درس آنها آمدند - به ویژه برای امروز، بارزتر است. مدیر یک مدرسه ابتدایی خصوصی در نیویورک و معلم سابق کودکستان، با بیش از ۳۰ سال تجربه آموزشی گزارش می‌دهد:

«کودکان به شیوه سابق بازی نمی‌کنند. منظور من به ویژه بازی‌های خارج از خانه نیست. این نوع بازی‌های آنها همچنان به قوت خود باقی است. آنها هنوز از موانع بالا می‌روند، می‌دوند و از دوچرخه و چهارچرخه استفاده می‌کنند. بازی‌های درون خانهای تغییر کرده است. شما در بین این کودکان، به بازی‌هایی مهیج همچون گذشته برخورد نمی‌کنید. کودکان، سنین خیلی پایین، بیشتر علاقه‌مندند که بنشینند و با موضوع‌های به اصطلاح آموزشی سرگرم شوند. به نظر می‌رسد آنها تصورهای زیادی هم در مورد بیان‌های شفاهی و هم درباره شیوه‌های بازی کردن یا در مورد چیزهایی که می‌سازند، ندارند».

یک معلم دیگر، با تجربه ۳۵ سال در آمادگی‌ها متذکر می‌شود: «یک نوع انفعال بیشتر در بازی‌های آنها (گروه تلویزیون دیده) وجود دارد. آنها به برخی چیزها علاقه‌مند می‌شوند، ولی زمانی که معنی‌اش این باشد که آنها خودشان باید به آن چیزها مشغول شوند، علاقه‌مندی خود را از دست می‌دهند».

یک معلم در «دنور» با ۲۹ سال تجربه آموزشی می‌گوید: «حرکتی از فعال بودن از کودکان باانگیزه، که خیلی مشتاق بودند تا دستان یکدیگر را بگیرند و بازی کنند، به سوی احتیاط بیشتر و به سمت کودکان منفعل و دارای رفتارهایی که بیشتر مایلند سرگرم شوند یا دستور بگیرند، وجود داشته است. آنها نمی‌خواهند که خود پیش بروند و خودشان دست به اکتشاف بزنند».

یک معلم دیگر مدرسه ابتدایی که به روزهای قبل از تلویزیون تعلق دارد، می‌گوید: «کودکان انتظار دارند که در مدرسه سرگرم شوند و زمانی که در مدرسه سرگرمی

وجود دارد، کار مدیریت آسان است. اما رفتار آنها چنین است: آیا این سرگرمی، لذت‌بخش و مفرح خواهد بود یا خسته کننده است؟ اگر ملال‌آور باشد، احساسشان این است که خوب، فقط باید کانال را عوض کرد. در مدرسه این مورد تا حدودی مشکل است؛ زیرا شما همیشه نمی‌توانید کانال را عوض کنید».

محرومیت از بازی

بازی برای بسیاری از اکتساب‌های خیلی مهم کودکان، یک انتقال‌دهنده است و وسیله‌ای است که کودکان به وسیله آن می‌توانند تمرین کنند و رفتارهایی را که برای موفقیتشان به عنوان یک موجود اجتماعی ضروری هستند، تقویت کنند. پی‌آمد از دست رفتن وقت برای بازی کودکان امروزی، چه خواهد بود؟

از زمانی که تلویزیون به یک رسانه عمومی تبدیل شد، بیشتر توجه‌ها به رابطه بین خشونت در تلویزیون و پرخاش کودکان اختصاص یافت. آیا کاهش قابل توجه اوقات بازی کودکان، نه خشونت‌های موجود در برنامه‌هایی که کودکان می‌بینند، به افزایش رفتار پرخاش‌جویانه کودکان کمک نکرده است؛ رفتاری که شاید از طریق بازی کردن تسکین داده می‌شد و به یک رفتار اجتماعی تبدیل می‌گردید؟ در مورد کودکانی که دوران کودکی‌شان را به جای بازی کردن، با مشاهده تلویزیون سر می‌کنند، چه باید گفت؟^۱

آیا اینترنت، ما را کودن تر می کند؟

نیکلاس کار^۱

چکیده

گسترش استفاده از اینترنت به ویژه در جهان غرب، مباحث مختلفی را درباره آثار منفی این فن آوری پیوسته در حال تکامل، بین صاحب‌نظران و کارشناسان علوم مختلف برانگیخته است. بخشی از این مباحث، به دنبال بحث‌های مبتنی بر مغایر بودن ذات فن آوری با حیات انسان و آثار ویرانگر آن بر زندگی انسان در افزون بر یک قرن گذشته مطرح می‌شوند. برخی دیگر از این مطالب، همچون مقاله زیر، به طور مستقل به تأثیر زبان‌بار اینترنت بر وجوه مختلف زندگی انسان می‌پردازند. آنچه در این مقاله می‌خوانیم، استفاده روزافزون از اینترنت، توانایی اندیشه‌ورزی ژرف و دریافت اطلاعات همراه با تأمل و تعمق را از انسان سلب و توجه او را پاره پاره می‌کند. اینترنت، امکان برقراری ارتباط بین اطلاعاتی را که روی صفحه نمایشگر مشاهده می‌کنیم، با حافظه کوتاه مدت و درازمدت ما را مختل کرده است. در نتیجه تمام این عوارض، دامنه یادگیری به صورت قابل ملاحظه‌ای کوتاه می‌شود. اینترنت، سرعت دریافت داده‌ها را جای‌گزین هضم همراه با تأمل و تفکر آنها می‌کند.

فیلسوف رومی، سنکا، دو هزار سال پیش به بهترین وجهی این موضوع را بیان کرده است که «همه جا بودن، به معنای هیچ جا بودن است». امروزه اینترنت

۱ . Nicholas Caar، نویسنده است و آخرین کتابش «فضاهای توخالی: بلایی که اینترنت بر سر مغزهایمان می‌آورد» نام دارد.

دسترسی سهل و راحت به میزان بی‌سابقه‌ای از اطلاعات را در اختیار ما می‌گذارد. حجم در حال افزایش از شواهد علمی، حاکی از آن هستند که اینترنت با انحراف حواس و گسیختن‌های مداوم رشته تفکر ما، در حال تبدیل کردن ما به اندیشه‌ورزانی پاره پاره و سطحی است.

تصویری که از دل این تحقیقات در حال ظهور است، دست کم از منظر کسانی که برای عمق اندیشه انسانی، بیشتر از شتاب آن ارزش قائل هستند، نشان‌دهنده وجود مشکلی ژرف است. مطالعات نشان می‌دهند کسانی که متن‌هایی دیجیتالی را می‌خوانند که با پیوندها تزئین شده‌اند، نسبت به کسانی که متن‌ها را به شکل سنتی آن می‌خوانند، کمتر آن متن‌ها را درک می‌کنند. کسانی که محصولات چندرسانه‌ای شلوغ را تماشا می‌کنند، نسبت به کسانی که اطلاعات را به شیوه‌ای آرام‌بخش‌تر و متمرکزتر دریافت می‌کنند، کمتر آن محصولات‌ها را به یاد می‌آورند. کسانی که پی‌درپی به وسیله ایمیل‌ها، هشدارها و دیگر پیام‌ها، حواسشان پرت می‌شود، کمتر از کسانی که قادر به تمرکز کردن هستند، مطالب را درک می‌کنند. کسانی که بسیاری از وظایف را سردستی انجام می‌دهند و از این شاخه به آن شاخه می‌پزند، کمتر از کسانی که در یک زمان، یک کار خاص را انجام می‌دهند، خلاق هستند و بازدهی دارند.

وجه مشترک این ناتوانایی‌ها، چند پاره شدن «توجه» است. غنای اندیشه‌ها، خاطرات و حتی شخصیت‌های ما، به توانایی ما برای تمرکز کردن بر ذهن و حفظ تمرکز بستگی دارد. عصب‌شناس برنده جایزه نوبل، اریک کاندل می‌نویسد: «تنها زمانی که ما توجه و تمرکز ژرفی به یک قطعه جدید از اطلاعات می‌کنیم، قادر به موازی کردن آن «به‌طور معنادار و نظام‌مند با دانشی هستیم که از قبل به خوبی در حافظه خود تثبیت کرده‌ایم». این موازی کردن‌ها، برای احاطه بر مفاهیم پیچیده، ضروری هستند».

زمانی که حواس ما پی‌درپی منحرف و گسیخته می‌شود، آنچنان که وقتی در فضای آن لاین هستیم، اتفاق می‌افتد، مغزمان قادر به برقرار کردن تماس‌های عصبی قدرتمند و گسترده‌ای نمی‌شود که به اندیشه‌ورزی ما عمق و تمایز می‌بخشند.

ما صرفاً به واحد پردازش علائمی تبدیل می‌شویم که به سرعت، تکه‌های پراکنده اطلاعات را به حافظه کوتاه مدت خود وارد و از آن خارج می‌کنیم.

در نشریه «علوم»، یک روان‌شناس تکاملی برجسته، ده‌ها مطالعه انجام شده در مورد چگونگی اثرگذاری رسانه‌های مختلف بر توانایی‌های شناختی ما را بررسی کرده بود. بعضی از این مطالعات حاکی از آن بودند که وظایف رایانه‌ای خاصی مثل انجام بازی‌های ویدئویی می‌توانند «مهارت‌های سواد بصری» را تقویت کنند و میزان سرعت توانایی تمرکز افراد بین نشانه‌ها و دیگر تصویرهای به نمایش درآمده روی صفحه نمایشگر را افزایش دهند. برخی مطالعات دیگر نشان دادند که این چرخش‌های سریع در تمرکز، حتی اگر ماهرانه انجام شوند، سبب می‌شود اندیشه‌ورزی دقت کمتری داشته باشد و «بیشتر، حالت خودکار» به خود بگیرد. مثلاً در آزمایشی که در دانشگاه کورنل انجام شد، نیمی از دانشجویان یک کلاس اجازه یافتند در طول درس از لپ‌تاپ‌های متصل به اینترنت استفاده کنند، در حالی که نیمه دیگر دانشجویان باید رایانه‌هایشان را خاموش نگه می‌داشتند. در آزمایشی که بعد از کلاس در مورد دریافت‌های آنها از محتویات درس گرفته شد، مشخص شد، کسانی که در وب پرسه زده بودند، عملکرد بسیار بدتری داشتند. با توجه به اینکه اصلاً تعجبی ندارد که وب‌گردی حواس دانشجویان را پرت کرده باشد، باید یافته‌های این مطالعه را به مسئولان مدارس یادآوری کرد که در حال متصل کردن کلاس‌هایشان به اینترنت، به امید بهبود وضعیت یادگیری دانش‌آموزان هستند.

آقای گرینفیلد نتیجه‌گیری کرده است که «هر واسطه‌ای، برخی مهارت‌های شناختی را به بهای از دست رفتن برخی مهارت‌های دیگر، تقویت می‌کند.» او می‌گوید: «استفاده فزاینده ما از رسانه‌های مبتنی بر صفحه نمایشگر، هوش بصری - فضایی را تقویت کرده است که می‌تواند توانایی انجام کارهایی را که در آنها ردگیری تعداد زیادی از علائم محرک نقش دارند، مثل کنترل ترافیک هوایی بهبود بخشد. این امر با بروز یک «ضعف جدید در روندهای شناختی مدار عالی تر»، از جمله «واژگان انتزاعی، کار مکانیکی، واکنش و «حل مسئله استقرایی» همراه است.»

آیا اینترنت، ما را باهوش تر می کند؟

اگر این آثار نامطلوب به محض اینکه رایانه‌ها و لپ‌تاپ‌هایمان را خاموش می‌کردیم، به کناری می‌رفتند، موضوع دیگری در میان بود، ولی اصلاً چنین نیست. دانشمندان کشف کرده‌اند که ساختار سلولی مغز انسان، خود را با ابزاری که ما از آنها استفاده می‌کنیم، سریعاً سازگار می‌کند، از جمله ابزارهایی که برای یافتن، ذخیره کردن و به اشتراک گذاشتن اطلاعات به کار می‌روند. با تغییر عادات مغزمان، هر فن‌آوری جدیدی، معابر عصبی خاصی را تقویت و معابر مشخص دیگری را تضعیف می‌کند. حتی وقتی که از آن فن‌آوری استفاده نمی‌کنیم، تناوب سلولی به شکل دهی روش اندیشه‌ورزی ما ادامه می‌دهد.

عصب‌شناس برجسته، مایکل مرزینیک^۱ معتقد است که مغز ما بر اثر استفاده روزافزون از وب و رسانه‌های مربوطه، «به شدت باز قالب‌گیری شده‌اند.» در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ آقای مرزینیک یک رشته آزمایش‌های معروف را روی مغزهای نخستی‌ها انجام داد که نشان دادند مدارهای عصبی با چه وسعت و سرعتی در واکنش به تجربه‌ها تغییر می‌کنند. مثلاً زمانی که آقای مرزینیک دست یک میمون را دست‌کاری و از نو مرتب کرد، سلول‌های عصبی کورتکس حس‌گر حیوان، به سرعت خودشان را شناسایی کردند و «نقشه ذهنی» جدیدی را از دست حیوان خلق کردند. در گفت‌وگویی که آقای مرزینیک در سال گذشته انجام داد، گفت که او عمیقاً نگران پی‌آمدهای شناختی پرت شدن‌های دایمی حواس و گسیختگی‌هایی است که اینترنت، ما را با آنها بمباران می‌کند. به گفته وی، تأثیر درازمدت این امر روی کیفیت حیات فکری ما می‌تواند «مرگ‌بار» باشد.

به نظر می‌رسد آنچه ما در حال قربانی کردن آن به پای وب‌گردی‌ها و جست‌وجوهای اینترنتی مداوم خود هستیم، توانایی ما برای تغییر کردن در حالت‌های آرام‌تر و همراه با توجه و تفکر است. اینترنت هرگز ما را به کند کردن اندیشه‌ورزی تشویق نمی‌کند، بلکه همیشه ما را در حالت جابه‌جایی ذهنی نگه می‌دارد.

۱. استاد ممتاز دانشگاه کالیفرنیا در سان‌فرانسیسکو.

این وضعیت مصیبت‌بار را در مقایسه با آثار شناختی اینترنت بر کسانی که از یک فن‌آوری اطلاعاتی اولیه‌تر یعنی کتاب و مکتوب چاپی استفاده می‌کنند، روشن‌تر می‌توان مشاهده کرد. در حالی که اینترنت توجه ما را چند پاره می‌کند، کتاب، آن را متمرکز می‌کند. بر خلاف صفحه نمایشگر، صفحات کتاب تأمل و تعمق را تشویق می‌کنند.

خواندن یک توالی طولانی از صفحات چاپی به ما کمک می‌کند تا نوع نادری از انضباط ذهنی در ما ایجاد شود. هرچند یکی از مشخصات ذاتی ذهن انسان، پرت شدن حواس است. رغبت ما به آگاه بودن از آنچه پیرامونمان جریان دارد، در منتهای حدّ خود است. چرخش‌های سریع و واکنشی تمرکز ما، زمانی برای بقای ما مهارتی حیاتی بوده است. این مهارت، امکان غافل‌گیری ما به وسیله یک شکارچی را کاهش می‌داد و این توانایی را به ما می‌بخشید تا بر یک منبع غذایی نزدیک به خود نظارت داشته باشیم.

خواندن یک کتاب، به معنای به کار بستن یک روند غیرطبیعی تفکر است. این کار ما را ملزم می‌کند تا خودمان را در وضعیتی قرار دهیم که تی اس الیوت در شعر «چهار سو»^۱ خود، آن را «نقطه ساکن جهان در چرخش» می‌نامد. ما باید پیوندهایی عصبی را ایجاد یا تقویت کنیم که برای مقابله با انحراف حواس غریزی‌مان مورد نیاز هستند. به این ترتیب، کنترل بیشتری بر توجه و مغز خودمان پیدا می‌کنیم.

به دلیل همین کنترل و انضباط ذهنی، هم‌اکنون با صرف زمانی بیشتر برای نگاه کلی و مرور اجمالی اطلاعات آن لاین، آنها را در معرض خطر از دست دادن قرار داده‌ایم. اگر مرور کند کلمات در ساحت صفحات چاپی، میل به غرق شدن در سیلی از انگیزش‌های ذهنی را در ما برمی‌انگیزد، اینترنت این میل را سرکوب می‌کند. اینترنت، ما را به حالت اولیه و حیوانی حواس‌پرتی‌مان باز می‌گرداند و انحرافات حواس مکرری را در ما ایجاد می‌کند؛ انحراف حواسی بسیار بیشتر از آنچه نیاکانمان مجبور به مقابله با آن بودند.^۱

تلویزیون؛ عامل رکود یا خلاقیت کودکان؟

ماری وین^۱

چکیده

بر اساس بررسی‌هایی که محققان در شهرک کوچک ناتل کانادا در نیمه دوم قرن بیستم انجام دادند، مشخص شد ورود تلویزیون به این شهر، خلاقیت کودکان ساکن آن‌جا را کاهش داده است. البته در مورد اینکه کدام عوامل هنگام مشاهده تلویزیون وارد عمل می‌شوند و بر خلاقیت اثر می‌گذارند، باید تحقیقات بیشتری صورت گیرد. بسیاری از روان‌شناسان و جامعه‌شناسان عقیده دارند ارتقای محتوای برنامه‌های تلویزیونی، به جای اینکه مشکل را حل کند، آن را پیچیده‌تر می‌کند؛ زیرا رشد ذهنی، احساسی و اندامی کودکان به فعالیت‌هایی نیاز دارد که مشاهده طولانی‌مدت تلویزیون، دیگر وقتی را برای انجام این فعالیت‌ها باقی نمی‌گذارد.

نگرانی‌هایی که درباره تأثیر تلویزیون بر روی کودکان وجود دارد، کم و بیش به‌طور انحصاری روی مضمون‌های برنامه‌هایی متمرکز شده است که کودکان آنها را می‌بینند. در همین راستا، محققان آزمایش‌های پیچیده و ابتکاری را طراحی کرده‌اند تا از طریق آنها مشخص کنند آیا مشاهده برنامه‌های خشونت‌آمیز، کودکان را پرخاش‌جوتر می‌کند یا کودکان با مشاهده بعضی برنامه‌های تلویزیونی، آن‌گونه که دانشمندان علوم اجتماعی طرح می‌کنند، رفتار اجتماعی‌تری از خود بروز می‌دهند.

۱. Marie Winn، نویسنده آمریکایی که بیش از ۱۳ جلد کتاب درباره تأثیرات تلویزیون بر کودک، اثر جامعه‌مدن بر روند طبیعی رشد کودک و... نگاشته است.

همچنین مطالعاتی صورت گرفته است تا معلوم شود آیا آگهی‌های تجاری تلویزیون، کودکان را حریص و مادی، بار می‌آورد. آن‌طور که برخی مطرح می‌کنند یا سخی و روحانی. محققان می‌کوشند تا مشخص کنند آیا تقلیدپذیری از تلویزیون، شیوه‌های اندیشیدن کودکان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و سبب می‌شود آنها نسبت به مسائل پیش‌داوری کنند یا سبب آزاداندیشی یا هر چیز دیگری می‌شود.

در حقیقت، در زندگی کودک، به جز تلویزیون، هیچ تجربه دیگری وجود ندارد که تا این اندازه، تمام نیرویش را جذب کند و در همان حال، برای برون‌داد و بازده آن، مطالبه اندکی وجود دارد.

نگرانی‌ها

کودکان زیر پنج سال، یعنی همان گروه سنی که بیشترین آسیب‌پذیری را از تأثیرات محیطی دارد، بیشترین استفاده‌کنندگان از تلویزیون نیز هستند. بر اساس آخرین گزارش تحقیقی نیلسون، کودکان گروه سنی ۲ تا ۵ سال، به طور میانگین، ۲۱/۸ ساعت را در هفته به تماشای تلویزیون می‌پردازند، در حالی که کودکان گروه سنی ۶ تا ۱۱ سال، ۱۸/۳ ساعت به تلویزیون نگاه می‌کنند. دیگر بررسی‌ها هم چیزی بیشتر از زمان‌های یاد شده را برای بینندگان کم‌سن و سال ذکر می‌کنند.

نگرانی‌هایی که در مورد کودکان قرار گرفته در سنین مدرسه وجود دارد، بی‌تردید، روی تماشای زیاد تلویزیون بر موفقیت‌های درسی، رشد بدنی و ذهنی، تقویت روابط اجتماعی و آماده شدن آنها به عنوان شهروندان فعال در یک نظام دموکراسی متمرکز است؛ چون ساعت‌های مشاهده تلویزیون، در حقیقت، بسیار زیاد است و در دهه‌های گذشته هم حالت فزاینده‌ای به خود گرفته است.

محتوای برنامه‌ها و کودکان مستعد

ساده‌انگارانه است اگر بگوییم محتوای برنامه‌هایی که کودکان می‌بینند، اهمیت ندارند. آشکار است که کودکان هر آنچه را در صفحه تلویزیون می‌بینند، یاد می‌گیرند.

برخی از چیزهایی که آنها یاد می‌گیرند، مفید و خوب هستند؛ برخی از آنها تأثیر زیادی بر کودکان ندارند و برخی هم تأثیر منفی دارند. البته درباره این مسایل بحث و جدل‌های زیادی شده است، ولی به دلیل اوقات زیادی که بیشتر کودکان برای تماشای تلویزیون سپری می‌کنند، این پرسش پیش می‌آید که فراگیری این حجم از موضوع‌هایی که کودکان از برنامه‌های تلویزیونی می‌آموزند، برای آنها مفید است یا زیان‌بار؟ این فراگیری اگر با خود تماشای تلویزیون و وقتی که به آن اختصاص می‌یابد، مقایسه شود، در این صورت چه باید گفت؟ آیا مفید است یا زیان‌بار؟

برای مثال، ممکن است کودکان با تماشای برنامه‌های طبیعت در تلویزیون اطلاعات مفیدی را درباره زندگی حیوانات کسب کنند، ولی اگر همین ساعت‌های مفید تماشای فیلم‌های مستند درباره طبیعت، بر روابط کودکان و زندگی حقیقی و طبیعی آنها اثر بگذارد، چه باید گفت؟ اگر قدم زدن در یک زیستگاه جنگلی، در مقایسه با مشاهده فیلم حمله شیرها به گورخرها در دشت، کمی خسته‌کننده به نظر برسد، در این صورت، دیگر باید این برنامه‌ها را جزو برنامه‌های بی‌فایده اعلام کرد.

چه چیزی اتفاق نمی‌افتد؟

بی‌شک، در زمینه تماشای تلویزیون، عوامل ادراکی بی‌نظیری وجود دارند که بر شیوه پاسخ‌دهی بینندگان این رسانه اثر می‌گذارند. ممکن است همین عوامل ادراکی، تا حدودی، علت خواب مصنوعی بسیاری از مردم و مشکلی باشد که آنها در جدا کردن خود از این دستگاه دارند. البته بسیاری از عوارض تلویزیون، مستقیم نیستند. زمانی که کسی تلویزیون تماشا می‌کند، چیزی که او می‌بیند، اهمیت زیادی ندارد، بلکه چیزهایی مهم هستند که در خلال سپری شدن اوقات در مقابل صفحه تلویزیون و به دلیل همین اتفاق (تماشای تلویزیون) برای بیننده اتفاق نمی‌افتند. ثابت شده است که بسیاری از مشکلات کودکان، میراث تلویزیون است.

برای مثال، غنای زبانی کودک، محصول تعداد کلماتی نیست که کودک در تماشای تلویزیون از این دستگاه می‌شنود، بلکه این فراگیری، بیشتر به صورت

غیرمستقیم و محصول تجربه‌های شفاهی متفاوت وی خواهد بود. صدها یا هزاران کلمه از تلویزیون شنیده می‌شوند که هیچ کس دیگری در گفت‌و شنود خود به کار نمی‌برد، در این میان، پرسش‌هایی هستند که نه پرسیده می‌شوند و نه پاسخ داده می‌شوند. گفت‌وگوهایی که مورد نظر مخاطب است، رخ نمی‌دهند. کمابیش همه اثرهای تلویزیون بر کودکان و زندگی خانوادگی، در همین مقوله قرار می‌گیرند.

اوری برونفن برنر که جامعه‌شناس است، این جنبه از تأثیر تلویزیون را چنین توصیف می‌کند: «دستگاه تلویزیون، همچون یک جادوگر پیر، طلسم خود را می‌پراکند؛ صحبت کردن و فعالیت را متوقف می‌سازد؛ تا زمانی که جادویش دوام یابد، زندگی را به حالت سکوت و سکون در می‌آورد. خطر اولیه صفحه تلویزیون، خیلی به رفتاری که تولید و عرضه می‌کند، ربط ندارد - هر چند آن هم خطر است - بلکه به رفتاری ربط پیدا می‌کند که تلویزیون جلوی بروز آن را گرفته است: سخن گفتن‌ها، بازی‌ها، شادمانی خانوادگی و بحث و جدل‌هایی که کودک به وسیله آنها، بسیاری از چیزها را یاد می‌گیرد و شخصیت کودک به وسیله آنها شکل می‌گیرد. روشن کردن دستگاه تلویزیون، می‌تواند روند تبدیل شدن کودک به یک انسان بالغ را خاموش کند».

محققان دانشگاهی، در پی ورود تلویزیون به جامعه، کودکان و خانواده‌های بدون تلویزیون را در یک شهر کوچک در کانادا (ناتل) مطالعه قرار دادند و آنها را در وجوه مختلف، با مردم دو شهر که از نظر جمعیتی مشابه هم بودند، مقایسه کردند. در یک شهر، مردم تنها از یک کانال تلویزیونی قابل دسترس در خلال دهه گذشته استفاده می‌کردند و مردم شهر دیگر، شبکه‌های زیادی را تماشا می‌کردند.

یافته‌ها، اعجاب‌آور بود؛ قبل از آنکه تلویزیون وارد شهر ناتل شود، از کودکان این شهر در مورد مهارت‌های مختلف امتحان به عمل آمد و معلوم شد آنها به طور قابل ملاحظه‌ای، برتر از کودکان دو شهر دیگر هستند. یک سال پس از ورود تلویزیون، از آنها دوباره امتحان به عمل آمد. نمره‌های کودکان ناتل تنزل پیدا کرد و به سطح نمره‌های کودکان شهرهای دیگر رسید.

محققان این کاهش و تنزل را به تماشای تلویزیون مربوط نکردند. آنها این پدیده را بیشتر این گونه توضیح دادند که تماشای تلویزیون جای تجربه‌های ارزشمند دیگر را گرفته است. این امر علاوه بر تأثیرهای مستقیمی است که مشاهده تلویزیون بر بینندگان می‌گذارد. دو سال پس از ورود تلویزیون به ناتل، مطالعاتی مشابه صورت گرفت و محققان متوجه شدند مشاهده تلویزیون روی توانایی خواندن کودکان تأثیر منفی داشته است. چطور می‌توان این یافته را توضیح داد؟ «ما شک داریم که یک روند جای‌گزین، چنین نتیجه‌ای داده باشد... از نگاه ما، تمرین نکردن مطالعه، مهم‌تر از تماشای خود تلویزیون است.» بدیهی است اوقاتی را که کودک برای تماشای تلویزیون صرف می‌کند، ساعت‌هایی است که ممکن بود او به مطالعه بگذراند.

چرا والدین روی محتوای برنامه متمرکز می‌شوند؟

والدین در مورد تلویزیون و تأثیرهایش بر روی کودکانشان به شدت دل‌نگران شده‌اند و توجه خود را قبل از هر چیز روی موضوع‌های برنامه‌هایی متمرکز می‌کنند؛ که کودکانشان می‌بینند، به جای اینکه خود تماشای تلویزیون را در نظر داشته باشند. بر اساس بررسی جامعی که به تازگی صورت گرفته است، هفت نفر از هر ده والدین، نگران محتوای چیزی هستند که کودکان تماشا می‌کند، نه نگران مقدار وقتی که برای این کار می‌گذراند.

کودکان نیاز دارند ظرفیت خوداتکایی را ارتقا دهند تا خودشان را از وابستگی آزاد سازند، ولی تماشای تلویزیون، این وابستگی را دایمی می‌کند. کودکان نیاز دارند توانایی‌ها و ضعف‌های خود را کشف کنند تا زمینه‌های تکامل خویش را هم در کار و هم در بازی، همچون بزرگسالان بیابند. تماشای تلویزیون آنها را به سمت چنین کشفیاتی رهنمون نمی‌سازد. کودکان به عنوان یک موجود اجتماعی، به اکتساب مهارت‌های اساسی مثل آموزش خواندن، نوشتن و بیان احساسات خود نیاز دارند. تماشای تلویزیون نمی‌تواند برای رشد زبانی کودک مؤثر باشد؛ زیرا تلویزیون نیاز به هیچ‌گونه مشارکت شفاهی را از جانب کودک نمی‌پذیرد و وی تنها یک دریافت‌کننده منفعل است.

کودکان به ارتقای توانایی‌های خود در عرصه خانوادگی نیاز دارند تا خودشان روزی بتوانند به والدینی موفق تبدیل شوند. دلایلی وجود دارد که نشان می‌دهد تلویزیون تأثیر مخربی بر زندگی خانوادگی دارد و غنا و تنوع آن را کاهش می‌دهد. کودکان کم سن و سال به محرک‌های ذهنی نیاز دارند و به جای اینکه کودکان تنها مشاهده کننده منفعل باشند، باید بتوانند از طریق دست کاری، لمس کردن و انجام دادن بیاموزند.

خمودشی و سکون شگفت‌انگیز

از آنجا که تلویزیون به صورت شگفت‌انگیزی در دسترس است و می‌تواند یک کودک را سرگرم کند و یا وی را از حرکت باز دارد و می‌تواند با فشار ناچیز و بی‌خطر انگشت یک کودک سه ساله روشن شود، والدین در زندگی روزمره خود بدان متکی می‌شوند. همان‌طور که زمان به پیش می‌رود، نقش تلویزیون عوض می‌شود. تلویزیون از یک منبع ساده سرگرم‌کننده، در زمانی که والدین نیاز دارند خودشان را از مراقبت کودک رها سازند، به تدریج، حضور قدرتمند و نفاق‌افکنی را در زندگی خانواده پیدا می‌کند. والدین قدمی را برای رها کردن خود از سلطه تلویزیون بر نمی‌دارند. آنها دیگر نمی‌توانند از عهده این کار برآیند.

بسیار زودتر از وقتی که فکرش را بکنیم، روزی می‌آید که کودکان بیشتر ساعت‌های بیداری خود را به جای انجام دادن هر گونه فعالیت خاص دیگری، به تماشای تلویزیون خواهند گذرانید. در حقیقت، تلویزیون برای والدین، یک ماده‌ی مخدر قوی است، نه به دلیل اینکه خودشان آن را مشاهده می‌کنند، بلکه والدین با یک فاصله و از طریق فرزندانشان که در مقابل این دستگاه در یک وضعیت سکون عجیبی قرار می‌گیرند، معتاد می‌شوند. بی‌شک، این اقدام والدین، به اندازه خوراندن مواد مخدر به یک فرد، وسوسه‌کننده است؛ زیرا از طریق آن، شما با دیگران، کاری را می‌کنید تا از این بابت چیزی را برای خودتان کسب کنید.^۱

۱. فصلی از کتاب the plug in drug، سیاحت غرب، شماره ۴۱.

تلویزیون و تولید شتاب در سیستم عصبی

جری ماندر^۱

چکیده

نسل تلویزیون، نسلی پرشتاب، با خلاقیت و توانایی کمتری نسبت به نسل‌های گذشته و متشکل از جوان‌هایی است که قادر نیستند روی پاهای خود بایستند. نویسنده با این اعتقاد، در این مقاله با توصیف تأثیرهای روانی تلویزیون، به ویژه سرعت تکرار تصویرهایی که خصوصیت ذاتی این رسانه است، به مقایسه نسل تربیت شده رسانه‌های تصویری امروز با نسل قبل می‌پردازد و عوارض روانی - اجتماعی و سیاسی این رسانه‌ها را تحلیل می‌کند.

شتاب‌گیری سیستم عصبی

محققان دانشگاه بین‌المللی استرالیا در تحقیق مشهورشان روی اثرهای تلویزیون، پیش‌بینی کرده‌اند به همان میزان که در استرالیا، تلویزیون بیش از پیش در دسترس همگان قرار می‌گیرد، بر تعداد بچه‌های بیش‌فعال افزوده می‌شود. این پیش‌بینی بسیار اخطاردهنده است؛ زیرا بسیاری از والدینی که فرزندان بیش‌فعال دارند، فرزندانشان را مقابل تلویزیون می‌نشانند، جایی که به ظاهر آنها را آرام می‌سازد. از قرار معلوم، نتیجه

۱. Jerry Mander؛ فعال و نویسنده آمریکایی، وی کتابی با موضوع چهار استدلال برای حذف تلویزیون در سال ۱۹۹۷ نوشته است.

به کلی برعکس آن است که تصور می‌شود.

پچه به آرامی جلوی تلویزیون می‌نشیند، افراد درون تلویزیون را می‌بیند که به هم مشت می‌زنند؛ انگیزش برای واکنش نشان دادن پیدا می‌کند؛ دعوا یا غریزه دعوا کردن فعال می‌شود، ولی از آنجا که واکنش نشان دادن به تصاویر تلویزیون، نامعقول است، احساسات خود را فرو می‌نشانند. همان طور که این مجادله ادامه پیدا می‌کند، این چرخه انگیزش و فرونشاندن نیز ادامه می‌یابد. هنگامی که تلویزیون خاموش می‌شود، این انرژی فروخورده درون او منفجر می‌شود و به ناآرامی و رفتار دیوانه‌وار منتهی می‌شود که ما آن را به «بیش‌فعالی» تعبیر می‌کنیم. در بیشتر موارد، تنها راه حل برای آرام کردن وی این است که او را دوباره در برابر تلویزیون روشن نشانیم که دوباره همین چرخه آغاز شود. البته راه‌های دیگری نیز وجود دارد که نشان دهیم، چگونه تلویزیون سرعت زندگی افراد را افزایش می‌دهد.

سرعت‌گیری ادراکی و آشفته‌گی

هنگام تماشای تلویزیون، تماشاگر به درون جهانی حسی فرو می‌رود که بسیار سریع‌تر از زندگی معمولی است. برای بهتر فهمیدن این موضوع، به شما پیشنهاد می‌دهم که تلویزیون خود را روشن کنید و کانالی را بگیرید که آگهی بازرگانی پخش می‌کند. تعداد اتفاق‌هایی را بشمارید که در یک تصویر رخ می‌دهد، در حالی که در زندگی عادی رخ نمی‌دهد. در یک لحظه، دوربین، شما را مقابل تصویر قرار می‌دهد و در لحظه بعد، کنار آن، بالای آن یا در حال چرخش به دورش هستید و سپس خارج از آن محیط و در خیابان هستید. فردا شده است یا حتی دیروز؛ یک آگهی روی صفحه، همراه با رقص‌ها، موزیک و انیمیشن نمایش داده می‌شود. صدها مایل دورتر، زوجی روی تپه‌ای قدم می‌زنند، ولی صدایشان را آن چنان آشکار و بلند می‌شنوید که انگار کنارشان هستید. کلمات روی صفحه چشمک می‌زنند و ناگهان دو تصویر را هم زمان می‌بینید و شاید سه تصویر. به صورتی نگاه می‌کنید و به دستانی و سپس خارج از خانه‌اید. از چشم‌اندازها به آسمان برده می‌شوید، به سوی انسان‌هایی که یک شبه

ره صد ساله رفته‌اند. نوجوانان به سمت شما می‌دوند؛ کات! هم اکنون در ساحلند؛ کات! گوینده‌ای جایی صحبت می‌کند. در اروپا هستید و حالا در آسیا. جنگ شده؛ در حال تجارت هستید.... همه این‌ها در جریان مستقیمی از تصویرها گرد هم می‌آیند و توجه‌تان را با ادغام حقیقت، ناحقیقت و نیمه حقیقت جلب می‌کنند. این تغییرات سریع نمی‌توانند در زندگی واقعی رخ دهند. این‌ها جادوهایی تکنیکی هستند که تنها درون تصویرهای متحرک رسانه‌هایی مانند فیلم‌ها و تلویزیون‌ها به چشم می‌خورند. اگر همان‌طور که به شما پیشنهاد داده بودم، تعداد وقایع را شمرده باشید، تصویرهای آگهی در هر سی ثانیه، حدود ده تا پانزده بار تغییر می‌کنند. در طول یک برنامه معمولی - در یک کانال بازرگانی - حرکات دوربین یا جلوه‌های ویژه، هر دقیقه، هفت تا ده بار رخ می‌دهد و در برنامه‌های معمولی، دقیقه‌ای سه تا چهار بار دوربین حرکت می‌کند. این سرعت بالای تصویرها، تا هنگامی که تماشاگر به صفحه تلویزیون نگاه می‌کند، ادامه می‌یابد. تماشاچیان پر و پا قرص تلویزیون، روزانه، پنج تا شش ساعت یا حتی بیشتر را درون دنیایی ادراکی که پیوسته در حال تکرار شدن است و در آن دنیا، زمان و وقایع، خلاصه شده و بسیار گذرا هستند، می‌گذرانند. در آخر، تلویزیون خاموش می‌شود. تماشاگران به اتاق‌هایشان می‌روند، هیچ چیز حرکتی نمی‌کند، فضا دوران نمی‌یابد و انسان‌ها ناگهان جلوی چشمانشان ظاهر و غایب نمی‌شوند. در یک چشم به هم زدن، دیروز و امروز نمی‌شود و در واقع، هیچ اتفاق خاصی نمی‌افتد. اتاق همان اتاق قبلی است؛ دیوارها، اسباب و پنجره‌هایش، زندگی عادی، احساسات و تفکرات عادی، ولی در مقام مقایسه با تلویزیون، بسیار آهسته و کند.

در مقایسه با زندگی سریع داخل تلویزیون، زندگی معمول بسیار آهسته و کسل‌کننده به نظر می‌رسد، ولی به این موضوع دقت کنید که این زندگی سریع تا چه اندازه در زندگی عادی فرد اثر می‌گذارد. زندگی طبیعی بسیار آهسته است؛ به جز حرکات هر از گاهی حیوانات و لغزش برگ‌های درختان، به ندرت اتفاق دیگری رخ می‌دهد. برای تجربه طبیعت، برای احساس ظرافت آن، باید از ادراک آدمی استفاده

کرد؛ ادارکی که توانایی درک آهستگی را دارد و به صبر و آرامش آدمی احتیاج دارد. زندگی در دنیای جدید، چنین خصوصیتی را پرورش نمی‌دهد، بلکه چیزی به کلی متفاوت با این خصوصیات را می‌پروراند. ماشین، هواپیما، بازی‌های تلویزیونی، دورنما، واکمن، تلویزیون، کامپیوتر ابزارهای این زندگی هستند. ما در جهان غرب، خود را با ریتم‌هایی تطبیق داده‌ایم که در طبیعت وجود ندارند. عادت کرده‌ایم رضایتمان را در قالبی بیابیم که تکنولوژی تولید کرده باشد. عادت کرده‌ایم در جهانی پویا، با تغییراتی گذرا و بدون استراحت زندگی کنیم. در همان زمان، در دنیای واقعی در طبیعت دچار اضطراب و ناراحتی می‌شویم. آرزو می‌کنیم که باز به خانه‌هایمان باز گردیم؛ تلویزیون را داشته باشیم و سرعت زندگی‌مان را افزایش دهیم.

این تغییرات در مورد بچه‌ها، بسیار مهم هستند. این نکته را معلمان بی‌شماری بیان کرده و گفته‌اند که چگونه فرزندانمان قادر به حفظ تمرکز روی موضوع خاصی نیستند. تنها دقایق اندکی پس از شروع مطلب، از آن خسته می‌شوند و از معلم انتظار دارند مطلب را به آنها بیاموزد و خود به دنبال یادگیری آن مطلب نمی‌روند.

تنها کودکان نیستند که از این جابه‌جایی محیط طبیعی و محیط تلویزیون تحت تاثیر قرار گرفته‌اند. همه بشریت تغییر می‌کند. سرعت زندگی همه ما بالا رفته است. دنیای واقعی پشت حقیقت وجودی‌مان عقب‌نشینی می‌کند. از انسان‌های زیادی می‌شنویم که طبیعت، کسل‌کننده است و دلیل اینکه چرا چنین نظری دارند، آشکار است. نمی‌دانیم چگونه با طبیعت برخورد کنیم. به اندازه، کافی آرام نیستیم. نگرانی برای سرنوشت طبیعت، قسمتی از دنیای احساسی‌مان نیست و همین موضوع، زمینه استعمار طبیعت و بشریت را فراهم می‌کند. هم‌زمان به این تفکر واداشته می‌شویم که زندگی‌مان، جایی در فضا و روی سیاره‌ای دیگر شکل خواهد گرفت.

اتفاقات در تلویزیون با ریتمی شتاب‌آلود وارد زندگی‌مان می‌شوند و از آن بیرون می‌روند و به گذشته می‌پیوندند. درگیرمان می‌کنند، عصبانی می‌شویم، سرگرم می‌شویم و سپس همه چیز تمام می‌شود. احساس می‌کنیم هنگامی که این وقایع جهانی را در تلویزیون می‌بینیم، زندگی را تجربه می‌کنیم، ولی در واقع، تنها اتفاقی که

افتاده، این است که در خانه‌هایمان، در اتاق نشیمن خود نشستیم و تلویزیون تماشا کرده‌ایم. این، یک حقیقت است. چه در حال تماشای اخبار باشیم، چه نماهنگ یا سریال‌های آخر شب، همه آنها قسمتی از یک جریان لغزان تصاویرند که در ذهنمان ارزش یکسانی دارند.

با آنکه می‌توانیم حقیقتی را که تلویزیون در میان تصویرهایی که ارائه می‌دهد، تشخیص دهیم، به ندرت، این کار را می‌کنیم. به تصویرها اجازه می‌دهیم که درون ذهنمان جاری شوند و جای بگیرند، بدون آنکه امتیاز خاصی برایشان قائل شویم. این موضوع که نتیجه حاصل از تصویرهای تلویزیون، پیچیدگی خاصی دارد، باید سال‌ها قبل برای ما آشکار می‌شد.

در واقع، تلویزیون، انسانی جدید را می‌سازد که خلاقیت کمتری دارد؛ توانایی کمتری در انجام امور دارد؛ سرعتش، بیشتر و اشتیاقش، کمتر است؛ اگرچه توانایی‌اش در مباحثات کردن، ترقی کردن و به کار بردن تکنولوژی، بیشتر است. رایانه‌های پرسرعت، فاکس‌ها، لیزر، ماهواره‌ها، روبات‌ها، سفرهای فضایی و غیره برایمان بسیار مطبوع و دل‌پذیرند. نتیجه اصلی که در استفاده از این فن‌آوری‌های پیشرفته به دست می‌آید، این است که تلویزیون برای سازگاری بیشتر با آینده، دوباره ما را بازسازی می‌کند.^۱

هوشیاری تغییر یافته کودکان (نشئه آوری تلویزیون)

ماری وین^۱

چکیده

اکنون هم متخصصان و هم والدین بر این امر صحنه می‌گذارند که تماشای تلویزیون برای کودکان عارضه‌های ذهنی و جسمی به همراه دارد. همه تأیید می‌کنند که کودکان، بلافاصله پس از تماشای تلویزیون، رفتارهای ناشایستی چون بدخلقی و خشونت از خود نشان می‌دهند. بحث و بررسی‌هایی که کارشناسان پس از این مطالعات انجام می‌دهند، بیشتر مربوط به این مسئله است که آیا کودکان در زمان تماشای تلویزیون دچار نشنگی می‌شوند؟ آیا می‌توان تماشای تلویزیون را در ردیف «اعتیاد» گنجانید؟

«مهره مار» تلویزیون

دکتر ادوارد پالمِر، رئیس سابق گروه تحقیقاتی «سی‌سیم استریت» گفت: «من فکر می‌کنم که مشاهده تلویزیون، در نفس خود یک اقدام ذهنی و عقلانی باشد. در تمام مدتی که کودکان تلویزیون تماشا می‌کنند، فرضیاتی را می‌سازند، پیش‌بینی‌هایی

۱ . Marie winn، نویسنده امریکایی که بیش از ۱۳ جلد کتاب درباره تأثیرات تلویزیون بر کودک، اثر جامعه مدرن بر روند طبیعی رشد کودک و... نگاشته است.

را انجام می‌دهند، دست به تعمیم می‌زنند، چیزهایی را به خاطر می‌آورند و فعالانه، آنها را با چیزهایی که در زندگی خودشان می‌بینند، مربوط می‌سازند».

توصیف مادران از رفتار کودکان خردسالشان، متضمن این تصور است که تماشای تلویزیون یک فعالیت ذهنی شدید است.

والدین بارها و بارها از تشویش قابل توجه و حالت نشئگی کودکانشان در زمان تماشای تلویزیون حرف می‌زنند. حالت چهره کودکان تغییر می‌یابد؛ فک کودک شل و تا حدودی، باز و آویزان می‌شود؛ زبان در بین دندان‌ها قرار می‌گیرد؛ چشم‌ها به نظر، لعبی و پژمرده می‌آیند. هر چند می‌توان تنوع بی‌شماری از شخصیت‌ها و الگوهای رفتار را در کودکان دید، ولی در موقع تماشای تلویزیون، شباهت و یکسانی قابل توجهی از حالات را در میان کودکانی که تلویزیون نگاه می‌کنند، می‌توان دید. زمانی که برنامه‌ها تمام می‌شود یا زمانی که باید به رخت‌خواب بروند، تازه از نشئگی بیرون می‌آیند و اثر «بیرون آمدن ناگهانی» از این وضعیت، آشکارا قابل مشاهده است. این بیرون آمدن ناگهانی از نشئگی سبب می‌شود که چهره دوباره حالت طبیعی به خود بگیرد و بدن در حالت طبیعی قرار گیرد و حرکت‌های گاه و بی‌گاه از خود نشان دهد. تحولات یاد شده این احساس را قطعیت می‌بخشد که کودکان کم سن و سال در زمان تماشای تلویزیون، حالت نشئگی به خود می‌گیرند. به سختی می‌توان دلیلی یافت که آنها در آن زمان از نظر ذهنی، فعال و هوشیار باشند.

مکانیسم تعطیل شده

دکتر تی بری برازلتون، پزشک متخصص اطفال و نویسنده مطالبی در مورد کودکان، درباره اهمیت نشئگی در زمان تماشای تلویزیون، پژوهش کرده است. او آزمایشی را که مربوط به نوزادان می‌شود و شاید به نشئه‌آوری تلویزیون مربوط می‌شود، چنین توصیف می‌کند: «ما یک گروه از نوزادان آرام و در حال استراحت را با یک صحنه محرک دیداری اضطراب‌آور مواجه کردیم - با نور چراغ یک اتاق عمل - و این نور را در ۲۴ اینچی سر آنها قرار دادیم. این نور به مدت سه ثانیه روشن و

سپس به مدت یک دقیقه خاموش می‌شد و این وضعیت تا ۲۰ بار ادامه می‌یافت. در تمام طول آزمایش، نوزادان زیر نظر قرار داشتند تا تغییرات در ضربان قلب، تنفس و امواج مغز آنها مشخص شود.

نخستین باری که نوزادان در مقابل محرک نور قرار داده شدند، آشکارا از جا پریدند؛ شدت واکنش آنها پس از چند بار تکرار، به سرعت کاهش یافت. تا دهمین بار، تغییری در رفتار، ضربان قلب یا تنفس آنها دیده نشد. در پانزدهمین بار تکرار محرک، نشانه‌های خواب در امواج مغزی نوزادان ظاهر شد، هر چند در ظاهر، چشمان آنها همچنان باز بود. پس از آنکه ۲۰ بار محرک تکرار شد، نوزادان از خواب «اجباری» بیدار شدند و شروع به داد و فریاد و حرکت در اطراف کردند.

آزمایش ما نشان داد که یک نوزاد از محیط اطراف خود ایمن نیست. او دارای یک مکانیسم شگفت‌انگیز و یک تدبیر تعطیل‌کننده است تا بتواند از عهده محرک‌های دردسرساز برآید. او می‌تواند وضعیت خود را با شرایط جدید سازگار کند و در یک حالت خواب فرو رود، ولی اگر ما بتوانیم میزان انرژی را که یک نوزاد جهت عبور از این حالت صرف می‌کند، تصور کنیم - انرژی که وی می‌تواند از آن استفاده بهتری کند - در این صورت، می‌توانیم دریابیم که این مکانیسم چه قدر برای نوزاد گران تمام می‌شود».

برازلتون این مکانیسم تعطیل‌کننده را به نشئه‌آوری تلویزیون مرتبط می‌کند که در میان کودکان کم‌سن و سال امری رایج است و می‌گوید: «تلویزیون درست مانند نور اتاق عمل، محیطی را خلق می‌کند که این محیط نسبت به کودک حالت حمله و تهاجم دارد و وی را به کلی مستغرق می‌کند. او می‌تواند تنها با فعال کردن مکانیسم تعطیل‌کنندگی خود، نسبت به این محیط واکنش نشان دهد و بدین ترتیب، بیشتر حالت انفعالی به خود می‌گیرد. من این مورد را درباره کودکان خود مشاهده کردم و در مورد دیگر کودکان هم دیده‌ام. زمانی تلویزیون داشت برنامه پخش می‌کرد، کودکان مقابل آن نشستند و با دیدن فیلم یا برنامه‌های مختلف ترسناک، همگی ساکت شدند... آنها به دام افتاده بودند».

در حالی که مراکز حسی مورد تهاجم به وسیله تلویزیون، سبب فعال شدن واکنش انفعالی سریع در بینندگان جوان می‌شود، اثرهای باقی مانده چنین مشاهداتی در رشد اوایل کودکی، ممکن است عوارضی داشته باشد. دکتر متیهودامونت در مطلبی در نشریه «امریکن ژورنال آف سایکولوژی» احتمال دیگری را نیز مطرح می‌کند: «مایلم بگویم که انتقال مداوم صحنه‌های دیداری در نمایش‌های تلویزیونی، با سندروم جنبش زیاد مرتبط است... جدای از محتوای بی‌روح و خشونت‌آمیز برنامه‌ها، تغییرات مداوم دوربین و چارچوب تصویر در این برنامه‌ها به چشم می‌خورد، به طوری که نقطه توجه بیننده، هر چند ثانیه تغییر می‌کند. البته برنامه‌های شفاهی، توجه اندکی را می‌طلبند... به نظر من، کودک بیش از حد تلاش می‌کند که کیفیت پویایی صفحه تلویزیون را از طریق تغییر دادن سریع جهت ادراکی خود، دوباره به تسخیر درآورد...». یک روان‌پزشک دیگر نیز مثل او معتقد است که روند آشفته و محرک «سی سیم استریت» و دیگر برنامه‌هایی که به خورد کودکان پیش‌دستانی داده می‌شود، احتمال دارد که در رفتارهای پرخاش‌جویانه‌ای که در میان کودکان بزرگ‌تر امروزی مشاهده می‌شود، نقش داشته باشد. این برنامه‌ها بیش از حد، مراکز احساسی برخی از کودکان قبل از دبستانی را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ کودکانی که به دستگاه عصبی پیشرفته مجهز نیستند تا از عهده محرک‌های سریع الکترونیکی برآیند.

تمرکز یا کند ذهنی؟

در حالی که مطالعه علمی درباره نشئه‌آوری تلویزیون به برخی پاسخ‌های قطعی رسیده است، والدین در پاسخ به این پرسش که آیا واکنش کودکان آنها به تلویزیون، «تمرکز» یا «کند ذهنی» است، درباره وضعیت ذهنی کودکان خود در زمان تماشای تلویزیون، پاسخ‌های ضمنی و کلی می‌دهند. بیشتر والدین گزارش می‌کنند که مشاهده تلویزیون، کودک را به سستی بیشتر وامی‌دارد. بنابراین، آنها به تدریج از تلویزیون برای تسکین دادن و آرام کردن یا بازداشتن آنها از فعالیت فوق‌العاده استفاده می‌کنند.

سندروم ورود مجدد

والدین پیاپی یادآور می‌شوند که رفتار کودکشان، درست پس از آنکه به تماشای تلویزیون پایان می‌دهند، بدتر می‌شود. وقتی که از والدین، به ویژه در مورد رفتار کودکان پس از تماشای تلویزیون، پرسش می‌شود، بسیاری از آنها تصدیق می‌کنند که برخی از تندخویی‌ها یا رفتارهای ناشایست کودکان، در همین دوره زمانی روی می‌دهد. بعضی از این اظهارات، در ذیل می‌آید:

«ما متوجه می‌شویم که کودکان همیشه پس از یکی دو ساعت تماشای تلویزیون، در یک وضعیت ترسناک قرار می‌گیرند: مثل تندخویی، عیب‌جویی، خستگی و آماده برای منفجر شدن.

– آنها از دستگاه تلویزیون فاصله می‌گیرند و می‌کوشند به طریقی، برخی از ناراضی‌تهای درونی خود را تخفیف دهند؛ مانند زیاد نوشیدن، زیاد خوردن و بی‌هدف، بالا و پایین پریدن.

– تلویزیون، خلق و خوی کودکان را رشد نمی‌دهد. آنها درست پس از تماشای تلویزیون، بدخلق و زودرنج می‌شوند.

– کودکان بعد از تماشای تلویزیون، اخمو می‌شوند و حالت ناامیدی به خود می‌گیرند. در لحظه‌ای که تلویزیون خاموش می‌شود، ناتوانی کودکان در کنترل، به سرعت ظاهر می‌شود؛ آه و ناله سر می‌دهند، سر و صدا راه می‌اندازند و به کلی دگرگون می‌شوند. من آنها را به اتاقتشان می‌فرستم تا استراحت کنند. این اقدام قبل از زمانی انجام می‌گیرد که آنها به حالت عادی برمی‌گردند.

– مهم‌ترین نکته درباره تلویزیون این حقیقت است که انرژی زیادی از آن به سمت تو سرازیر می‌شود و در حالی که تو منفعلانه آنجا نشسته‌ای، این انرژی وارد تو می‌شود. زمانی که دستگاه را خاموش می‌کنی، این انرژی دوباره از تو خارج می‌شود. آنچه را در کودکانم دیده‌ام، این است که این انرژی‌ها به شیوه‌ای غیرمنطقی خارج می‌شوند، حالت بی‌فکری، ظهور انرژی انقباضی و انبساطی، حالت خشم کوتاه و مختصر، هیجانی شدن، فشار و هل دادن و ناراضی بودن را در آنها می‌توان دید».

ناپایداری و بدخویی پس از تماشای تلویزیون، یک علامت مهم برای والدین است. به هر حال، رفتار کودکان کم سن و سال، یکی از ارزشمندترین منابع اطلاعات والدین درباره سلامت وضعیت ذهنی، هیجانی و بدنی کودکان است؛ چون بچه‌های کوچک به ندرت درباره احساسات خود حرف می‌زنند. آنها معنی احساس کردن را به سختی درک می‌کنند!

باید گفت کج خلقی کودکان پس از تماشای تلویزیون، به این دلیل است که آنها با شرایط ناخواسته‌ای روبه‌رو می‌شوند. والدین باید بپذیرند که رفتار بد کودکان پس از تماشای تلویزیون، امری منطقی است و این رفتار شبیه نالیدن و جار و جنجال کردن آنها برای دستیابی به اسباب‌بازی یا آب‌نبات چوبی نیست. این رفتار، حاصل برخی از نیات درونی است که کودک از آن آگاه نیست. اگر تماشای تلویزیون بتواند یک سفر باشد، این عمل نیز مثل استفاده از مواد مخدر، به یک اعتیاد تبدیل می‌شود.^۱

آیا اینترنت ارتباط واقعی را تهدید می کند؟

فران رامون - کورتس^۱

چکیده

شبکه، در ارتباط میان جوانان انقلاب ایجاد کرده است. اکنون جوانان بیش از هر زمان دیگری، از امکانات تماس برخوردارند، ولی آیا آنها در حال از دست دادن توانایی برقراری ارتباط رودررو هستند؟

در کتاب هوش اجتماعی، اثر دانیل گلمن به پژوهشی اشاره شده است که تأکید می کند به ازای هر ساعتی که مردم وقت خود را در اینترنت می گذرانند، بیست و چهار دقیقه از تماس شخصی آنان با دوستان، همکاران و خانواده کاسته می شود. خبر خوب این است که رابطه بین این دو، یکسان و مستقیم نیست: تمام زمانی که به اینترنت اختصاص می یابد، به قیمت قطع رابطه شخصی نیست. خبر بد این است که استفاده از اینترنت همچنان رو به رشد است، به ویژه میان جوان ترها.

اگر بپذیریم که هر نوجوان، روزانه، دست کم، یک ساعت و نیم وقت خود را به گشت و گذار در اینترنت می گذرانند، می توانیم نتیجه گیری کنیم که در حال از دست دادن بیش از نیم ساعت وقت روزانه برای برقراری رابطه رو در رو با دیگران است. این داده، نگران کننده است؛ زیرا اینترنت، به عنوان یک وسیله ارتباطی، پرسش های مهمی مطرح می سازد و از دست دادن تماس شخصی که از پی آمدهای آن است،

۱ . Ferran Ramon-Corts. از همکاران نشریه لوموند دیپلماتیک.

تهدید جدی برای توانایی جوانان در برقراری ارتباط با دیگران فرض می‌شود.

«مسنجر» (پیام‌رسان): مخفی‌گاهی عالی

نوجوانان امروز، از طریق این پیام‌رسان قادرند عمیق‌ترین احساسات خود را ابراز کنند. از نظر عاطفی، از طریق کلیدهای رایانه، خود را عریان می‌کنند. با این حال، ممکن است در عمل، رو در رو با یکدیگر حرف نزنند. گویی نیاز به محافظت صفحه مانیتور دارند.

این پدیده، به گونه‌ای عمیق به روابط میان آنها آسیب می‌رساند. در وهله اول، پیام‌رسان، پناهگاهی عالی برای بیان نظرهایشان در اختیار آنان قرار می‌دهد، بدون اینکه خود را نشان بدهند. می‌توانند هر چه می‌خواهند، بگویند بدون اینکه از واکنش دیگری ترس داشته باشند. در محیط امن صفحه مانیتور، خودشان هستند، بدون اینکه کسی آنها را ببیند و بدون اینکه مجبور باشند بیشتر از آنچه می‌خواهند، توضیحی بدهند. این امر موجب از دست دادن توانایی تعامل شخصی آنان می‌شود (ارتباط شخصی، با تمرین آموخته می‌شود) و می‌تواند به نوعی «بی‌سوادی ارتباطی» بیانجامد که وقتی به عنوان بزرگ‌سال، چاره دیگری به جز ارتباط متقابل با دیگران نداشته باشند، راه را برایشان بسیار دشوار خواهد کرد.

در وهله دوم، جوانان می‌توانند در حال ایجاد روابطی باشند که بسیار دور از واقعیت است؛ زیرا اطلاعاتی که از طریق پیام‌رسان در آن سهیم می‌شوند، ردپاهای لازم را برای درک صحیح آنان ندارد. تعبیر مناسب یک عاطفه، بدون شنیدن یا دیدن شخصی که آن را ابراز می‌دارد، ناممکن است. به عنوان دریافت کننده پیام، ممکن است آن را به کلی اشتباه درک کنیم و به عنوان فرستنده، ممکن است به هر گونه احساس و عاطفه‌ای تظاهر کنیم، بدون اینکه نقاب از چهره ما برداشته شود.

در ارتباط چهره به چهره، همه اینها ناممکن است؛ چون مغز به طور طبیعی، صادق است و - از طریق لحن صدا یا حرکات کوچک - مسئول اطلاع دادن آن چیزی است که احساس می‌کنیم؛ حال هر کلماتی که می‌خواهیم، به کار ببریم. فقط

در ارتباط چهره به چهره، یقین به صداقت در مورد آنچه گفته می‌شود، وجود دارد.

والدینی که استعفا کرده‌اند

چنین احساس می‌شود که به عنوان والدین، در برابر این نسل جدید جوانان کاربر اینترنت، که نیمی از زندگی خود را متصل به اینترنت می‌گذرانند، در حال لنگ انداختن هستیم. در برخی موارد، از شناختن و آشنا شدن با تمام شکل‌های جدید ارتباط کناره‌گیری کرده‌ایم. جهان پیام و شبکه‌های اجتماعی را نمی‌شناسیم و برای ارزیابی خطرهای آن برای توصیه کردن به فرزندانمان در مورد مفید بودن آن یا مشخص کردن حدود منطقی برای استفاده از آن را تلاش نکرده‌ایم. تأیید می‌کنم که این کار مستلزم یک تلاش است، ولی فقط با شناختن عمیق این واقعیت، می‌توانیم عمل کنیم. در موارد دیگر، به نظر می‌رسد سرپرستی فرزندانمان را در مورد اینکه چه وقت و چقدر باید از تمام این ابزارها استفاده کنند، رها کرده‌ایم.

ما والدین نمی‌توانیم در این موضوع از «پدر و مادر بودن استعفا کنیم». باید ابزارهایی را که استفاده می‌کنند، بشناسیم و باید ضوابط بازی و حدود آن را تعیین کنیم. در واقع، بین نوجوانان و سالمندان، مسئولیتی متقابل وجود دارد: آنها باید استفاده از فن‌آوری‌های جدید، زبان و امکانات آن را به ما آموزش دهند. ما باید استفاده از آن فن‌آوری‌ها را به اندازه درست و مناسب به آنان یاد دهیم.

درک کاربردهای اینترنت

اینترنت، یک ابداع بزرگ است و در زمینه ارتباط، انقلاب ایجاد کرده است. به ما اجازه می‌دهد با اشخاصی که در آن سوی سیاره هستند، در تماس باشیم یا آشنایانی را که رد پای‌شان را گم کرده‌ایم، پیدا کنیم. با این حال، این توانایی شگفت‌انگیز تماس، با رابطه‌ای عمیق همراه نیست. به نظر می‌رسد در برخی موارد، در حال عوض کردن کیفیت با کمیت هستیم.

بنابراین، باید از هر وسیله‌ای برای آنچه مفید است، استفاده کنیم: اینترنت برای

برقراری تماس و رابطه شخصی چهره به چهره برای ایجاد و گسترش یک رابطه. اجازه دهیم که جوانان از اینترنت برای برقراری تماس، سهیم شدن در اطلاعات و ملاقات استفاده کنند، ولی کمک کنیم که از تماس شخصی برای ایجاد و گسترش روابط دوستی - که بسیاری از آنها می‌توانند ناشی از تماس در شبکه باشند - صرف نظر کنند.

ارتباط اینترنتی کمتر و ارتباط چهره به چهره بیشتر

به عنوان والدین، می‌توانیم به فرزندانمان برای گسترش توانایی ارتباط چهره به چهره کمک کنیم. اینها، برخی از کارهایی هستند که می‌توانیم انجام دهیم:

- محدود کردن استفاده از دستگاه‌ها، در زمان حضور ما؛
- توافق کردن در مورد ساعت‌های استفاده از رایانه؛
- ترویج روابط با اشخاص دیگر؛
- ترویج مطالعه، سینما و دیگر فعالیت‌های فرهنگی؛
- تشویق به انجام ورزش و فعالیت‌های گروهی؛
- علاقه‌مند کردن آنها به فعالیت‌های گروهی، مثل خدمات داوطلبانه و خیریه؛
- تشویق ارتباط و گفت‌وگو در خانواده خود.

چه کسی در برابر کودکان، از IT سود می برد؟

ماری باروت^۱

چکیده

کودکان همیشه در برابر جرایم، آسیب پذیر بوده اند. آنها به دلیل طبیعت ساده و کنجکاوشان، اهداف مناسبی برای تبه کاران هستند. اگر بدانیم که اینترنت، فضای بی نام و نشان و جای بسیار مناسبی است که مجرمان خطرناک می توانند به بزرگ ترین تجربه های تاریخ بزه کاری دست بزنند و باز اگر بدانیم که در سال ۲۰۰۵، بیش از ۷۷ میلیون کودک به فضای سایبر (cyber space) وارد شده اند، بیش از نگرانی، دچار ترس و احتیاط بیشتری خواهیم شد. دنیای جرایم، به ویژه جرایمی که بعد از قرن ها، امروز به پیشرفته ترین راه ها و خشونت بارترین سلاح ها مجهز شده اند، به هیچ کس رحم نمی کنند؛ حتی اگر قربانی، یک کودک مظلوم و بی گناه باشد.

استعمارگران کودک، فن آوری جدید ارتباطات را به همان دلایلی که هر کس می تواند دوست داشته باشد، مناسب فعالیت هایشان می بینند و با این ابزار سریع تر، ارزان تر، آسان تر و گسترده تر به فعالیت های مجرمانه می توان پرداخت. آیا تکنولوژی برای جنگ با انسان، در کمین کودکانش نشسته است؟ شاید این تنها یک پرسش باشد، ولی ارزش چند دقیقه فکر کردن را دارد؛ چون مسئله این است: «بودن یا نبودن».

1. Mari Barut.

وضعیت خطرناک اینترنت

توزیع کنندگان هرزه‌نگاری، پیش از ظهور فضای مجازی سایبر - که بزرگ‌ترین نمود امروز آن، اینترنت است - از خدمات پستی یا شبکه‌های زیرزمینی استفاده می‌کردند و بدین ترتیب، می‌بایست مشتریان خود را می‌شناختند. چنین پروسه‌ای هرگز به این صنعت امکان رشد نمی‌داد، به ویژه این که «اخلاق» و «قوانین ملی» نیز آن را تقبیح و جرم محسوب کرده بودند. به تدریج، با توسعه فکر تکنیکی و مدرن، تکنولوژی عرصه‌های متعددی را از جمله هرزه‌نگاری پوشش داد و عده‌ای نیز به نام «دفاع از آزادی»، به جرم‌زدایی از این عمل پرداختند.

«اتحادیه دفاع از آزادی‌های مدنی امریکا»، «کمیسون حقوق مدنی فرانسه»، «انجمن حقوق شهروندی در آلمان» و چنین مجموعه‌هایی در ژاپن، سوئد و تایلند به حمایت حقوقی و قانونی از هرزه‌نگاری می‌پردازند، تا جایی که از هرگونه ارزشی که به آن معتقد هستند یا نیستند، پا را فراتر گذاشته‌اند و مطابق بیانیه ۲۰۰۲ «اتحادیه دفاع از آزادی‌های مدنی امریکا» اعلام کرده‌اند که هرزه نگاری کودکان، یک امر منحرف‌کننده یا خطری ذاتی نیست، بلکه تنها یک سرگرمی است. چنین اظهاراتی، علاوه بر بعد ضداخلاقی‌شان، از دو امر بزرگ غفلت کرده‌اند. ابتدا این که، کودکان - و حتی بیشتر بزرگ‌سالان - با آرامش خاطر، به این اعمال قبیح ذاتی دست نمی‌زنند، به ویژه این که کودکان قدرت تمیز سود و زیان خود را هم ندارند. هم‌چنین بر اساس تحقیق دو پلیس امریکایی به نام باب پیتر و باب ناوارو، درباره ۴۳ مورد تجاوز به کودکان، هرزه‌نگاری در ۱۰۰ درصد آنها دخیل بوده است.

به هر حال، از این که عصر کنونی، عصر انفجار اطلاعات است، بگذریم، چون به نظر نمی‌آید اگر تخصصی نداشته باشیم، ورود به اینترنت، بیشتر از وقت‌گذرانی معنای دیگری بدهد. البته همان‌طور که گفتیم، آنچه در اینترنت است، کاملاً پاک و مناسب نیست. حرف‌هایی از قبیل افزایش سطح عمومی اطلاعات یا چیزی شبیه به «امروز هر کس کار با اینترنت را نداند، بی‌سواد است»، تنها یک شعار است که البته اگر به دنبال مراجع اصلی آنها برویم، با یک سری جامعه‌شناس یا دانشمند علوم ارتباطات

برخورد نخواهیم کرد، بلکه در پشت صحنه‌ها با شرکت‌هایی چون مایکروسافت، اینتل و دیگران روبه‌رو می‌شویم که برای خود مصرف‌کننده می‌سازند. بر اساس مطالعات جرم‌شناسی، مراجعه به محیط مجازی، به ویژه اینترنت، استعداد کژروی را افزایش می‌دهد. اگر در کودکان این استعداد تقویت شود، آنها به علت وجود دو عنصر «درک نکردن ممیزانه از سود و زیان» و «شکل‌گیری شخصیت»، دچار شدیدترین انحرافات می‌شوند و بعید هم نخواهد بود که به علت غلبه عنصر اول، با چیزی بدتر از مرگ به هنگام مردن، دست و پنجه نرم کنند. همین‌جاست که هرزه‌نگاری، وارد زندگی خواهد شد و کمترین راه بازگشتی از این ویران‌سازی جسم و روح باقی نمی‌گذارد.

مجرمان هرزه‌نگاری، تنها هرزه‌نگاری نمی‌کنند، بلکه همیشه خود، یک مجرم جنسی هم هستند. به علاوه اگر هرزه‌نگاری اطفال را انجام می‌دهند، دارای چند خصوصیت برجسته هستند: اول این‌که تجربه علمی از روان‌شناسی کودک دارند، یعنی به راحتی با کودکان رابطه دوستانه برقرار می‌کنند. پس همواره نسبت به هر کس که با کودکان شما رابطه دوستانه مخصوص و مداوم برقرار کرد، کنجکاو باشید و بیشتر از سلامت وی کامل مطلع شوید. دوم این‌که این اشخاص ثبات رفتاری ندارند، از این جهت که بیشتر رفتارشان حاکی از خشونت، حرص و دروغ است.

چت روم، اتاق از دست رفته‌ها

بر اساس آماری که موتور جست‌وجوی (Go to) در مورد تعداد جست‌وجوهای اتاق‌گفت‌وگو (chat room) در سال ۲۰۰۱ اعلام کرده است، روزانه ۱۱۷/۴۲۷ جست‌وجو در مورد سایت‌های دارای چت روم می‌شود. چت یک دنیای مجازی است که هر کس خود را هر طور که می‌خواهد، معرفی می‌کند. بدین صورت، چت یک مکان رؤیایی برای بزه‌کاران اینترنتی است. بدین معنا که جایی بهتر از چت روم وجود ندارد تا همه قربانیان را بیازماید و بهترین را که «ضعیف‌ترین» است، به دام بیندازد. شاید بتوان گفت در چت روم یا متجاوز و سوءاستفاده‌کننده وجود دارد یا قربانی. نوع

سوم به زودی، به دسته اول یا دوم می‌پیوندد یا دیگر به این اتاق سر نخواهد زد. البته در کنار چت روم، اتاق‌های قمار اینترنتی و بازی‌های آن لاین هم توجه بزه‌کاران اینترنتی را به خود جلب می‌کنند. آنها گفتار، نوشتار و رفتار قربانی را زیر نظر می‌گیرند و چنان وانمود می‌کنند که خود را هم‌رأی و موافق نشان دهند یا چنان وارد بحث می‌شوند که تصور شود چنان با متخصص امر گفت‌وگو می‌کنند.

تازه‌کارهای محیط اینترنت و اتاق‌های بازی، قمار و گفت‌وگو به راحتی قابل شناسایی هستند، مانند این که زبان خاص چت را ندارند؛ سؤال‌های فنی می‌کنند؛ برای تنظیم پروفایل‌ها به کمک نیاز دارند؛ در جواب دادن، سریع هستند؛ سؤال‌هایی می‌پرسند یا پاسخ‌هایی می‌دهند که شخصیتشان را نمودار می‌کند؛ جواب‌هایشان ابهام ندارد؛ به نظر می‌رسد صادق هستند؛ محتاطانه عمل نمی‌کنند و...

با تمام این اوصاف، یک بزه‌کار ساده هم می‌تواند یک قربانی داشته باشد؛ قربانی‌هایی که بیشتر کودک هستند و پدر و مادرشان به آنها بی‌توجهی کرده‌اند. مقصر کیست؟ کودک، والدین، تکنولوژی، بزه‌کار، کدام یک؟

در یک مورد، جواب به خوبی آشکار است؛ کودک کمترین تقصیر را دارد. بر اساس آمار «انجمن حمایت از کودکان امریکا» در سال ۲۰۰۱، از ۱۲۰ مورد تجاوزی که FBI در سال ۲۰۰۰ کشف کرد و متهمان بازجویی شدند، بیش از ۷۰ مورد، خود، آدرس و تلفن قربانیانشان را پیدا کرده‌اند و همچنین ۱۰۵ مورد، اولین ارتباطشان را از اتاق گفت‌وگو شروع کرده‌اند. ۷۵۰ گیگا بایت تصویرهای هرزه از قربانیان این افراد کشف شد. چه آن را انجمن‌های حقوق مدنی و آزادی، سرگرمی بدانند و چه ندانند، کودکان بی‌گناه دچار آسیب‌های شدید روحی و جسمی شده‌اند؛ ناهنجاری‌هایی که می‌تواند تا پایان عمر همراه آنها باشد یا این که خود، پایان بخش عمر آنها باشد.^۱

اعتیاد آن لاین

دیوید گرینفیلد^۱

چکیده

لفظ اعتیاد، بیشتر تداعی کننده اعتیادهای سنتی همچون اعتیاد به الکل، نیکوتین، مواد مخدر و قمار است، ولی اعتیاد از طریق اینترنت با وجهه جدیدی روبه‌رو شده است. گسترش رایانه‌های شخصی و افزایش اتصال به اینترنت در خانه و محل کار، سبب ظهور اعتیاد آن لاین شده است. اعتیاد به اینترنت شامل اعتیاد به اتاق‌های گپ، هرزه‌نگاری، قمار آن لاین و خریدهای اینترنتی می‌شود. همچون دیگر اعتیادها، اعتیاد به اینترنت، فرد معتاد را از خانواده و اطرافیانش منزوی می‌سازد. اعتیادها رفتارهای، همچون اعتیاد به شبکه اینترنت می‌توانند موجب تخریب سلامت، روابط، احساسات و در پایان، روح و روان فرد شوند. بنابراین، همان‌گونه که رایانه‌های شخصی، روز به روز در خانه‌های ما همچون دستگاه‌های تلویزیون جای پای خود را پیدا می‌کنند و اتصال به شبکه اینترنت افزایش می‌یابد، باید برای مقابله با زبان‌های این تکنولوژی نوین گام‌هایی برداریم.

«اعتیاد به اینترنت»، «اختلال ناشی از استفاده بیش از اندازه از اینترنت»، یا «استفاده نامعقول و بیمارگونه از اینترنت»، همگی عبارتهایی هستند که برای توصیف یکی از بیماری‌های نوین ناشی از اینترنت به کار می‌روند. بدون توجه به

۱ . David Greenfield، رئیس مرکز تحقیقات اینترنت و عضو مؤسس نهاد سلامت روانی در هارتفورد غربی است. او در حال حاضر، ریاست مرکز تحقیقات روان‌شناسی کانکتیکوت را برعهده دارد و به بسیاری از مراکز، مشاوره روانی می‌دهد.

نامی که بر این بیماری می‌نهند، باید گفت به سختی می‌توان پزشک یا روان‌پزشکی را پیدا کرد که تا به حال با این عارضه مدرن و دیجیتالی روبه‌رو نشده باشد. وکلای حقوق خانواده، از میزان بالای طلاق‌های ناشی از عشق مجازی، سایبر سکس^۱ و دیگر امور جاری در اینترنت خبر می‌دهند. چه بسیار کارکنانی که به علت استفاده بیش از حد از پست الکترونیک، دانه‌پورنوگرافی یا وب‌گردی‌های بی‌پایان در محل کار، شغل خود را از دست داده‌اند. اینترنت آن گونه نیست که ما فکر می‌کنیم، بلکه دارای اثر بالقوه اعتیادآور قدرتمندی است.

واقعیت اعتیاد به اینترنت و کامپیوتر

به نظر می‌رسد استفاده اعتیادی از اینترنت، همانند دیگر انواع اعتیاد، دارای دوره تحمل و ترک مشابهی است. همچنین شواهد تحقیقاتی فزاینده‌ای تأکید می‌کنند که بسیاری از کاربران اینترنت، تحت تأثیر منفی استفاده از اینترنت قرار گرفته‌اند. به نظر می‌رسد هنگامی که شما نیازمند صرف وقت بیشتری در اینترنت هستید، یا می‌خواهید به محتویات تحریک‌برانگیزتری دست پیدا کنید، می‌توانید دایره صبر و تحمل خود را در قبال این وسوسه افزایش دهید. البته وبسایت‌های اعتیادآور و تحریک‌زا، لزوماً همان سایت‌های سکسی و غیراخلاقی نیستند، بلکه در بیشتر اوقات، این سایت‌های بسیار معروف اینترنت (NetHeads) هستند که فرد را به خود معتاد می‌سازند.

استفاده‌های بجا و نابجا از اینترنت

چرا اینترنت این قدر اعتیادآور است؟ برای پاسخ دادن به این پرسش، اجازه بدهید به ماهیت قمار - که بیشترین شباهت را به اینترنت دارد - نگاهی گذرا بیندازیم. تعداد کمی از مردم را خواهید یافت که معتقد باشند قمار، اعتیادآور است. بدیهی است که اعتیاد به قمار، پدیده‌ای واقعی است و معتادان به قمار، به ناگاه پی می‌برند که به این

1 . Cyber Sex.

پدیده، معتاد شده‌اند. این رفتار، تأثیر فراوانی بر روابط و سلامتی آنها خواهد داشت. معتادان به قمار، ممکن است در راه بازی قمار، خانه، اتومبیل، خانواده و شغل خود را از دست بدهند. حال ممکن است آنها در یک کازینو مشغول قمار باشند یا روی یک مسابقه ورزشی شرط‌بندی کرده باشند، برای بازار بورس، قمار کرده باشند یا این که تنها یک کارت بازی ساده انجام دهند. هر چه باشد، هدف آن‌ها، پیروزی در این قمارهاست. همه این رفتارها با بالا رفتن میزان «سروتونین»^۱ عصبی - شیمیایی همراه است که ما هنگام احساس شادی موقت، آن را حس می‌کنیم. این فرآیند، کوتاه مدت، ولی به شدت لذت‌بخش و اعتیادآور است. بسیاری از اعتیادها از زمانی آغاز می‌شوند که فرد احساس ملالت و کسالت می‌کند. خستگی، حس بسیار آزاردهنده‌ای به انسان می‌دهد. یک نوع حس بیماری که بیشتر مردم می‌کوشند از آن فرار کنند. معتقدم بسیاری از رفتارهای خود مخرب، از این طریق آغاز می‌شوند.

البته نمی‌گوییم که اینترنت به کلی بد است. اینترنت در بهبود کیفیت زندگانی انسان سهم عظیمی داشته است. اینترنت هم حالتی از ارتباط است و هم مکانی مجازی برای برقراری ارتباط و تنها یک ابزار ارتباطی نیست. با وجود این، بی‌گمان، پتانسیل اعتیادی اینترنت، روی دیگر سکه آن است.

انکار و تکذیب

صفت مشخصه کسی که به این الگوی اعتیادی [اینترنت] گرفتار شده است، ولی قبول ندارد که این رفتار از حیثه کنترل او خارج است، «انکار» است. انکار، یک سازوکار دفاعی روانی است که شخص را قادر می‌سازد به رفتارش ادامه دهد. با وجود پی‌آمدهای آشکار و منفی که این رفتار بر زندگی او دارد، این شیوه، راهکاری برای دفاع از خودمان در برابر احساس و چشیدن موارد ناخوشایند و آزاردهنده است. انکار، در شکل‌های مختلف، در تمامی اعتیادها وجود دارد. انکار در فرآیند گسترش یک رفتار اعتیادی، امری ضروری است و از زمانی که اعتیاد، تسلط خود را بر فرد آغاز

1 . Serotonin.

می‌کند، انکار و تکذیب اعتیاد نیز آغاز می‌شود. پی‌آمدهای منفی استفاده از اینترنت، به طور چشم‌گیری، گوناگون و متنوع هستند. در موارد مختلفی در زمینه اینترنت، مشورت داده‌ام که در بسیاری از آن‌ها، کارکنان و کارمندان هنگام استفاده‌های شخصی از کامپیوتر محل کار، دستشان رو شده است. این استفاده‌های شخصی می‌تواند از ضایع کردن زمان قابل توجهی از کار شرکت، تا دانلود کردن فایل‌های غیراخلاقی روی کامپیوتر محل کار، متفاوت باشد. در برخی موارد، برخی کارکنان با نمایش مطالب و محتویات غیراخلاقی برای همکاران خود (برخلاف خواست آنان)، آنان را مورد آزار و اذیت جنسی (حتی به صورت تصادفی!) قرار داده‌اند. حتی در برخی موارد، با سوء مدیریت مدیرانی روبه‌رو هستیم که (حتی به طور ندانسته) این امکان را برای کارمندانشان فراهم کرده‌اند تا با استفاده از شبکه محل کار، ایمیل‌هایی برای دیگران بفرستند که برای آنها ناخوشایند باشد.

همچنین موارد بی‌شماری از زوج‌هایی را دیده‌ام که به علت استفاده‌های نامناسب از اینترنت دچار مشکلات شدید زناشویی شده‌اند و برخی از این موارد، حتی به تحقیقات در زمینه حضانت از کودکان آنها نیز انجامیده است.

هر روز ماجراهایی را از افرادی می‌شنوم یا دریافت می‌کنم که به علت استفاده بیش از اندازه و نامناسب از اینترنت دچار دردسر شده‌اند. این استفاده‌های نامناسب می‌تواند ناشی از استفاده بیش از اندازه از شبکه باشد، یا عشق‌یابی و دوستی‌های اینترنتی یا مصرف کردن بیش از اندازه پول در راه قماربازی‌های آن لاین، بورس بازی، خرید یا حراج. می‌ترسم با گسترش اینترنت دارای پهنای باند، سطح کنونی رشد ۶ درصدی اعتیاد کاربران اینترنت به آن افزایش یابد. واقعیت این است که این افزایش، محتمل به نظر می‌رسد؛ چون هر چه قدر حالت جذب ماده مخدر سریع‌تر شود، پتانسیل اعتیادی آن هم بیشتر می‌شود. اینترنت دارای پهنای باند، اثرگذاری روانی را تسریع می‌بخشد. این امر می‌تواند تجربه‌های اعتیادی بیشتری را پدید آورد. عده کمی، به جز آنها که تا به حال مشکلی از بابت اینترنت داشته‌اند، می‌توانند قدرت و جذابیت آن لاین بودن را تشخیص دهند. البته این امر، که سرعت در حال

تغییر است. هر چند شایع نیست، ولی شک ندارم که میلیون‌ها نفر در سراسر جهان به علت استفاده سرسام‌آور از اینترنت، تأثیر منفی آن را در زندگی‌شان تجربه کرده‌اند و می‌کنند. همچنین معتقدم که شمار این افراد افزایش خواهد یافت. شناسایی هر دو جنبه روشن و تاریک اینترنت، ما را قادر خواهد ساخت تا به جای این که در دام تکنولوژی بیفتیم، از آن استفاده بهینه کنیم.^۱

اینترنت، دروغ پردازی و روابط عاشقانه

زُندرا هاقس^۱

چکیده

یکی از جذابیت‌های شبکه جهانی اینترنت به ویژه برای کاربران پروپا قرص آن، وجود کلپ‌های «گفت و گو» و چت‌روم‌های اینترنت است. البته این که این کلپ‌ها چه قدر کارآیی مفید فرهنگی و علمی داشته‌اند، جای بحث و بررسی دارد. مقاله زیر با طرح بحث نقش این کلپ‌ها در ایجاد عشق مجازی و روابط جنسی، به موضوع دروغ‌پردازی و شخصیت‌سازی‌های دروغین و نیز فرجام ناخوشایند این روابط اشاره می‌کند.

با مختصر فشاری بر صفحه کلید و به کارگیری موس کامپیوتر، این [چهره‌های] مجازی متقلب، بی‌درنگ، به شبکه جهانی دروغ‌پردازی (اینترنت) وصل می‌شوند. دنیای اینترنت، دنیایی است که یک زن متأهل ۴۷ ساله و صاحب سه فرزند، به راحتی تغییر چهره می‌دهد و خود را به عنوان دختری هفده ساله و پرشور و نشاط جا می‌زند. دنیایی که در آن، یک محصل اخراجی و بی‌کار تغییر چهره می‌دهد و خود را صاحب یک شرکت آینده‌دار و رو به ترقی معرفی می‌کند. عرصه‌ای که یک زندانی (تعجب نکنید، در بسیاری از زندان‌ها، دسترسی به اینترنت نیز امکان‌پذیر است) می‌تواند با چهره‌ای مبدل، به افسر ویژه‌ای تبدیل شود که می‌خواهد از دستبرد زدن به حساب

۱ . Zondra Hughes، محقق و نویسنده امریکایی.

بانکی آن لاین شما به وسیله افرادی که قصد تهدید دارند، جلوگیری کند. دنیای اینترنت، دنیایی است که متجاوزان به عنف و آدمربایان در آن ولگردی و پرسه‌زنی می‌کنند و بقیه افراد جاده صاف کن، که خود را شهروندانی قانون‌مند تصور می‌کنند، ساعت‌ها وقت خود را صرف گفت‌وگو در این فضای مجازی می‌کنند، در صورتی که واقعیت، چیز دیگری است. آنها بر موجی سوار شده‌اند که به دنبال قربانیان تازه‌ای می‌گردند.

بسیاری از زوجها، دوست دخترها، دوست پسرها و نامزدها (زن و مرد) هستند که از طریق اتاق‌های گفت‌وگو (Chatroom) با هم ارتباط برقرار می‌کنند. دسته‌ها و گروه‌هایی به صورت آن لاین هستند که افراد مجرد در زمان‌های مشخص به آنها پیام می‌فرستند و پیام دریافت می‌کنند. گاهی این ارتباط ساعت‌ها به طول می‌انجامد و هرگز هم موجب گمراهی آنها از ارتباط حقیقی (زندگی زناشویی) نمی‌شود. البته عده‌ای نیز در حقیقت گمراه می‌شوند و هرگز نمی‌توانند خود را از شبکه آشفته اینترنت رها کنند. آنها نمی‌توانند معشوقه‌های جدید کامپیوتری خود را کنار زنند یا آنها را مهار کنند، بلکه برعکس، آنها را بر روابط زندگی خود ترجیح می‌دهند.

بسیاری از زنانی که از شوهرانشان بی‌مهری دیده‌اند، معتقدند زمانی که از نزدیک، شاهد روابط شوهران خود با معاون ملیح اداره، دوست صمیمی دوره دبیرستان شوهرانشان یا آن خانم صاحب سبک در آرایشگاه بودند، هرگز باور نمی‌کردند سیستم کامپیوتر شخصی آنها نیز به رقیبی برای روابط عاشقانه با همسرانشان تبدیل شده باشد.

کیمبرلی یانگ،^۱ روان‌شناس پنیسلوانیایی و نویسنده گرفتاری در اینترنت می‌گوید: «مردان، زمانی متوجه می‌شوند که زن‌هایشان آنها را در فضای مجازی [اینترنت] تعقیب می‌کرده‌اند که بسیار دیر شده است».

ران ورثی،^۲ برنامه‌ریز محتوایی سایت بلک پلنِت لاو (Black – Planet)

1 . Kimberly Young.

2 . Ron Worthy.

(love)، سائیتی که بیش از دو میلیون امریکایی سیاه‌پوست در آن عضویت دارند، می‌گوید: «بخشی از جذبه اینترنت، نام و شهرت مستعاری است که افراد مجرد و متقلبان متأهل برای خود انتخاب می‌کنند تا به واسطه آن، موفق به برقراری ارتباط شوند.» ما به طور معمول رغبتی به عرضه و معرفی سائیت به افراد متأهل نداریم، ولی درصد کمی از اعضای ما متأهل هستند. علت عمده آن این است که آنها مایلند خیلی محتاطانه و پاورچین پاورچین قدم بردارند و اینترنت، مناسب‌ترین وسیله است. به وسیله اینترنت، شما می‌توانید نحوه معرفی خود را با عکس‌ها، بیوگرافی یا هر چیز دیگری که دوست داشته باشید، انتخاب کنید. از آن‌جا که شما از نام کاربری (اسم مستعار) استفاده می‌کنید، نه اسم شخصی خود، می‌توانید با افراد دیگری در دیگر ایالت‌ها رابطه عاشقانه برقرار سازید و عشوه‌گری کنید و یا حتی زندگی دومی برای خودتان تشکیل دهید».

سیمس^۱ مؤسس ارتباط زنده در اتاق‌های گفت‌وگو در منطقه شیکاگو، معتقد است گاف رایجی که بسیاری از این متقلبان مرتکب می‌شوند، قرار ملاقات آنها با کسانی است که معشوقه‌های مجازی را به خوبی می‌شناسند. او می‌گوید: «این گونه زوجها مدت‌ها از سائیت‌های مخصوص مجردها بازدید کرده‌اند، اسامی مستعار مختلفی به کار گرفته و مدت‌ها با هم ارتباط داشته‌اند. وقتی زمان رودررو شدن آنها فرا می‌رسد، هر دو متوجه می‌شوند به دنبال فریب یکدیگر بوده‌اند و بعد از چند ماه شهوترانی و نگاه‌های غرض‌آلود به هم، تصمیم می‌گیرند قطع رابطه کنند».

کارشناسان این نوع ارتباط اینترنتی بر این باورند که تمایل زوج‌های [مجازی] برای برقراری ارتباط دایمی به چند عامل برمی‌گردد که اصلی‌ترین آن، علاقه فرد منتقل به روشن نگه داشتن کوره عشق مجازی الکترونیکی است، آن هم برای همیشه.

دکتر یانگ، روان‌شناس و مدیر عامل «مرکز اعتیاد الکترونیکی»، دو نوع سناریوی احتمالی را به تصویر می‌کشد:

1 Sims.

سناریوی اول - شخص متقلب [شخصاً] نقش منفی و هدایت شده این شیطنتهای اینترنتی را در زندگی اش تصدیق می کند. دخالت‌هایی که در بسیاری از موارد، فرجام کار را به مشاوره حقوقی کشانده است.

سناریوی دوم - زوج ناکام تصمیم به کنترل مستقیم و مچ‌گیری از همسرش می گیرد. دکتر یانگ چنین توضیح می دهد: «این همان جایی است که برخوردهای پرخاش‌گرایانه به میان می آید». او معتقد است موارد خاصی از این ارتباط‌های ناپایدار، موجب فرو ریختن حرمت‌ها می شود و حتی ممکن است این ارتباط‌های عاشقانه زنده الکترونیکی، به قتل نیز بیانجامد. به اعتقاد وی، «این‌ها فجایع غم‌انگیزی است». افرادی هستند که در پی این گونه روابط، جان باخته‌اند و این اتفاق در حالی رخ داده است که مشغول گفت‌وگوی [عاشقانه] در اتاق گفت‌وگو (Chatroom) بوده‌اند، نه در دنیای واقعی.

سیمز، خطر ارتباط از طریق چت را این گونه گوشزد می کند: «زمانی که به دام بیفتید، تازه به طور دقیق متوجه می شوید که چند فشار مختصر روی دکمه‌های صفحه کلید چقدر می تواند خطر آفرین باشد. در پی چنین ارتباط‌هایی، زندگی بانشاط و تمام سرمایه خود را از دست می دهید. روابط عاشقانه اینترنتی به شدت خطرناک است، چیزی شبیه راندگی در حال مستی یا رقصیدن بر لبه بام یک ساختمان است. ممکن است برای چند دقیقه، جان سالم به در ببرید، ولی وقتی مبتلا شوید، با گذشت زمان، بیش تر فرو می روید»^۱.

«وب‌گردی» کارمندان

دیوید گرینفیلد^۱

چکیده

استفاده از اینترنت در محیط‌های اداری که با هدف افزایش کارایی و بهره‌وری دنبال می‌شود، امروزه به معضلی در اداره‌ها و شرکت‌های امریکا تبدیل شده است. اعتیاد کارمندان به اینترنت در محل کار، رجوع به سایت‌های سکسی و غیراخلاقی و وب‌گردی‌های بی‌هدف از جمله مسائلی است که نه تنها از کارآمدی نظام اداری کاسته، بلکه به مشکلات متعددی برای کارفرمایان دامن زده است.

امروزه اینترنت، ابزاری پیش‌گام در راستای گسترش کارآمدی مشاغل شناخته می‌شود. عمده کارگزاران به استفاده‌های بالقوه آن چشم دوخته‌اند و می‌خواهند کامپیوترهای اداری خود و کارمندانشان را به این شبکه متصل سازند. امروزه شبکه اینترنت به عنوان پیشرفته‌ترین تکنولوژی عصر جدید با تمجید همگان روبه‌رو شده است، به گونه‌ای که از نظر سرعت رشد و گستردگی دامنه اقبال و پذیرش جامعه، از نمونه‌های تکنولوژیکی سابق خود یعنی تلویزیون و تلفن پیشی گرفته است. تقریباً روزی نیست که شاهد انتشار خبری درباره پیشرفتی جدید در این عرصه نباشیم و از همین روست که عرصه تجارت نمی‌خواهد از این قافله عقب بماند که بخشی از آن،

۱. David Greenfield، رئیس مرکز تحقیقات اینترنت و عضو مؤسس نهاد سلامت روانی در هارتفورد غربی است. او در حال حاضر، ریاست مرکز تحقیقات روان‌شناسی کانکتیوت را برعهده دارد و به بسیاری از مراکز، مشاوره روانی می‌دهد.

به توانایی‌های بالقوه و بخشی دیگر، به واسطه کارآیی‌های ملموس آن است. از سوی دیگر، این تکنولوژی جدید با خلق مشکلاتی جدید همراه شده است. تنها در عرصه فعالیت‌های معمول کاری، شرایط به گونه‌ای شده است که هر کارمندی حتی با وجود آگاهی از نظارت و کنترل به وسیله کارگزاران خود، به گونه‌ای در پی آن است تا از این وسیله برای دست‌یابی به مقاصد خود سوءاستفاده کند.

با تحقیقات متعدد، بسیاری از تأثیرهای رفتاری و روان‌شناختی استفاده و سوءاستفاده از اینترنت، آشکار شده است. در حال حاضر، بسیاری از مراکز و کلینیک‌های فعال در حوزه سلامت ذهنی و رفتاری، تجربه‌های متعددی در زمینه تأثیرهای منفی استفاده از اینترنت بر ازدواج، روابط خانوادگی و رفتار کاری اندوخته‌اند و همگی به این اتفاق نظر رسیده‌اند که اینترنت توان اثرگذاری روحی قابل توجهی بر رفتار و خلق و خوی افراد دارد که در بیشتر موارد، با ناآگاهی فرد از چنین تغییرها و اثرهایی همراه است. در اصل، موارد متعددی همچون سرعت بالا، سهولت دسترسی، توانایی بالای گرافیکی، نبود نظارت و نپرداختن هزینه به وسیله کاربر، زمینه‌ساز سوءاستفاده از اینترنت در محل کار شده است. تنها در سال ۱۹۹۹، مشخص شد حدود شش تا ده درصد کارمندان امریکایی، به استفاده از اینترنت در محل کار خود، معتاد شده‌اند. تحقیقات و بررسی‌های جدیدتر نیز حکایت از آن دارد که این روند از سویی رشد قابل توجهی یافته و از سویی دیگر، حوزه آن به پورنوگرافی، سکس مجازی و اتاق‌های چت کشیده شده است.

بر اساس مطالعه «مؤسسه تحقیقات آکس»، بیشترین واژه‌ای که مورد مراجعه موتورهای جست‌وجو بوده، واژه «سکس» بوده است. به علاوه واژه‌های «پورنو» و «پورنوگرافی» در رتبه چهارم قرار دارد.

وزارت خزانه داری امریکا در یک بررسی مخفیانه دریافت استفاده از اینترنت در محل کار به وسیله کارمندان این وزارت‌خانه، به پست‌های الکترونیکی شخصی، چت، خرید آن لاین، بررسی وضعیت مالی حساب‌های شخصی و مواردی از این دست اختصاص یافته و ۵۱ درصد استفاده کارمندان از اینترنت اداری را به خود اختصاص

داده است.

براساس مطالعه یکی از پایگاه‌های اینترنتی، ۷۰ درصد مراجعه کاربران به سایت‌های سکسی و غیراخلاقی، دقیقاً در خلال ساعت‌های ۹ صبح تا ۵ بعد از ظهر، یعنی ساعات کاری صورت می‌پذیرد.

بر اساس بررسی دیگری مشخص شد ۳۲/۶ درصد کارمندان، در وب‌گردی‌های خود، هیچ هدف خاصی بر اساس ندارند.

بر اساس بررسی پایگاه اینترنتی ام. اس. ان. بی. سی، از هر پنج مرد، یک نفر و از هر هشت زن، یک نفر هدف اصلی خود از استفاده از اینترنت را دسترسی به مطالب سکسی می‌دانند.

در بررسی دیگری مشخص شد ۴۵ درصد کاربران اعلام کرده‌اند پست‌های الکترونیکی شخصی خود را در ساعت‌های اداری از کامپیوتر محل کار خود ارسال می‌کنند. همچنین ۳۳ درصد ابراز داشته‌اند که روزنامه‌ها را با استفاده از اینترنت محل کار خود مطالعه می‌کنند. ۳۱ درصد نیز کردند اطلاعات شخصی و علمی مورد نیاز خود را از اینترنت محل کارشان به دست می‌آورند، نه از خانه خود. ۲۴ درصد نیز اعلام کردند که مراجعه‌شان به سایت‌های سرگرمی و تفریحی، در ساعت‌های اداری انجام می‌شود.

بر اساس مطالعه دیگری، مشخص شد سه واژه‌ای که بیش از دیگر واژه‌ها در اینترنت مورد توجه کاربران بوده است، به ترتیب عبارتند از: سکس، MP۳ و hotmail.

بر اساس مطالعه «شرکت الرون» در ماساچوست، مشخص شد استفاده از نرم‌افزارهایی که با هدف فیلتر کردن برخی سایت‌های مورد نظرمدیران این شرکت بود، با افزایش کارایی شرکت همراه بوده است. همین موضوع سبب شده است تا هم اینک بسیاری از شرکت‌ها بر فعالیت کارمندانشان نظارت کنند. امروزه، بر اساس نظر لوئیس مالبیتی، مدیر «مؤسسه حقوق ملی کار»، بخش عظیمی از کارمندان چه بخواهند و چه نخواهند، زیر نظارت هستند. همچنین بر اساس مطالعه «انجمن

مدیریت امریکا»، در حال حاضر، ۶۳ درصد شرکت‌های بزرگ و متوسط، به استفاده از اینترنت در محل کار خود نظارت دارند و ۴۶/۵ درصد آنها علاوه بر ذخیره پست‌های الکترونیکی کارمندان، آنها را بررسی هم می‌کنند.

امروزه استفاده از اینترنت در محل کار به موضوعی پیچیده تبدیل شده است. دیگر شکی وجود ندارد که در سایه گسترش انقلاب صنعتی و دیجیتالی، استفاده از اینترنت در محیط‌های اداری اجتناب‌ناپذیر شده است. با این حال، ویژگی‌های متعدد آن سبب شده است تا نوعی کشش به استفاده از آن در مسایل شخصی و غیرکاری به وجود آید.

شواهد و مطالعات متعددی نشان می‌دهد کارمندان از اینترنت محل کار خود سوءاستفاده می‌کنند، به گونه‌ای که میزان استفاده از آنها حتی به بیش از سه ساعت در روز رسیده است. با این حال آنچه شاید این مشکل را برای کارفرمایان چندان جدی نساخته است، اجتناب‌ناپذیری وجود اینترنت در شرایط حاضر است.^۱

آیا شرکت‌ها از اینترنت برای تسریع زوال فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ما سود می‌جویند؟

کریس هجز^۱

چکیده

صاحبان منافع شرکتی در چند دهه گذشته از تمام فن‌آوری‌های نوین به ویژه ارتباطی، برای ایجاد نوعی حالت رخوت و انفعال در بین افراد جامعه و تأمین منافع خود از طریق تبدیل کردن آنها به ابزاری برای تبلیغ خواسته‌ها و محصولات تجاری‌شان سود جستند. اینترنت نیز نه تنها به عنوان یکی از آخرین مظاهر فن‌آوری از دست‌درازی این گروه‌های صاحب منافع قدرتمند و بانفوذ دور نمانده است، بلکه در سال‌های اخیر، به قدرتمندترین ابزار در دست آنها برای پیش بردن طرح‌های خود تبدیل شده است. اینترنت با تقسیم انسان‌ها به عشیره‌هایی جدا افتاده از یکدیگر ولی دارای ارزش‌ها و سلیقه‌ها و حتی دشمنانی مشابه با یکدیگر، توانایی تصمیم‌گیری فردی را از آنها سلب می‌کند و خواسته‌ها و سلیقه‌های این عشیره‌ها را به عنوان خواسته‌های افراد بازتاب می‌دهد. در این میان، با توجه به کم‌رنگ شدن نقش خلاقیت در تولید آثار فرهنگی و رواج فرهنگ «کپی پیس»، معاش هنرمندان و نویسندگان خلاق که آثار آنها به رایگان در فضای اینترنت در اختیار همگان قرار می‌گیرد، به خطر افتاده است.

اینترنت، ابزار دیگری است که منافع شرکتی آن را رها کرده برای تسریع زوال

۱ . Criss Hejs، روزنامه‌نگار مشهور آمریکایی و برنده جایزه پولیتزر.

فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ما به کار گرفته‌اند. آن چنان که معلوم شده است، وعده بزرگ اینترنت مبنی بر گشایش فضای دیالوگ، از میان برداشتن مرزهای فرهنگی، ترویج دموکراسی و تشویق نوآوری و خلاقیت، حقه‌ای بیش نبوده است. اینترنت در حال راندن و تبدیل کردن ما به عشیره‌هایی متعارض با هم‌دیگر است. همگی، شعارهایی شبیه به هم را سر می‌دهیم و از دشمنانی شبیه هم نفرت می‌ورزیم، در حالی که نتیجه تلاش‌های خلاقانه‌مان را به رایگان، به دست عوامل تأمین‌کننده خدمات اینترنتی سپرده‌ایم که از آن به عنوان یک طعمه برای تبلیغات تجاری بهره می‌گیرند. وب در حال نابود کردن کار خلاقانه و در حال شکل دادن به جماعت‌های بی‌نام و نشانی است که منفذی هستند برای بیرون ریختن خشم جمعی، نابرداری و تعصب. این زاغه‌نشین‌های مجازی، ارتباطات یا دیالوگ را گسترش نمی‌دهند و فرهنگ ما را غنی نمی‌کنند، بلکه عقلانیت گله‌ای خلق می‌کنند.

یارون لانی، پدر فن‌آوری واقعیت مجازی در کتاب جدیدش به نام شما یک ابزارک نیستید درباره این نظام اشتراکی جدید و مخوف به ما هشدار می‌دهد. او اشاره می‌کند که عادت‌های تحمیل شده از سوی اینترنت، چگونگی ارتباط برقرار کردن ما را با یکدیگر باز تنظیم کرده است. او می‌نویسد: «GoogleWave، یک پلت فرم ارتباطی جدید است که به کاربران اجازه می‌دهد آنچه را طرف مقابل در یک مکالمه گفته است، زمانی که برای او به نمایش درمی‌آید، ویرایش کند و مشارکت‌کنندگان نیز هنگامی که طرف مقابل آنها در حال تایپ کردن هستند، او و نوشته‌هایش را ببینند. در این حالت، حریم خصوصی، صداقت و حق تأمل فردی به سرعت از بین می‌رود». گردآورنده‌هایی چون گوگل از حقوق مالکیت معنوی روزنامه‌نگاران، عکاسان یا موسیقی‌دانان - یعنی کسانی که برای گذران زندگی خود بابت آثارشان، ظرفیت خلق خود را از دست می‌دهند - حمایت می‌کنند، ولی از طریق گردآوری و توزیع این کارها برای اغوای آگهی‌دهندگان پول درمی‌آورند. کار اوربجینال در اینترنت آنچنان که لاینر اشاره می‌کند، به معنای «کپی کردن، در هم آمیختن، بی‌نام کردن، تجزیه و تحلیل کردن و تبدیل کردن آنها به خشت‌های دژ یک نفر دیگر برای حمایت از

یک طرح تبلیغاتی است.» لاینر هشدار می‌دهد که «اگر این گرایش متوقف نشود، فرمولی را خلق خواهد کرد که در درازمدت هیچ راهی را برای ملت ما برای کسب معاش خود باقی نخواهد گذاشت».

با لاینر در سان فرانسیسکو تماس گرفتم. او حرفش را با گفتن این جمله شروع کرد که او مخالف اینترنت نیست، بلکه مخالف چگونگی تکامل آن است. او گفت که هشدارهایش را به گوش دیگران رسانده است؛ زیرا می‌ترسد که اگر ما در ماریجی غول‌پیکر یا همان اینترنت به حال سقوط بیفتیم، همچون دیگر سیستم‌های ابتکاری ارتباطات گروهی در تاریخ بشر، این سیستم می‌تواند برای حادث شدن خصومت اجتماعی به کار گرفته شود و تمامیت‌گرایی امریکایی را پدید آورد.

لاینر می‌گوید انسان‌ها همچون دیگر گونه‌های حیات یک کلید معرفتی دارند که به ما اجازه می‌دهد جزو افراد یا اعضای یک توده بی‌شکل باشیم. زمانی که ما در معرض محصور شدن در آنچه لاینر، آن را «عشیره» می‌نامد، قرار می‌گیریم، حتی یک عشیره مجازی، واجد دینامیک‌هایی می‌شود که اساسی‌ترین غرایز درون ما را مطالبه می‌کنند.

لاینر درباره این عشیره‌های مجازی می‌گوید: «شما نسبت به سلسله مراتب و احساس خود نسبت به جایگاه اجتماعی‌تان بیش از حد حساس شده‌اید. کم و بیش در گروه شما، بازنده و دشمن بیرونی مشخص شده‌اند. اینها به دو طبقه از انسان‌های محروم از امتیازهای خود تبدیل می‌شوند. شما وارد یک تعهد دائمی نسبت به دفاع از جایگاه خود می‌شوید که همیشه با آن مخالفت می‌شود. تبدیل شدن به عضو یکی از این دو طبقه زمان‌بر است.»

اینترنت که برای کمک به استراتژیست‌ها برای ارتباط برقرار کردن بعد از یک حمله اتمی طراحی شده بود، به تازه‌ترین ابزار فن‌آوری در دست کسانی تبدیل شده است که در حال راندن ما به درون یک حالت نوفئودالیسم هستند. فن‌آوری در خدمت منافع کسانی است که آن را در کنترل خود دارند و آنهایی که آن را کنترل می‌کنند، امروزه روزنامه‌نگاری، فرهنگ و هنرهای جذاب هستند، آنها انسان‌ها را به طور گله‌ای

به درون عشیره‌هایی می‌رانند که نابرده‌باری و دشمنی را تغذیه می‌کنند. لاینر در کتاب خود می‌نویسد: «یک عقلانیت مشترک هنگام تولد فرهنگ‌های دیجیتال این بود که ما در حال ورود به یک خواب انتقالی قبل از یک توفان خلاقیت هستیم. شاید همان زمان نیز در چشم توفان قرار داشتیم، ولی ما یک آرامش گذرا را پشت سر نگذاشتیم، بلکه وارد یک خواب‌آلودگی دائمی شدیم. به این باور رسیده‌ام که ما تنها زمانی از این حالت رها خواهیم شد که کندو را از بین ببریم.»^۱

دروازه جهنم!

میکیتا بروتمن^۱

چکیده

امروزه با گسترش شبکه اینترنت، در کنار منافع مختلف آن، شاهد افزایش نگرانی‌های والدین و کارشناسان در مورد آثار منفی مختلف این رسانه نوین هستیم. آنان معتقدند با وجود میلیون‌ها پایگاه مربوط به سکس مجازی، پورنوگرافی، سرقت، قتل‌های زنجیره‌ای، بمب‌گذاری، تروریسم، جعل و فریب‌کاری، هک، جاسوسی و ردیابی اطلاعات خصوصی افراد، آیا حمایت حامیان آزادی شبکه از برنامه‌های فیلترینگ، نشان‌دهنده ابعاد این تهدید جهانی نیست؟ یا همان‌گونه که نویسنده می‌گوید، آیا امروز شبکه اینترنت به دروازه دیگری از جهنم تبدیل نشده است؟

سازمان‌های مسیحی، حامیان سانسور، مروّجان اصول اخلاقی و دیگر حمایت‌کنندگان از «ارزش‌های خانوادگی» سال‌هاست در مورد قدرت ویران‌گر شبکه اینترنت در تضعیف اصول و مبانی اخلاقی جوامع، هشدار می‌دهند. به ویژه به دلیل وجود سایت‌های فراوان پورنوگرافی کودکان، قاتلان سریالی و آزارگران کودکان، این نگرانی‌ها باید به اصلاحاتی بنیادین بیانجامد. در رسانه‌های محافظه‌کار، از اینترنت به عنوان دروازه‌ای به سوی دنیایی هراس‌آور و اهریمنی یاد می‌شود که امروزه بسیاری

۱ . Mikita Brottman، استاد هنرهای زیبای کالج هنر بالتیمور، خانم بروتمن در مورد آسیب‌شناسی فرهنگی و هنری عصر مدرن، مقاله‌ها و کتاب‌های زیادی نگاشته است. کتاب اخیر وی، تئوری‌های متعالی؛ فرهنگ مبتذل (۲۰۰۵) نام دارد.

از زنان و مردان، نگرانی خود را در مقابل قدرت شگرف پورنوگرافی‌های عرضه شده در فضای مجازی در اثرگذاری بر مخاطبان، اعلام کرده‌اند.

بسیاری معتقدند که قابلیت بی‌نام بودن، یکی از ویژگی‌های این شبکه است. شبکه اینترنت، پناه‌گاه همه انسان‌های شیطانی نظیر بمب‌گذاران انتحاری، جنایت‌کاران روانی، تروریست‌های رادیکال و دیگر مجرمان و تبه‌کاران است و از این امر نمی‌توان به سادگی چشم پوشید. بدین ترتیب، همه آنانی که مسئول رسیدگی به این جنایت‌های روزمره در جوامع مدرن هستند، باید در برابر شکل‌گیری این شرایط، پاسخ‌گو باشند.

آنچه به عنوان ظرفیت دموکراتیک اینترنت و بی‌توجهی به سن و نژاد و جنسیت و قومیت کاربران در این شبکه یاد می‌شود، سبب شده است ما حتی به همسایگان خود اعتماد نکنیم. به علاوه، در مقایسه با دیگر رسانه‌ها نظیر سینما یا تلویزیون، با شبکه‌ای بسیار شیطانی‌تر روبه‌رو شده‌ایم که بسیاری را جادو کرده است و حتی معتادان به اینترنت هم حاضر به پذیرش این اعتیاد روانی خود نیستند.

من معتقدم این وضعیت با هشدارهای بیان شده در مورد خطرهای بیماری‌های ایدز شباهت دارد؛ گویی هر چه هشدارهای کارشناسان، بیشتر می‌شود، تعداد افراد آسیب‌دیده نیز افزایش می‌یابد. امروزه کارشناسان از مستهجن‌انگاری شبکه‌ای، به عنوان نگران‌کننده‌ترین عامل مختل‌کننده سلامت روانی افراد در دنیای امروز یاد می‌کنند. حتی عده‌ای، اعتیاد شبکه‌ای را با اعتیاد به کوکائین مقایسه می‌کنند. هر چند توانایی ترک این ماده مخدر وجود دارد، ولی برای خارج کردن تصویرهای مستهجن از مغز انسان‌ها، هیچ راهی وجود ندارد. سکس شبکه‌ای به ترشح نامتوازن تستسترون، اکسی‌توسین، دوپامین، سروتونین می‌انجامد که اثر ناگواری بر فعالیت‌های عادی مغز، می‌گذارد. به علاوه، فرد هنگام خواب هم دچار اختلالات روانی ناشی از سکس شبکه‌ای می‌شود. امروزه مخاطبان مستهجن‌انگاری اینترنتی، در حالی از دیدن این تصویرها کام می‌گیرند که قربانیان اصلی چنین سوءاستفاده‌هایی، زنان و کودکان و نوجوانان بی‌گناه هستند. البته به طور معمول برای از بین بردن آثار سوء

مشاهده چنین فیلم‌ها و تصویرهایی، باید از مسکن‌های قوی‌تر (فیلم‌هایی بی‌پروا تر و مستهجن‌تر) بهره برد. [!]

اینک و در عصر اطلاعات، ما با یک تاریک‌خانه شیطانی روبه‌رو شده‌ایم که بسیاری از زد و خوردها و دشمنی‌های واقعی را به این شبکه دیجیتال منتقل کرده است که روح انسانیت، قربانی اصلی چنین شرایطی شده است. گویی قدرت‌های شیطانی از اینترنت به عنوان مانیفست اعلام موجودیت خود بهره گرفته‌اند و تعبیر بسیاری از کارشناسان از این شبکه به عنوان «دروازه جهنم»، کاملاً بر واقعیت‌های جهانی امروز منطبق شده است.

برخلاف رسانه‌هایی نظیر تلویزیون و سینما که معمولاً افراد به صورت گروهی به تماشای آن می‌نشینند، کاربران شبکه همگی به صورت تنها، از سکس شبکه‌ای استفاده می‌کنند. بدین ترتیب، مفاهیمی نظیر خدا و خانواده و ازدواج، در نگاه این افراد، به موضوع‌هایی کم‌ارزش و غیرقابل اعتنا بدل می‌شوند. از سوی دیگر، کودکانی که بدون نظارت والدین خود از شبکه اینترنت استفاده می‌کنند، ناخواسته، قربانی نقشه‌های شیطانی طراحان و تولیدکنندگان پایگاه‌های مستهجن‌نگاری و سکس شبکه‌ای می‌شوند. البته والدین آنها هم که کامپیوترها را نه برای خود، بلکه برای استفاده فرزندان‌شان خریداری می‌کنند، امروزه با انبوهی از تصویرها و فیلم‌هایی روبه‌رو شده‌اند که به صورتی غیرمترقبه روی مانیتورها به نمایش درمی‌آید. آنان با یک دوگانگی روبه‌رو شده‌اند. گویی فرزندان ما همانند گوسفندانی که بی‌خبر از همه جا به طرف کشتارگاه می‌روند، در دام این شبکه گرفتار شده‌اند و گریزگاهی هم ندارند.

نکته مهم دیگر این است که بسیاری از کلمات معمولی نظیر «دختر»، «سگ» و «پسر» که در شرایط کنونی، هیچ مفهوم جنسی ندارد، در پرتو سلطه سکس مجازی به کلماتی با مفاهیمی شرم‌آور و مستهجن تبدیل شده‌اند. دختر کوچکم که به دنبال یافتن اطلاعات و تصویرهای مورد علاقه‌اش در باره عروسک «باربی»، در شبکه اینترنت، با یک سایت کثیف و غیراخلاقی روبه‌رو شد. تجربه او تنها بخشی

از واقعیت‌های آن روی سکه اینترنت است. آیا چنین اتفاقاتی را می‌توان تصادفی ارزیابی کرد؟

امروزه کاربران زن و مرد استفاده‌کننده از سکس مجازی، دلایل مختلفی برای این کار خود دارند. امکان انتخاب تصویرهای مدل‌های بی‌نام و نشان پورنوگرافی و وجود امکانات مبادله تصویرهای مورد علاقه با مخاطبان دیگر، جذابیتی دوچندان به این بازار بخشیده است.

منتقدان شبکه یادآوری می‌کنند عرضه انواع نرم‌افزارهای کنترل ترافیک شبکه و فیلترینگ خانوادگی را باید آغازگر عصر نوینی دانست که در دنیای اطلاعات، با جلوگیری از دسترسی همگانی به بسیاری از بخش‌های شبکه اینترنت، استقبال خانواده‌ها و کارشناسان را در پی خواهد داشت.

حامیان آزادی دسترسی به اطلاعات، در برابر شعارهای تبلیغاتی شرکت‌های محدود کننده دستیابی به انواع سایت‌های مستهجن، کلاهبرداری، رمزشکنی و هک چه جوابی دارند؟

تعدادی از این شعارها را مرور کنیم:

- با استفاده از برنامه‌های ما، به گشت و گذاری ایمن در شبکه بپردازید.

- با آن روی سکه اینترنت مقابله کنید.

- برای رفع نگرانی‌های اخلاقی و امنیتی خود، از محصولات شرکت ما خریداری

کنید.

به دلیل حضور انبوهی از افراد شیاد و کلاهبردار و متقلب، وجود صدها میلیون کودک بی‌دفاع و خانواده‌های خواهان کنترل فرزندانشان، به همراه موارد متعددی از تجاوزهای جنسی، شکنجه یا کشته شدن‌هایی که از مفاهیم موجود در سکس شبکه‌ای الهام گرفته‌اند، ما شاهد نگرانی‌های زیادی در مورد حفظ حریم‌های خصوصی افراد هستیم.

من مایلم نکته دیگر را نیز برای شما بازگو کنم: امروزه بسیاری از شرکت‌های تجاری، با استفاده از برنامه‌های جاسوسی، همه فعالیت‌های فرزندان شما را در

اینترنت ردیابی و ثبت می‌کنند. هر چند ردیابی اقدامات مصرف‌کنندگان در شبکه، از سال‌ها پیش وجود داشته است و همه خریدهای ما با بررسی و تحلیل شرکت‌های بازاریابی روبه‌رو می‌شود (و نام این سوءاستفاده‌های شیطانی، «بازاریابی تمرکزی» نام دارد)، ولی ارائه این وب‌گردی‌ها در محاکم قضایی به عنوان دلایل قضایی، جای سؤال خواهد داشت.

جان ایویس، متخصص حوزه کامپیوتر در مقاله خود در پایگاه اینترنتی Bad Subject می‌نویسد: «تغییرات اجتماعی به وجود آمده پس از رشد انفجاری شبکه اینترنت، به کلی غیرمنتظره بوده است؛ زیرا اتفاقاتی را به وجود آورده است که در آن، کاربران بی‌گناه، خود را قربانی خودخواهی‌های دیگران می‌بینند. به علاوه، ثبات جوامع ما نیز در معرض تهدیدهای جدی قرار گرفته است. بدین ترتیب، علاوه بر ویروس‌های کامپیوتری آزاردهنده‌ای که سلامت سخت‌افزاری رایانه‌های ما را با تهدید روبه‌رو می‌کند و دستگاه شما را تا آستانه انفجار پیش می‌برد، با تهدیدهای بسیار نگران‌کننده‌تری روبه‌رو شده‌ایم».

به هر حال، آنچه از آن به عنوان «تکنولوژی» نام می‌بریم، هیچ مشابهتی با روابط انسانی ندارد و داشتن نگاهی متفاوت به آن، همان‌گونه که ما در برابر رسانه‌های نوین دیگر هم عملکردی منفعل داریم، ضروری است. آیا خودخواهی‌های راست‌گرایان مسیحی که از فضای دموکراتیک حاکم بر اینترنت برای خواسته‌های تفریرانگیز اخلاقی و اجتماعی خویش بهره می‌برند، ما را با یک دنیای شیطانی روبه‌رو نکرده است؟ و آیا ما با یک دروازه دیگر به سوی جهنم روبه‌رو نشده‌ایم؟^۱

راهنمای پرداخت هزینه‌ی کتاب‌های ایستگاه مطالعه از طریق تلفن همراه به حساب نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور

(بابت هر جلد کتاب مبلغ دو هزار تومان)

کارتان را ثبت
کنید

زبان مورد نظر
خود را انتخاب کنید

تاییدیه پرداخت را
دریافت کنید

نهاد
کتابخانه‌های
عمومی کشور
لطفاً مبلغ را وارد کنید

رمز
دوم را وارد کنید

شماره کارت را
وارد کنید



***۷۲۴#**

یک گد برای همه

